

الهام از گفتار علی عليه السلام

نام مولف : سید محمد تقی حکیم

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین عليهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
نگردیده است.

پیشگفتار

موضوع کتاب

این کتاب یکی از دوره کتابهایی است که در شرح و تفسیر پاره ای از سخنان پیامبر و امامان تاءلیف کرده ام. در این کتاب یکصد و ده سخن که به حساب «ابجد» مطابق شماره حروف «علی» است. از سخنان اخلاقی، تربیتی و اجتماعی علی علیه السلام با ترجمه و تفسیر آورده ام تا با نمونه هایی از افکار جاویدان آن مرد بزرگ آشنائی حاصل شود و از دستورات عالی آن پیشوای عظیم الشان که راه و رسم صحیح زندگی را نشان می دهد پیروی گردد، چه وی راهبری است که هیچگاه رهرو را به ورطه هلاکت نمی کشاند و جز به سر منزل امن و امان به کسی راه نمی نمایاند.

روش

معمولاً شرح و تفسیر هر سخن و نوشته را بعد از آن می آورند ولی در این کتاب روشی نو و سبکی تازه به کار برده شده است. به این معنی که پیش از ذکر اصل سخن، در صفحه سمت راست کتاب، مقدمه مطلبی را عنوان کرده و درباره آن به بحث پرداخته ایم تا آنرا به موضوع سخن علی علیه السلام نزدیک نموده و پس از آنکه زمینه را برای آوردن سخن آن حضرت آماده ساختیم بحث را به سخن آن بزرگوار مرتبط نموده و به آن استناد می نمائیم. و آنگاه اصل سخن را با ترجمه در صفحه چپ کتاب ذکر می کنیم.

ترجمه

کوشش فراوان مبذول شده است تا ترجمه فارسی هر سخن از سخنان علی علیه السلام در عین حالی که بازگو کننده منظور اصلی و هدف والای آن حضرت است

از سلاست و سادگی نیزه بهره کامل داشته باشد و در این راستا گاهی از آوردن کلمه یا جمله ای در بین الهالین کمک گرفته ایم.

تنظیم نهج البلاغه

خوانندگان عزیز مستحضرنند که کتاب «نهج البلاغه» در سه بخش تنظیم شده، بخش اول خطبه های بخش دوم نامه ها و بخش سوم سخنان کوتاه علی ع. هر کدام از خطبه ها، نامه ها و سخنان کوتاه، شماره گذاری شده و در شماره آنها اندک اختلافی در نسخ نهج البلاغه مشاهده می شود. سخنان کوتاه را اغلب 480 سخن ذکر کرده ولی در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید چاپ مصر، تعداد آنها 485 سخن است.

مأخذ

به منظور آنکه خواننده عزیز اطمینان بیشتری داشته باشد، سخنان علی ع را از کتاب نهج البلاغه بخش سوم (سخنان کوتاه) که از مدارک معتبر می باشد، انتخاب و برای حفظ اصالت و قداست کلام، متن عربی نیز آورده شده و ضمناً شماره آن سخن از نهج البلاغه در فهرست مقابل هر عنوانی که مربوط به آن سخن است قید گردیده است. نهج البلاغه ای که مأخذ بوده عبارت است از نهج البلاغه با تصحیح و تنظیم فهرست های متنوع از دکتر صبحی صالح چاپ مصر که در تهران از روی آن افست شده است.

چاپهای کتاب

این کتاب در آبان ماه 1341 تاءلیف گردید و چاپهای آن بترتیب زیر انجام گردید:

چاپ اول بهمن ماه سال 1346 بوسیله مؤلف با قطع جیبی.

چاپ دوم دی ماه 1350 بوسیله شرکت انتشار با قطع رقعی که بعد با همان قطع چاپ آن ادامه یافت.

چاپ سوم تا پنجم از اردیبهشت 1353 تا شهریور سال 1358 بوسیله مؤلف.

از چاپ ششم چاپ و نشر آن به «انتشارات اسلامی» واگذار شد که چاپ ششم آن در تاریخ شهریور 1361 و چاپ هفتم آن در اردیبهشت 1363 انجام پذیرفت.

تجدید نظر و تغییرات

اکنون که کتاب برای چاپ هشتم آماده می شود تجدید نظر و تغییرات کلی در پیشگفتار آن بعمل آمده است، بدین ترتیب که مستند مطالب آن به صورت پاورقی در ذیل هر صفحه آمده و در پایان پیشگفتار منابع و مشخصات آنها تماما ذکر شده است.

اینست علی بن ابیطالب علیه السلام

قدی متوسط، صورتی زیبا و نورانی، چهره ای گندم گون، ابروانی کمانی، چشمانی نافذ، گردنی نقره فام، محاسنی انبوه، شانه هائی پهن، استخوانی درشت، بازوانی ستبر، روئی شکفته، لبی خندان و قیافه ای جذاب⁽¹⁾.

شجاعی رؤف، والا مقامی متواضع، انسانی نیرومند، مجاهدی بی نظیر، شخصیتی باهیت، سیاستمداری پرهیزگار، مردی حق طلب، بردباری متین، بخشنده ای مشهور، حکیمی بیعدیل، دانشمندی بی مانند، سرچشمه فیوضات، معدن علوم و برکات، اصل عرفان، اساس معرفت.

زاهدی اکمل، پارسائی افضل، عابدی بی ریا، نمازگزاری مخلص، داوری دادگر، حکمی امین، مصلحی بزرگ، امیری عادل، فرمانروائی مهربان. دشمن

ظالم، دوست مظلوم، نخستین مرد مؤمن به پیغمبر ﷺ، اولین حامی اسلام،
نظرش بلند، همتش عالی، گذشتش بی سابقه، دستش دهنده، جود و سخاوتش
زبانزده خاص و عام⁽²⁾.

سخنوری فصیح، ناطقی بلیغ، گفتارش در منانت، اتقان و شیوایی بی همتا،
سخنانش سرآمد سخنان و سرمشق سخنوران، همچنانکه خود او پیشوای
مردمان، فرمایشاتش به اعتراف دوست و دشمن، پس از قرآن مجید بی نظیر،
کلماتش داروی شفابخش دردها، گفته هایش در میان گفته ها چون ماه
درخشان در میان ستارگان و جملاتش در هر جا مانند آیات قرآن از سایر
جملات ممتاز و نمایان⁽³⁾.

اینست علی بن ابیطالب عليه السلام راد مردی که در همه عمر پاک زیست و پاک از
جهان رفت.

دریائی بیکران

علی است و جانی از فضائل، علی است و دریائی بیکران از امتیازات.
کیست که به اعماق صفات او برسد؟ و چه کسی است که بزوایای زندگی او
دست یابد؟

هر چند اهل تحقیق بتکاپو افتند، بررسی کاملی از حالات او چنانچه شایسته
است نتوانند کرد و نویسندگان هرچه دقیق باشند نیست که فراموش شود و یا
حق او ادا گردد. از این جهت می بینید هرچند وقت نغمه هائی جدید درباره
علی بگوش می رسد و با دید تازه ای بزنگی وی توجه می شود.

آری قضاوت است و تحقیق، بررسی است و مطالعه درباره مردی بی پایان که
واقعا از خود گذشت و در راه خدا و اعلاء کلمه حق کوشش فراوان کرد. مردی
جاویدان که ظلم راحتی بر مورچه ای روا نداشت و لقمه ای حرام از گلویش

پائین نرفت. مردی همیشگی که از منظره دیدار مستمندان و یتیمان رقتی بیمانند باو دست می داد و با تمام قوای خود می کوشید بزندگی آنان سرو سامانی داده شود. مردی که در تقسیم مقرری بیت المال، میان خویش و بیگانه تفاوتی نمی گذاشت و از اداء حق ذره ای فرو گذاری نمی نمود.

مردی که صفات متضاد او تحیر آور و اخلاق کریمه اش همه را مات و مبهوت ساخته است.

و بالاخره مردی که انسانیت بتمام معنی برازنده اوست بلکه اوست که به انسانیت شرف و افتخار داده است.

برای شناسائی بهتر

نام مبارکش علی و کنیه او ابوالحسن و لقب مشهور او امیر المؤمنین و مرتضی بود⁽⁴⁾. روز جمعه 13 ماه رجب سی سال پس از عام الفیل در خانه کعبه متولد و این امتیاز برای همیشه به او تخصیص داده شد⁽⁵⁾. پدرش ابوطالب عموی پیامبر اکرم ﷺ بود که تا قدرت و نیرو داشت از پیغمبر حمایت کرد و از او دفاع نمود⁽⁶⁾.

مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف بود که پیامبر اکرم ﷺ او را بمنزله مادر خود می دانست و همیشه از محبتهای او یاد می کرد و از نیکوئیهای وی سپاسگزاری می نمود.⁽⁷⁾

علی از کودکی در دامان تربیت پیامبر نشو و نما کرد⁽⁸⁾. و ده ساله بود که به پیغمبر ایمان آورد⁽⁹⁾.

علی اولین مردی بود که دین اسلام را پذیرفت و دعوت پیامبر را اجابت نمود⁽¹⁰⁾.

علی بعد از بعثت پیغمبر سیزده سال با آن حضرت در مکه و پس از جریان هجرت ده سال با آن بزرگوار در مدینه بود⁽¹¹⁾، علی بعد از رحلت پیامبر سی سال زندگی کرد. دو سال و چهار ماه در خلافت ابوبکر، ده سال و هشت ماه در خلافت عمر، دوازده سال، در خلافت عثمان، و حدود پنج سال هم خلافت خود آن حضرت طول کشید.⁽¹²⁾

علی علیه السلام هنگام هجرت پیامبر در رختخواب آن حضرت خوابید و جان خویش را در خطر انداخت تا دشمنان از تصمیم و خروج پیامبر آگاه نشوند.⁽¹³⁾ علی علیه السلام در همه جنگهای پیامبر با دشمنان، شرکت داشت بجز جنگ تبوک که پیامبر او را بعنوان جانشین و نماینده خویش در مدینه باقی گذاشت.⁽¹⁴⁾

علی علیه السلام در جنگهای بدر، احد، خندق، خیبر، حنین و سایر جنگها رشادتها از خود نشان داد و در بعضی از آنها عامل اساسی پیروزی بشمار می رفت.⁽¹⁵⁾ علی علیه السلام در سال دوم هجری با فاطمه دختر پیامبر اکرم ازدواج نمود و از این پیوند زناشوئی حضرت امام حسن، امام حسین، زینب و ام کلثوم بوجود آمدند.⁽¹⁶⁾

در سال دهم هجری هنگامی که پیامبر اکرم از آخرین سفر حج خود بازگشت می نمود، در محلی بنام غدیر خم علی علیه السلام را بجانشینی و وصایت خود معرفی و اولویت و امارت او را بر مسلمین اعلام فرمود⁽¹⁷⁾.

علی علیه السلام در مدت خلافت خویش برخوردارهائی با دشمنان خود داشت باین ترتیب :

1- جنگ جمل. این جنگ بتحریک طلحه و زبیر و اقدام «عایشه» بمنظور خونخواهی عثمان که علی را متهم بقتل او کرده بودند پیش آمد نمود و علی علیه السلام در این جنگ پیروز شد و پس از آن کوفه را مقر حکومت خود قرار داد.

2- صفین. طرف علی علیه السلام در این جنگ معاویه بود و هنگامی که داشت پیروزی علی علیه السلام نمودار می گشت با نیرنگ عمروعاص کار بحکمت و گذار شد و در نتیجه این غائله بنفع معاویه پایان یافت.

3- جنگ نهروان. مخالفان علی، در این جنگ عده ای بنام «خوارج» بودند که از مسئله حکمت در پایان جنگ صفین ناراضی بودند. آنان در این جنگ شکست خوردند و علی علیه السلام پیروز گردید ⁽¹⁸⁾.

علی علیه السلام سال چهارم هجری مطابق 661 میلادی در سن شصت و سه سالگی بوسیله یکی از خوارج بنام «عبدالرحمن بن ملجم» با شمشیری زهر آگین در حال نماز مجروح شد و دو روز بعد در اثر همان زخم در گذشت. بدن مطهر آن حضرت در زمینی غیر معمور بنام «غری» (نجف کنونی) بخاک سپرده شد و اکنون قبه و بارگاه وی که در مرکز شهر نجف در عراق قرار دارد زیارتگاه عموم شیعیان و علاقمندان است. ⁽¹⁹⁾

ناخدائی بهتر از علی علیه السلام

صحنه زندگی جلوه های مختلفی دارد در این میان آدمی در برابر احساسات و غرائز گوناگون قرار گرفته، متحیر است نمی داند چه بگوید و کجا برود؟ از فرمان عقل خویش پیروی نماید و یا امیال نفسانی و آرزوهای شهوانی خود را دنبال کند، کشمکش عجیب در می گیرد و امواجی هولناک کشتی زندگی را به این سوی و آن سوی می کشاند، ناخدائی لازم است تا این کشتی طوفان زده را در مسیر صحیحی هدایت کند، دلیلی لازم است تا در میان این راه و بیراه راه صواب را تشخیص دهد.

چه خوشبخت مردمی که دلیلی را اهدان بیابند و به ناخدائی کاردان توسل جویند تا خود را به ساحل نجات برسانند و از خطر طوفانهای هولناک در امان

باشند، آیا ناخدائی بهتر از علی و راهنمائی برتر از این رادمرد بزرگ سراغ
دارید؟

سید محمدتقی حکیم

پائیز 1367

صحنه زندگی جلوه های مختلفی دارد

صحنه زندگی جلوه های مختلفی دارد. در این میان آدمی در برابر احساسات و غرائز گوناگون قرار گرفته متحیر است، نمی داند چه بگوید و کجا برود؟ از فرمان عقل خویش پیروی نماید و یا امیال نفسانی و آرزوهای شهوانی خود را دنبال کند؟ کشمکش عجیب در می گیرد و امواجی هولناک، کشتی زندگی را باین سوی و آن سوی می کشند. ناخدائی لازم است تا این کشتی طوفان زده را در مسیر صحیحی هدایت کند. لیلی لازم است تا در میان این راه و بیراه شاهراه صواب را تشخیص دهد.

چه خوشبخت مردمی که دلیلی را اهدان بیابند و به ناخدائی کاردان توسل جویند. در این وقت است که خود را به ساحل نجات برسانند و از خطر طوفانها هولناک در امان باشند. آیا ناخدائی بهتر از علی و راهنمائی برتر از این رادمرد بزرگ سراغ دارید؟

آبرو

علی عليه السلام فرمود:

ماء وجهک جامد یقطره السؤال، فانظر عند من تقطره.

ترجمه روایت شریفه :

آبروی تو (مانند یخ) منجمد است. خواهش و سؤال کردن، آن را آب می کند و می ریزد. پس بنگر نزد چه کسی آبروی خویش را می ریزی.

شرح :

آدمی دارای حیثیت و آبروست و مسلما میل دارد در نگهداری حیثیت و شخصیت خود نهایت کوشش را بعمل بیاورد. مادامی که تقاضا و خواهشی از کسی نکرده و دست ذلت بجانب کسی دراز ننموده آبروی او محفوظ است و

خود او با عظمت و هیبت جلوه می کند ولی وقتیکه خواهشی کرد خود را کوچک نموده و آن ابهت را از دست داده است منتها طرفی که از او خواهشی کرده اگر شخص بزرگ و شرافتمندی است بدون اینکه باین و آن بگوید در صورت امکان، تقاضای او را می پذیرد، و در نتیجه، خواهش کننده بمقصود خود رسیده و فقط نزد یکنفر باشان و شرافت خود را کوچک کرده است، و البته کوچکی در برابر بزرگ منشان آنهم در مورد لزوم، قابل تحمل است و چندان بر طبع دشوار نیست، اما چنانچه طرف، آدم فرومایه و بیمقداری باشد، یا خواهش او را اصلا عملی نمی کند و یا اگر بکند ممکن است جریان حاجتمندی او را نقل مجالس ساخته و برای خود نمائی سر و صدا راه بیندازد و بالتیجه تقاضا کننده یا بمقصود نرسیده و یا نزد عده ای خفیف و سبک گردد.

آزمایش مردم

علی علیه السلام فرمود:

فی تقلب الاءحوال، علم جواهر الرجال.

ترجمه روایت شریفه :

در تحول اوضاع، چهره های واقعی انسانها معلوم می شود.

شرح :

سؤال : باطن مردم را از کجا باید شناخت؟

جواب : از متانت و اقدام بجای آنها یا حرکات و مسامحه بی مورد آنها. در چه وقت متانت و اقدام بجا یا حرکات و مسامحه بی مورد، معلوم می شود؟ در مواقع عادی یا در مواقعی که استعداد و زمینه برای فعالیت های ضد و نقیض موجود باشد و بعبارت دیگر هنگامی که میدان برای تاخت و تاز وجود داشته باشد؟: مسلما در وضع عادی، چیزی دستگیر انسان نمی شود. زیرا شرائطی

وجود ندارد که افکار و مرامهای موافق و مخالف، بمعرض ظهور برسد و یا عملیاتی که حاکی از عقیده و مسلکی خاص باشد از کسی سربرزند، و یا اخلاق و روشی که نمودار سجایا، فضائل و رذائل شخص باشد از آدمی آشکار گردد. ولی وقتی که اوضاع دگرگون شد و فراز و نشیبی در محیط اجتماع و یا زندگی افراد بعمل آمد، بهترین فرصت برای شناسائی مردم ست. زیرا در آن انقلابات سرشت آنها آشکار می شود و هر آنچه هستند ظاهر می گردند و پرده از روی حقیقت آنها برداشته می شود.

آفرینش انسان

علی علیه السلام فرمود:

اعجبوا لهذا الانسان ينظر بشحم، و يتكلم بلحم، و يسمع بعظم، و يتنفس من خرم.

ترجمه روایت شریفه :

از این انسان تعجب کنید که با قطعه ای پیه (چشم) می بیند و با قطعه ای گوشت (زبان) سخن می گوید و با تکه استخوانی (دستگاه شنوایی) می شنود و از سوراخی (مجرای بینی) نفس می کشد.

شرح :

انسان، آری انسان! اعجوبه خلقت، و شاهکار صنع پروردگار! اگر کسی خلقت انسان را مورد مطالعه قرار دهد و در باره دستگاه بدن آدمی بدقت تفکر کند و قوای ظاهری و باطنی او را تا آنجا که اطلاعات بشری اجازه می دهد زیر نظر بگیرد و در نظم و ترتیب خاصی که در کارخانه بدن آدمی حکم فرما است اندیشه نماید و در موادی که در آن بدن بکار رفته تا باین شکل و هیئت در آمده و از آن همه مزایای انسانی بهره مند گردیده تأمل کند قطعات و

مبهوت مانده و در دریائی از شگفتی و حیرت غوطه ور می گردد و بناچار اقرار و اعتراف خواهد کرد که انسان موجودی عجیب است.

آهسته و پیوسته

علی علیه السلام فرمود:

قلیل مدوم علیه، خیر من کثیر مملول منه.

ترجمه روایت شریفه :

کار کمی که ادامه داشته باشد، بهتر است از کار بسیاری که آدم از آن خسته و ملول شود.

شرح :

گاهی در نظر انسان کاری خوب و پسندیده میآید و تصمیم می گیرد بآن کار ادامه داده و آن را روش همیشگی خود قرار دهد، ولی چون آن کار سنگین و پرمشقت است بزودی از انجام آن خسته شده و از ادامه آن باز می ماند و ممکن است سرانجام از کار نیک بطور کلی متنفر و باصطلاح «زده» شود. در صورتی که اگر آن کار را سبک تر بگیرد بطوری که بتواند همیشه آن را انجام دهد و احساس خستگی نکند بهتر است، زیرا با این ترتیب دست او از عمل خیر کوتاه نشده و چه بسا بکارهای نیک دیگری هم موفق شود.

البته باید توجه داشت که این قاعده عقلی در همه جا قابل پیروی است حتی در عبادات که هر چه بسیار باشند مطلوب هستند، نیز جاری می باشد.

ابزار ریاست

علی علیه السلام فرمود:

آلة الریاسة سعة الصدر.

ترجمه روایت شریفه :

ابزار ریاست، سعه صدر (یعنی حلم و حوصله بسیار) است.

شرح :

کسیکه بمقام ریاست رسید، و بر مسند حکومت تکیه زد و عده ای از مردم را تحت فرمان خویش داشت کار پرزحمت و دشواری را بعهدہ گرفته است. زیرکی کاردانی و از همه مهمتر، حوصله زیادی، لازم دارد، تا آن بار سنگین را بمنزل برساند. زیرا رئیس، باید، 1- منصب خود را حفظ کند، باین معنی که مراقب مخالفین باشد، و کارشکنی های آنان را بی اثر نماید. 2- وظائف خود را بنحو احسن انجام دهد 3- بتوقعات و انتظارات مراجعین با در نظر گرفتن امکانات توجه کند، و تا حدودی که ممکن است آنها را انجام دهد و چنانچه راهی برای خواسته های آنان وجود نداشته باشد، با خوشروئی و منطق آنان را قانع کند. 4- بکارهای شخصی خود هم برسد. کسیکه کم طاقت باشد نمی تواند در برابر این کارها استقامت کند، زود عصبانی می شود، خستگی باو دست می دهد و بالاخره اجبارا باید مقام خویش را ترک گوید. اما آدم بردبار، یک تنه این امور را اداره می کند و ناراحت نمی شود و خشمناک هم نمیگردد.

ادب آموختن

علی علیه السلام فرمود:

کفاک ادبا لفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک.

ترجمه روایت شریفه :

برای اینکه خود را مؤدب کنی کافی است که آنچه را از دیگران نمی پسندی ترک نمائی.

شرح :

انسان از لحاظ فطرت اصلی خود، مایل بخوبی و از بدی متنفر و بیزار است. در ضمن قوه تشخیصی هم در او هست که غالباً می تواند بفهمد و قضاوت کند که این کار خوب و آن کار بد است. از بعضی اشخاص کارهائی می بیند و یا سخنهائی می شنود که وجدان او آن ها را می پذیرد و واقعا خوشش می آید، برعکس از بعضی مردم حرکاتی مشاهده می کند که بنظرش زننده و ناروا هستند و روحا آزرده می شود. پس با این مقدمات، که آدمی طبعاً خواهان خوبی است و میزانی برای پی بردن بخوبی در دست او هست، چه بهتر که انسان برای پیشرفت اخلاقی خود از کارهای پسندیده دیگران پیروی و از اعمال زشت آنان دوری کند. از لقمان حکیم پرسیدند: ادب از که آموختی؟ گفت از بی ادبان که هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از انجام آن پرهیز کردم.

ارزش انسان

علی ع فرمود:

قیمة كل امری ما یحسنه.

ترجمه روایت شریفه :

ارزش هر مردی، بسته به کاری است که آنرا بخوبی می داند و انجام می

دهد.

شرح :

در انسان قوا و استعدادهای عجیبی بودیعت نهاده شده است. اگر کسی آن استعدادها را بحال خود نهفته و راکد بگذارد بخود بلکه می توان گفت بدیگران نیز ظلم کرده و چنانچه قوا و استعدادهای نهانی را بمرحله بروز و ظهور در آورد، یعنی با پشتکار و حوصله، از تعلیم و تربیت صحیح بهره یاب شد و در

یک یا چند رشته سودمند دانشی تحصیل کرد و خلاصه از آن منابع درونی خویش بنحو شایسته ای بنفع خود و دیگران استفاده نمود، در این جهان پهناور از یرتو وجود خویش نام و رتبه این بدست آورده است.

و اما بعد از این حرکت و مقام یابی، ارج و بهای این آدم چه اندازه است، مربوط بفضیلت و کمالی است که از او بمرحله ظهور رسیده و مردم از آن استفاده می کنند تا به بینید مهارت و تخصصی که در رشته و کار خود دارد بچه میزان است؟ و آن کار مفیدی که از او ساخته است چیست؟ و میزان بهره مندی اجتماع از او تا چه پایه است؟ از محاسبه و برآورد این مراتب، بخوبی پی بارزش او خواهید برد.

افتخار و تکبر

علی علیه السلام فرمود:

ضع فخرک، واحطط کبرک، و اذکر قبرک.

ترجمه روایت شریفه :

افتخار خود را واگذار و از تکبر خویش دست بردار و گورت را بیاد آر.

شرح :

انسان موجودی شریف و در صورت انجام وظیفه اشرف موجودات است. اما اگر منصب ها و علاقه ها و اعتبارات خویش را کنار بگذارد و اول و آخر خود را ملاحظه کند خواهد دید که در شمار موجودات ذره ای بیش نیست و در عین داشتن آن مقام و شرافت، ضعیف است.

پس برای اینکه خود را گم نکند و مسیر خود را عوض ننماید و از راهی که شایسته و بایسته است منحرف نگردد، می سزد که آغاز و فرجام خویش را هیچگاه فراموش نکند و پا از حد خود بیرون نهد. چه اگر غیر از این کند و

خواسته باشد بمباهات و افتخار چنگ زند دامنه خیال وسیع است و توهمات نابجا حد و حدودی ندارد، در نتیجه ادعای بیخود نموده و راه تکبر و خودستائی در پیش می گیرد، راه خطائی، که صد در صد بضرر او تمام شده و بدون شک او را به سقوط و تباهی نزدیک می کند.

افکار عمومی

علی علیه السلام فرمود:

من اءسرع الی الناس بما یکرهون، قالوا فیه بما لا یعلمون.

ترجمه روایت شریفه :

هر کس بر خلاف میل مردم گام بردارد، مردم درباره او ندانسته هر چه بر زبانشان آمد می گویند.

شرح :

در هر اجتماعی مقام یکی بالا، یکی پائین، یکی رئیس، دیگری مرئوس، یکی کار فرما و دیگری کارگر می باشد. هر کسی در رشته خود بر سر کار آمد و منصبی را احراز کرد و توانست کارهایی انجام دهد دیگران از او انتظار دارند تا حدودی به آرزوهای آنان جامه عمل پوشانده و رفاه و آسایش آنها را تأمین نماید. البته نقطه مقابل این خواسته ها اموری است که بهیچ وجه در نظر افراد، خوش آیند نبوده و آنها را نمی پسندند. و چنانچه به بینند که باین کارهای ناپسند عمل می شود خشمگین می گردند و از کسی که به آن اعمال اقدام کرده متنفر و منزجر می شوند و چه بسا باو تهمت زده و پیرایه می بندند.

اقدام کنید

علی علیه السلام فرمود:

اذا هبت اءمرا فقع فیه، فان شدة توقیه اءعظم مما تخاف منه.

ترجمه روایت شریفه :

هر گاه از کاری ترسیدی، خود را در آن بیفکن زیرا سختی ترس آن، از سختی وارد شدن در آن کار بیشتر است.

شرح :

دور نمای بعضی از کارها هولناک است. هر چه آدمی درباره آنها بیندیشد، جز اشکال چیزی از آنها نمی یابد و غیر از عجز خود اثری مشاهده نمی کند. گاهی این قبیل کارها اینقدر فکر انسان را مغشوش می نماید که هیچ راه اصلاح و انجामी برای آنها بنظر نمیرسد، و تنها یاس در برابر انسان جلوه گر می شود. در این صورت تکلیف آدمی با آن کارها چیست؟ آیا عقب بکشد و آنها را ترک گوید؟ یا هر طور هست در انجام آنها کوشش نماید؟

عقلا و اهل نظر، نظر داده اند: راه موفقیت در این کارها اینست که انسان اطراف و جوانب کار را خوب بررسی، و مقدمات آن را فراهم کند، و از هر حیث خود را مجهز سازد، و با یک جهش دلیرانه و قلبی مملو از امید به پیروزی، در آن کار، اقدام کند. با این وضع مسلما موفق می شود و آنوقت می فهمد، که کار با پیش بینی قبلی و ساز و برگ لازم، آسان است. و ترس و وحشت از آن موردی ندارد.

انتخاب دوست

علی علیه السلام بفرزند ارجمندش حضرت امام حسن علیه السلام فرمود:

یا بنی! ایاک و مصادقه الاحمق، فانه یرید اءن ینفعک فیضرک، و ایاک و مصادقه البخیل، فانه یقعد عنک اءحوج ما تکون الیه، و ایاک و مصادقه الفاجر، فانه یببعک بالتافه، و ایاک و مصادقه الکذاب، فانه کالسراب یقرب علیک البعید و یبعد علیک القریب.

ترجمه روایت شریفه :

ای فرزند! از دوستی با احمق بر حذر باش، چه او می خواهد که نفعی بتو برساند اما زیان می رساند. از دوستی با بخیل بر کنار باش، زیرا در هنگامی که احتیاج تو باو زیادتر است از کمک بتو دریغ می نماید. از دوستی با بد کار بدور باش که ترا ببهای اندکی می فروشد. از دوستی با دروغگو حذر کن که او مانند سراب، دور را برای تو نزدیک، و نزدیک را در نظر تو دور وانمود می کند.

شرح :

انسان همانطوری که در امر ازدواج برای انتخاب همسر خویش جستجوی فراوان می کند و همانطوری که برای انتخاب شریک، مطالعه و تحقیق بسیار می نماید، باید برای انتخاب دوست و رفیق، نیز دقت زیاد نماید تا دوستانی شایسته پیدا کند و از مصاحبت آنان بهره مند شده و کسب کمال نماید و اگر بدون احتیاط و بررسی کامل، دوستانی انتخاب کند و بدون در نظر گرفتن مصلحت، با هر کس که پیش آمد. طرح دوستی و رفاقت افکند، گذشته از آنکه از آن رفاقت، فضیلتی عائد او نمیشود زیانهای مادی و معنوی باو رسیده و ممکن است خوی و عادات پسندیده ای که در او هست بواسطه مصاحبت با رفقای ناصالح از بین بروند.

انتقام یا عفو

علی علیه السلام فرمود:

إذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه.

ترجمه روایت شریفه :

هنگامی که بر دشمن خود دست یافتی بشکرانه پیروزی، او را عفو کن.

شرح :

هنگامی که انسان بر دشمن مسلط شد تکلیفش چیست؟ آیا باید دشمن را کوبید؟ یا باید از او صرف نظر کرد؟ تا به بینید دشمن چه کسی است. اگر کارشکنی و خرابکاری او به پایمال کردن حقوق مردم و مقدسات مذهبی جامعه تمام شود سرکوبی او لازم و شایسته است ولی اگر فقط پای منافع و حقوق شخصی در کار باشد، جوانمردی و بزرگواری ایجاب می کند که در چنین موردی در راه دشمن کمین نکنید، خطای او را نادیده انگارید، درصدد انتقام برنیائید و با او معامله بمثل نمائید.

اندازه دوستی و دشمنی

علی علیه السلام فرمود:

ءحبب حبیبک هونا ما، عسی اءن یکون بغیضک یوما ما، و اءبغض بغیضک هونا ما، عسی اءن یکون حبیبک یوما ما.

ترجمه روایت شریفه :

دوست خود را بحد اعتدال دوست بدار، شاید روزی دشمن تو گردد. و دشمن خود را بدون زیاده روی، دشمن دار شاید روزی دوست تو گردد.

شرح :

خوبست که آدم در هر کاری جنبه اعتدال و حد وسط را رعایت کند زیرا در طرف افراد یعنی زیاده روی و در جانب تفریط یعنی کوتاه آمدن، انسان زیان می بیند حتی در مورد دوستی و دشمنی کردن با اشخاص بد نیست از این قاعده کلی تبعیت کند باین معنی که دوست او هر چند صمیمی و یکرنگ باشد صلاح نیست همه اسرار و رازهای خویش را با او در میان بگذارد، چه شاید روزی فرارسد که سنگ تفرقه و دشمنی میان آنان جدائی اندازد و آن دوست سابق از اسرار

دوست خود، علیه او استفاده کند. برعکس قضیه هم همینطور، یعنی دشمن هر چند سرسخت باشد نباید با او دشمنی و خصومت را از حد بدر برد بلکه میسزد که راهی برای آشتی با او بگذراد چون ممکن است آن دشمن روزی در شمار دوستان او در آید و از دشمنیهای گذشته که با او کرده خجل و شرمنده گردد. اینها همه از افکار عالی و راهنمائیهای با ارزشی است که در قاموس سیاست و اخلاق بی نظیر علی علیه السلام یافت می شود.

اهم و مهم

علی علیه السلام فرمود:

لا قرۃ بالنو اقل اذا اءضرت بالفرائض.

ترجمه روایت شریفه:

در مستحباتی که به واجبات زیان می رسانند تقریبی (بدرگاه خداوند) نیست (واجری ندارند)

شرح:

در دین اسلام اعمال به پنج طبقه تقسیم شده اند: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح. «واجب» انجام آن حتمی، «مستحب» بجا آوردنش بهتر. «حرام» لازم الاجتناب. «مکروه» ترکش بهتر و «مباح» انجام دادن و ترکش یکسان است. آدم موفق کسی است که بتواند واجبات و مستحبات را بجا آورده و حرام و مکروه را ترک کند و اگر نتوانست مستحبات را انجام دهد بواجبات اکتفا نماید. این خود یک سیره و روش قابل قبولی است که با آئین شرع تطبیق می کند. ولی اگر کسی از این مسیر منحرف شد یعنی مثلاً واجبات و مستحبات را بطور کلی ترک نمود مسلماً مسئول است و مؤاخذه می شود. و چنانچه مستحبات را اهمیت داد بطوری که نقضی در واجبات وارد آید مثلاً در هنگامی

که باید فریضه را انجام دهد بمنظور درک ثواب مشغول به مستحبات شود، نیز مرتکب خلاف شده است. چه مستحبات در موقع مخصوص فرائض، پاداشی ندارند.

ایمان

علی علیه السلام فرمود:

ایمان معرفه بالقلب، و اقرار باللسان، و عمل بالارکان.

ترجمه روایت شریفه:

ایمان شناختن با دل، اقرار بزبان، و عمل با اعضا و جوارح است.

شرح:

ایمان اگر حقیقت داشته باشد و در اعماق قلوب آدمی رسوخ کرده باشد همانند خرد، انسان را راهبری می کند و افکار و اعمال او را تحت تاءثیر و نفوذ خود قرار می دهد. هنگامی که آدم برای کاری می خواهد تصمیم بگیرد روح ایمان بر فراز افکار او به پرواز در آمده و مراقب تصمیمات او خواهد بود کار مورد نظر اگر خوب و شایسته است ایمان شروع به تحریک کردن می کند تا انسان را باخذ تصمیم جدی برای آن کار وادار نماید و اگر آن کار، زشت است ایمان بفعالیت می افتد تا فکر انسان را منقلب کند و او را از آن عمل منصرف سازد.

بنابراین، اگر ما اشخاصی دیدیم که ظاهرا با ایمان هستند ولی از لحاظ کردار لاقید هستند و پایبند به اصول ایمانی نمی باشند و رفتار آنان با مقررات اسلام وفق نمی دهد می فهمیم که آنان ایمان حقیقی ندارند. معنی ایمان را از علی علیه السلام پرسیدند آن بزرگوار معنی ایمان واقعی را بیان فرمودند.

بالاترین بی نیازی

علی علیه السلام فرمود:

اءشرف الغنی، ترک المنی.

ترجمه روایت شریفه:

بالاترین بی نیازی، ترک آرزوها است.

شرح:

آرزوهای آدمی دور و دراز، و خواسته های او بی پایان است. هر چه را نداشت می خواهد، و هر چه را داشت بهتر و بالاتر از آن را خواستار می شود. وقتی نیست که وضع زندگی خویش را مرتب و آرزوهای خود را برآورده به بیند. اگر در کسی این نابسامانی بعد افراط برسد آن شخص هرگز در وادی آرام بی نیازی قدم نمی گذارد و هیچگاه آنچنان لذتی که از داده خدا باید ببرد نمی برد چندان تفاوتی میان او و کسی که از مزایای او محروم است نیست. او با آن محرومیت خود را محتاج می داند. این نیز با آن همه داشتن، خویش را نیازمند می نگرد. در صورتی که اگر از بسیاری از آرزوهای خود چشم پوشی کند، افکار خود را راحت کرده و بی نیاز می شود.

بامداد حقیقت

علی علیه السلام فرمود:

قداضاء الصبح لذی عینین.

ترجمه روایت شریفه:

بامداد (حقیقت) برای کسیکه دو چشم (بینا) دارد هویدا و روشن است.

شرح :

در پس پرده ظاهر، باطنی است ؛ و در پشت این صورت و سیمای بچشم خور، حقیقتی. اما آن باطن و حقیقت برای همه تجلی نمی کند و خود را در برابر هر دیده ای آشکار نمی سازد. می خواهید آن باطن و حقیقت، برای کوردلان که نیروی دیدشان از قشر تجاوز نمی کند و جز ظاهر چیزی نمی بینند. جلوه ای داشته باشد؟ چنین چیزی نیست! کشف حقیقت در واقع، برای روشندان و کسانی است که چشم بصیرت دارند، و بهر چیزی بدقت می نگرند، و از همان نگاه اول متوجه عمق مطلب می شوند، و قضایا را تا آخر می خوانند، این اشخاص از نظر خودشان چیز مبهم و تاریکی نمی بینند. و چنان در این امر مسلط بوده و به بینش خود اطمینان دارند، که بدون تردید قضاوت می کنند و قضاوت خود را صائب می دانند. و یقین دارند که هر چه دیده اند درست دیده اند، و همینطور هم هست. زیرا برای بینایان در موضوع روشن و واضح، شک و تردیدی نیست.

بخشش اندک

علی علیه السلام فرمود:

لا تستح من اعطاء القليل، فان الحرمان اءقل منه.

ترجمه روایت شریفه :

از بخشیدن چیز کم، شرم مکن، چه محروم نمودن از آن کمتر است.

شرح :

وقتی که انسان تشخیص داد در موردی، بخشش سزاوار است و او می تواند باین وظیفه انسانی عمل کند، باید بی درنگ در آن مورد، بخشش نموده و از بذل مال دریغ ننماید و چنانچه تشخیص داد، ولی باندازه نظر بلند خویش،

قدرت مالی نداشت و نتوانست آنطوری که شایسته است کمک عمده ای بکند، و از کمک جزئی نیز خجالت می کشید.

آیا در این مورد تکلیف او چیست؟ بکلی کمکی نکند و خود را از آن فیض و طرف را از آن بخشش، محروم سازد؟ و یا بدون آنکه شرمنده و ناراحت شود باندازه توانائی خویش کمک کند؟

اینک جواب این سؤال را از بیان ساده و عقلائی علی علیه السلام دریافت دارید:

بردباری

علی علیه السلام فرمود:

الحلم عشیره.

ترجمه روایت شریفه:

حلم قبیله ای است.

شرح:

یکی از صفات پسندیده «حلم» یعنی بردباری است حلم آنست که انسان از موضوعی که ناراحت کننده است خشمگین نشود و با تأمل و خونسردی از آن بگذرد. کسی که دارای این صفت باشد او را «حلیم» یعنی بردبار می گویند زیرا ناراحتی هائی که از ناحیه دیگران بانسان میرسد روح او را آزرده می سازد و تحمل آنها مانند باری که بر دوش می گیرد مشکل است، بواسطه آنکه باید بخود رنج دهد تا بتواند از آن ناملایمات گذشت داشته باشند. البته در مقابل تحمل این سختی نتایج و آثار نیکی هم دارد و آن اینست که آدم حلیم چون در برابر اشخاص نادان بردباری پیشه می کند و مظلوم و ساکت می ماند، قهرا حمایت دیگران را جلب می نماید و مردم دوستدار و پشتیبان او شده و همچون عشیره و فامیل بدفاع از او و سرکوبی جاهل اقدام می کنند از این جهت گفته

اند؛ حلم سپاه مجهزی است که هر وقت لازم شد بکمک آدمی می شتابد و هزینه ای هم ندارد.

بزرگترین بی نیازی

علی علیه السلام فرمود:

الغنى الاكبر الياس عما فى ايدى الناس.

ترجمه روایت شریفه :

بزرگترین بی نیازی، ناامید بودن از چیزی است که در دست مردم می باشد.

شرح :

چرا انسان از دیگران انتظار داشته باشد! برای چه بدست مردم نگاه کند؟ مگر مردم چه می کنند! یا چه می توانند بکنند؟ کسیکه خودش محتاج باشد و از آینده خویش جز ظواهری نمی تواند تشخیص دهد و اگر موانعی خرد کننده در سر راه او باشد قدرت مقاومت با آنها را ندارد چگونه می تواند بدیگری برسد و کی سزاوار است باین آدمی با چنین عجز اعتماد کرد و چشم امید به او داشت! چه خوبست آدم از همه کس چشم طمع ببرد و همه را از بر آوردن حاجات خویش عاجز بنگرد و از همه قدرتها صوری و ظاهری صرف نظر کرده و تنها بقدرت لایزال خداوندی تکیه نماید و هر چه بخواهد از حضرت او بخواهد. انسان با این اعتقاد و روش، مستقل می شود، خود را از همه بی نیاز می بیند، با نیروی الهی روی پای خود میایستد، زحمت می کشد، رنج می برد و بالاخره نتیجه می گیرد، موفق می شود، زنده می شود، زندگی می کند و شرافتمندانه می میرد.

بزرگترین عیب

علی علیه السلام فرمود:

اءكبر العيب اءن تعيب ما فيك مثله.

ترجمه روايت شريفه :

بزرگترين عيب آنست كه آن صفتي كه در خودت هست از ديگران عيب بشماري.

شرح :

آدم فهميده و متين هميشه در صدد تهذيب خويش مي باشد و ماييل است كه خود را از رذائل و نقائص پاك كند در ضمن مشغول انجام وظيفه اي كه انتخاب کرده و شغلي كه باو محول شده است مي باشد. اين آدم هيچگاه توجه به عيوب مردم پيدا نمي كند و هرگز حاضر نيست تجسس كند و به عيوب ديگران واقف شود. زيرا اين عمل ناپسند را منافي انسانيت و مروت مي داند. ولي آدم نادان و سبك مغز اصلا در فكر اصلاح خودش نيست و نمي خواهد معاييب خويش را رفع نمايد. از خودش بكلي صرف نظر کرده اما چشم بديگران دوخته است كه به بيند چه عيبي در آنها وجود دارد تا از آنها انتقاد نمايد. اين آدم گاهي چنان سرگرم عيبجوئي از اشخاص مي شود كه از خود غفلت مي كند و همان عيبي كه از ديگران مي گيرد و آنرا وسيله سرزنش قرار مي دهد در خود او موجود است اين شخص بايد بداند كه خودش بزرگترين عيبيها دچار شده است.

بزرگواري

علي ؑ فرمود:

من اءشرف اءفعال الكريم غفلته عما يعلم.

ترجمه روايت شريفه :

يكي از بهترين كارهاي شخص بزرگوار، آنستكه چيزهائي را كه مي داند ناديدده انگارد.

شرح :

آدم پست، همیشه درباره مردم کنجکاوی می کند و مترصد است از دیگران عیبی ببیند و آن را فاش سازد و از دارنده آن تنفیذ نماید. و اگر نقطه ضعفی ظاهرا کسی ندید کوشش می کند از لابلای کردار یا گفتار او بهانه ای برای سرزنش پیدا کند و اگر یقین به عیب کسی نداشته باشد باز بااحتمال و یا گمان، زبان بملامت می گشاید ولی آدم بزرگوار اینطور نیست. او سرگرم کار خودش می باشد و کاری بکار کسی ندارد. تجسس از اعمال و صفات مردم نمی کند، بیخود درباره مردم حرف نمیزند و اگر هم بطور قطع، بعیوب کسی پی برد و بر او ثابت شد که نواقص او چیست کریمانه چشم پوشی می کند و آن عیوب را باین و آن نمی گوید تا او را رسوا کند و چنانچه از کسی بی احترامی ببیند، بواسطه طبع بلندی که دارد وجدانش راضی نیست که او را در انظار، سرشکسته کند، از این جهت نه به رخ خود طرف می آورد و نه بدیگران اظهار می کند و از حق خودش صرف نظر می نماید.

پذیرش اعمال

علی علیه السلام فرمود:

لا یقل عمل مع التقوی، و کیف یقل ما یتقبل.

ترجمه روایت شریفه :

هیچ عملی که باتقوی همراه باشد کم نیست. چگونه عملی که پذیرفته شده کم باشد!

شرح :

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است : انما یتقبل الله من المتقین - خدا منحصرآ اعمال پرهیز کاران را می پذیرد» فلسفه این مطلب اینست که اشخاص

پرهیزکار هر عملی که انجام می دهند برای خدا و تقرب بدرگاه اوست، تظاهر، ریا و خودنمایی در آن ندارند، از این جهت شرائط و آداب آن عمل را کاملاً رعایت کرده و آنرا شایسته قبول می نمایند ولی اشخاصی که تقوی ندارند کارهایی که بجا میآورند، برای خودنمایی است نه برای امتثال امر پروردگار، از این جهت شرائط لازمه آن عبادت را منظور نداشته و آن عمل را از درجه قبول ساقط می نمایند.

بهر جهت، عمل آدم پرهیزکار هر چند کوچک و جزئی باشد چون خداوند آنرا می پذیرد با ارزش است و در نامه عمل او می درخشد و روزی پاداش آنرا دریافت خواهد کرد اما عملی که از آدم بی تقوی سرزند با توجه بتوضیح فوق هر چند زیاد باشد بی ارزش است و نتیجه ای نزد خدا برای انجام دهنده آن نخواهد بود.

پیروزمند شکست خورده

علی علیه السلام فرمود:

ما ظفر من ظفر الاثم به، و الغالب بالشر مغلوب.

ترجمه روایت شریفه:

کسیکه بخاطر پیروزی مرتکب گناه شده پیروز محسوب نمی شود، و هر کس که از راه شر و بدی غالب گردد، (در واقع) مغلوب است.

شرح:

بعضی از مردم با اصرار و پافشاری بسیار، می خواهند بر دشمن خود مسلط شوند و او را از سر راه خواسته ها و هدفهای خود دور کنند، این اشخاص اگر با زیرکی و کاردانی بدون تخطی از حدود و موازین دین، بر دشمن فائق آمدند حقیقه موفق شده اند ولی اگر با وسائل غیر مشروع دست باینکار زده و بناحق

اقداماتی بکنند تا دشمن خود را از بین ببرند و توفیق هم حاصل نمایند، ظاهراً بمنظور خودشان رسیده و پیروز شده اند اما باید بدانند که در واقع شکست خورده اند، زیرا خود را بخشم الهی گرفتار و عذاب دائمی پروردگار کشانیده اند و هر کاری که از جاده حقیقت خارج شد دوامی نخواهد داشت و با بیداری و هوشیاری ظالمانه نگهداری آن برای همیشه ممکن نیست و سرانجام رسوائی بیار می‌آورد.

پیشدستی در احسان

علی علیه السلام فرمود:

اذا حییت بتحیة فحی بآءحسن منها، و اذا آءسدیت الیک ید فکافئها بما یربى علیها، والفضل مع ذلک للبادی.

ترجمه روایت شریفه :

هرگاه مورد تحیت و تکریم واقع شدی، تو بهتر از آن، تحیت بجای آر! و اگر بتو احسان شد، بیشتر، آن را تلافی کن. و با وجود تلافی بیشتر، برتری از آن کسی است که اول نیکی کرده است.

شرح :

آدمی بالطبع از احسان و کمک بدیگران خوشش می‌آید و وجدان او در چنین موقعی سرافراز شده و مباحثات می‌کند و هنگامی که انسان محبتی از کسی دید این طبیعت نامبرده در نهاد او بیدارتر شده و میل دارد با اجازه امکانات و شرائط، بوجه احسن و وضع خوش آیندتری آن محبت را جبران کند.

ما فرض می‌کنیم کسی بصورت بهتری کار نیکی را پاداش داد آیا در این داد و دهش انسانی، کدام یک فضیلت بیشتری نصیبش شده؟ اولی که احسان را شروع کرده یا دومی که احسان بیشتری نموده است؟ ظاهراً دومی که در این

معامله زیادت‌تر گذشت کرده. ولی در واقع و روی حساب، اولی. زیرا اولی بوده است که در نیکو کاری پیش قدم شده و باب احسان را افتتاح کرده و سبب شده است که از دومی عمل خیری بعنوان تلافی سرزند.

پیغام و نامه

علی علیه السلام فرمود:

رسولک ترجمان عقلک و کتابک اءبلغ ما ینطق عنک.

ترجمه روایت شریفه:

فرستاده تو مترجم (نماینده) عقل تست و نامه تو رساتر چیزی است که از طرف تو سخن می گوید.

شرح:

انسان نمی رسد همه کارهائی را که دارد خودش انجام دهد، و بالاجبار برای بعضی از کارها باید از وجود دیگران استفاده کند: مثلا لازم است با کسی راجع به موضوعی مذاکره نماید و صلاح نمی بیند و یا اینکه نمی تواند شخصا او را ملاقات کند و حضوری مطالب خویش را با او بگوید، لابد کسی را نزد او می فرستند، و مقاصد خود را بوسیله آن شخص بصورت پیغام با او می رسانند. البته باید نماینده که برای این کار انتخاب می کند شخص فهمیده و سخن سنج باشد و تناسبی با مقام خودش داشته باشد زیرا دانائی و طرز تفکر فرستاده، ملاک خرد و فکر فرستنده محسوب می شود، و اگر می خواهد کاملا احتیاط کند و خاطر او جمع باشد که پیغام حتما مطابق میل و خواسته او بطرف می رسد و از این حیث هیچگونه نداشته باشد باید راه دیگری در نظر بگیرد و آنرا آنستکه طی نامه ای که رعایت نکات ادبی و اخلاقی در آن شده است پیام خود را بطرف ابلاغ کند چه خطرهای احتمالی که در نماینده هست در نامه نخواهد بود.

تبلیغ صحیح

علی علیه السلام فرمود:

اءلقیه کل الفقیه من لم یقنط الناس من رحمة الله، و لم یؤ یسهم من روح الله،
ولم یؤ منهم من مکر الله.

ترجمه روایت شریفه:

دانشمند کاملاً فهمیده، کسی است که مردم را از رحمت و لطف خدا مایوس
نگرداند و آنها را از مجازات خداوند نیز ایمن نسازد.

شرح:

اشخاصی که از روی مدارک متقن، دستورات و معارف الهی را فهمیده و می
خواهند آنها را بمردم برسانند وظیفه خطیری بعهدہ دارند. زیرا باید با بیداری و
هوشیاری کامل، اندازه فهم و درک مردم را در نظر بگیرند و پایه تبلیغات مذهبی
خود را بر اساس صحیح و شایسته ای قرار دهند، باید بیان آنها رسا و سخنان
آنان برای هر شنونده ای جالب و دلپسند باشد.

هرگاه بخواهند مهربانی و یا خشم خداوند را بمردم تذکر دهند، مواظب باشند
از افراط و تفریط دوری کنند نه اینکه تنها مردم را به لطف خدا و بهشت سرگرم
کنند تا در پیروی از دستورات خدا مسامحه کرده و اعتماد بکرم او نمایند و نه
با عذاب الهی و جهنم مردم را چنان تهدید کنند که بکلی ناامید شوند، بلکه باید
تعادل بین دو جنبه فوق را حفظ کرده و افراد را همیشه در بیم و امید نگهداری
کنند. با این کیفیت، امید می رود که مردم از تبلیغات مذهبی بهره کامل برده و
موعظه مبلغین در اعماق قلوب آنان جایگزین شود.

تعلیم و تعلم

علی علیه السلام فرمود:

ما اءخذ الله على اءهل الجهل اءن يتعلموا حتى اءخذ على اءهل العلم اءن
يعلموا.

ترجمه روایت شریفه :

خداوند از نادانان پیمان نگرفت که (دانش) بیاموزند مگر بعد از آنکه از
داناان پیمان گرفت که (دانش) یاد دهند.

شرح :

هیچ دینی باندازه دین اسلام درباره کسب علم و دانش تاءکید نکرده است.
با عباراتی فصیح، بیاناتی عالی و جملاتی تکان دهنده، مردم را برای بدست
آوردن گوهر دانش تحریص و ترغیب نموده است.

کیست که این دستورات را بشنود و با دیده تحسین بآنها ننگرد، و کدام است
که این فرمانها و اوامر را مطالعه کند و در برابر حقیقتی که از لابلای آنها آشکار
و هویدا است سر تسلیم فرود نیاورد. البته اسلام بهمین منوال که به «تعلم» یعنی
فراگرفتن دانش امر کرده به «تعلیم» یعنی آموختن و یاد دادن دانش بدیگران
توصیه فرموده است و همین دو وظیفه حتمی است که نادان و بی سواد را بفرا
گرفتن و دانشمند و باسواد را به بذل علم وامیدارد و با این فعالیت دو جانبه
ریشه درخت بی ثمر جهل و بیسوادی کنده شده و بجای آن درخت خرم و
بارور دانش نمو میکند.

اجتماع بشری در سایه و پناه این درخت باوج تعالی رسیده و با استفاده
صحیح از «علم» مرفه و محفوظ می گردد.

تقوی

علی ع فرمود:

التقی رئیس الاءخلاق.

ترجمه روایت شریفه :

تقوی سرآمد اخلاق (نیکو) است

شرح :

تقوی در لغت بمعنی تحفظ و نگهداری است و در علم اخلاق منظور آنستکه انسان از خدا بترسد و خود را از گناه حفظ کند. کسیکه قوه ای در او باشد که بتواند بر نفس خویش مسلط شود و بخواهشهای آن اعتنا نکند و تابع عقل و شرع باشد دارای صفت تقوی یعنی پرهیزکار می گویند.

پرهیزکار صلاح خود را بخوبی تشخیص می دهد و گونئی احساس یک راهنمای باطنی می کند که در همه مراحل باو امر و نهی می نماید. پرهیزکار، خود تنها، با دوستان باتوده مردم، در مجالس و محافل و در هر کجا و در هر حال باشد بوظیفه دینی خود عمل می کند و از رویه خویش دست برنمی دارد. آدم پرهیزکار بواسطه داشتن صفت تقوی سایر اخلاق نیک مانند جود، شجاعت، حلم، عفت و غیره را دارا می باشد. بنابراین، آیا چنین صفتی سرآمد صفات نیک و پسندیده نیست؟.

تندرستی و بی نیازی

علی علیه السلام فرمود:

لا ینبغی للعبد ان یتق بخصلتین : العافیة و الغنی، بینا تراه معافی اذ سقم، و بینا تراه غنیا اذ افتقر.

ترجمه روایت شریفه :

سزاوار نیست که آدمی به تندرستی و بی نیازی خود اعتماد کند چه می بینی در حین تندرستی ناگهان بیمار و در حین بی نیازی ناگهان فقیر می گردد.

شرح :

تندرستی و بی نیازی دو نعمت بزرگ می باشند و فرصتهای باارزشی برای انسان بوجود میآورند. آدم عاقل قدر آنها را می داند و با داشتن آنها حداکثر استفاده مشروع را می کند و چون همیشه بفکر آنروزی است که شاید آن دو نعمت از او گرفته شوند، آنها را عزیز و گرانبها می شمارد ولی آدم غافل از سلامت و ثروت مست و مغرور می شود و هنگامی بخود میآید که از آن دو نعمت محروم شود و بنگرد که در روزگار سلامت و توانگری بهره برداری شایسته ای نکرده است.

توشه

علی علیه السلام فرمود:

بئس الزاد الی المعاد، العدو ان علی العباد.

ترجمه روایت شریفه :

ستم کردن بر بندگان خدا، بدتوشه ای است برای روز قیامت.

شرح :

با آنکه آدم، با دست خالی از این دنیا می رود و سفری پرخطر و دور و دراز در پیش می گیرد مع ذلک توشه ای معنوی همراه اوست که اگر آن توشه خوب باشد سبب نجات او و اگر بد باشد سبب عذاب او خواهد بود. بهترین توشه ها را خداوند متعال در قرآن مجید بیان فرموده، آنجا که می فرماید: و تزو دوا فان خیر الزاد التقوی - توشه بردارید و همانا بهترین توشه ها پرهیزکاری است». خوشا بحال کسانی که چنین توشه ای باخود دارند آنها در کنف رحمت الهی قرار قرار گرفته و بنعیم ابدی او متنعم می شوند و بدا بحال اشخاصی که توشه عذاب آور با خود می برند! آنان در دنیا تقصیر کرده و حق دیگران را ضایع نموده و

کاری کرده اند که خود را از رحمت خداوندی در قیامت بی بهره ساخته اند. آنان استحقاق بهشت جاویدان حق تعالی را ندارند و بذلت و خواری می افتند. اکنون متوجه باشید تا از علی علیه السلام توشه بد را بشنوید و سعی کنید شما آن را همراه خود برنارید.

تیرانداز بی کمان

علی علیه السلام فرمود:

الداعی بلا عمل، کالرامی بلا وتر.

ترجمه روایت شریفه :

دعا کننده ای که عمل بدستورات دینی نکند مانند کسی است که با کمان بی زه تیراندازی کند (همانطور که این تیرانداز تیرش به هدف نمی رسد، تیر دعای او هم به هدف اجابت نخواهد رسید).

شرح :

خداوند متعال بنا بلطف و رحمتی که نسبت بمخلوق دارد وعده فرموده است که دعای دعا کننده را اجابت کند یعنی اگر کسی مطلبی داشته باشد و آنرا از خدا بخواهد در صورتی که خداوند مانع و اشکالی متوجه او نبیند او را بمطلبش برساند. ولی کسیکه می خواهد دعا کند باید مقدمات و شرائط اجابت دعا را فراهم نماید تا از طرف خودش مانعی برای اجابت دعا وجود نداشته باشد. مقدمات و شروط اجابت چه هستند؟ باید بدستورات مذهبی عمل کند. قلب و زبان خود را از آلودگیهای اخلاقی پاک نماید و واقعا خدا را بخواند. بعد از همه اینها اگر دعا کرد و دعای او باجابت نرسید و خداوند، خواسته او را مرحمت نفرمود ناراحت نشود، سوءظن پیدا نکند، سخنان بد و بی ربط نگوید و با یقین کامل، معتقد باشد که خداوند مصلحت ندانسته که مطلب او عملی شود. با این

عقیده خود را در این مورد تسلی دهد و برای مطالب دیگر خویش از دعا کردن و مسئلت از خداوند، دست نکشد.

جبران گناهان

علی علیه السلام فرمود:

من كفارات الذنوب العظام اغائة الملهوف و التنفيس عن المكروب.

ترجمه روایت شریفه :

از جمله چیزهایی که گناهان بزرگ را محو می کند یاری کردن مظلوم و شاد نمودن اندوهناک است.

شرح :

در نهاد انسان نیروئی است که از آن بنام «نفس اماره» تعبیر می کنند. این نفس برخلاف عقل، آدمی را بیدبیا امر می کند. انسان در اثر وسوسه نفس ممکن است آلوده بگناه شود و چه بسا بی باکی بیشتری از خود نشان داده و گناه سنگینی مرتکب شود. منتها آدم لاقید در صدد جبران گناه بر نمی آید. ولی آدم خردمند که از سرزنش وجدان در اثر ارتکاب گناه ناراحت می شود تا زنده است در فکر جبران خواهد بود، و هر وقت فرصتی برای او پیش آمد، آن فرصت را غنیمت شمرده و اقدامات لازمه را بعمل می آورد تا خود را از آلودگی گناه پاک کرده و از عواقب وخیم آن محفوظ بماند.

جهاد زن

علی علیه السلام فرمود:

جهاد المرأة حسن التبعل.

ترجمه روایت شریفه :

جهاد زن، خوب شوهر داری است.

شرح :

در دین مقدس اسلام، برای هر کس وظیفه خاصی مقرر گشته است تا هر فردی بآن وظیفه عمل کند، و مردم بدون هیچگونه مزاحمتی، بزندگی عادلانه ای دست یابند. یکی از وظائف مهم که قوام و هستی دین، منوط بآنست جهاد می باشد. جهاد یعنی سرکوبی مخالفین و عناصر مخرب آئین حق و خداپرستی که جز با فداکاری و از جان گذشتگی ممکن نیست. جهاد باین معنی بر مردان واجب شده است تا احکام الهی چنانچه شایسته است تنفیذ و اجرا گردد و مانع و رادعی، در راه عملی ساختن آنها وجود نداشته باشد، و نظم و عدالت اجتماعی برقرار بماند. زندگی زناشوئی که گوشه ای از اجتماع را تشکیل می دهد نیز احتیاج به جهاد یعنی فداکاری دارد، تا رفاه و آسایش زوجین تأمین و تضمین گردد. این جهاد برعکس جهاد اول بر زنان واجب است و در پرتو آن، پایه های محیط خانوادگی محکم و مستقر می شود. احتیاج بتوضیح ندارد که در قبال جهاد زنان مردان نیز از جنبه زناشوئی، موظف بوظائفی هستند.

چهره گویا

علی علیه السلام فرمود:

ما اءضراء حد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه.

ترجمه روایت شریفه :

هر کس چیزی را در دل پنهان کرد ناخودآگاه در طی سخنانش و یا در آثار

چهره اش آشکار می شود.

شرح :

انسان در این جهان ممکن است معرض حوادث ناگوار و یا پیش آمدهای مسرت بخش قرار گیرد. و باین مناسبت گاهی ملول و زمانی بشاش است. این ملالت و بشاشت مربوط به قلب هستند. و هر چند انسان کوشش و دقت کند تا پرده بر روی غمها و یا شادیهای درون خویش بیفکند و علاقه یا نفرت خود را مخفی سازد مگر ممکن است؟! مگر می تواند آنچه در خزانه دل دارد نگهداری نموده و از ظهور آنها جلوگیری کند؟ خیر! انسان چنین قدرتی ندارد. زیرا هر چه زبان خود را کنترل کند باز غفلتا در ضمن سخن، آنچه نباید بگوید می گوید و هر چند قیافه گرفته، و باطن خود را عوضی نشان دهد باز از آثار چهره او مردم تیزبین آنچه نباید بفهمند می فهمند.

حسد

علی علیه السلام فرمود:

صحة الجسد، من قلة الحسد.

ترجمه روایت شریفه :

صحت بدن از کمی حسد است.

شرح :

حسد آنست که کسی میل نداشته باشد دیگری دارای مزیت و نعمتی باشد و بخواهد که آن نعمت و مزیت از او سلب گردد. بکسیکه این صفت در او بسیار باشد «حسود» می گویند. آدم حسود جز اینکه بروح خود رنج و عذاب دهد و در نتیجه پیکر خود را بیمار کند کاری از او ساخته نیست. آدم حسود خواه ناخواه شناخته میشود و در انظار خوار و بیمقدار می گردد. کسیکه این خصلت ناپسند در او پدید آمد، باید بفکر چاره افتد و تا خود را بیچاره و دستگیر

اینمرض نکرده بحال سلامت بر گردد. آدم حسود اگر قدری فکر کند می فهمد که راه غلطی در پیش گرفته و با سلامتی خویش بازی می نماید. بر فرض که مقام و مزیت طرف او که «محسود» نامیده می شود گرفته شود بحسود چه خیری می رسد و چه نتیجه ای بحال او دارد. آدم عاقل و نظر بلند بدون اینکه باطرف و مردم دیگر با نظر حسادت بنگرد، درصدد ترقی و پیشبرد مقاصد خویش می باشد و کاری بکار دیگران ندارد و از اینجهت هدف خود را دنبال می کند و غالبا توفیق حاصل می نماید.

حق و باطل

علی علیه السلام فرمود:

ان الحق ثقیل مری ء، و ان الباطل خفیف و بی ء.

ترجمه روایت شریفه:

حق سنگین ولی خوش عاقبت است، و باطل سبک لیکن بدفرجام است.

شرح:

شما هر که باشید تنها وضع حاضر و فعلی کار را در نظر مگیرید بلکه فکر آخر کار هم باشید. بنابراین، از حق پیروی کنید و از تلخی آن هراس نداشته باشید، زیرا عاقبت آن نیکو است و درست مانند دوای تلخی است که موقتا کام انسان را تلخ می کند و نتیجتا لذت و شیرینی و تندرستی را باو می چشاند، و از باطل اجتناب کنید و از ظاهر آراسته آن گول مخورید، زیرا فرجام آن بداست و آدم عاقل بدنبال لذتی که زیانهای بسیار در پیش دارد نمی رود. گواه این مطلب اقدام مردان مجاهدی است که در راه حق پافشاری و با باطل مبارزه کرده اند. آنان پس از تحمل ناملایمات بیشمار و مصائب سنگین پیروز شده و نامشان جاویدان مانده است، ولی مردم فاسدی که به باطل گرائیده اند چند صباحی بیش بر اسب مراد خویش سوار نبوده و سپس سرنگون شده اند.

حکومت بر دلها

علی علیه السلام فرمود:

قلوب الرجال و حشیة، فمن تاءلفها اءقبلت علیه.

ترجمه روایت شریفه :

دل‌های مردم، وحشی هستند. کسی که آنها را با مهربانی بدست آورد باو رو می آورند.

شرح :

جامعه ای سعادت‌مند است که محبت در آن وجود داشته باشد و افراد آن، نسبت بیکدیگر متمایل باشند. اما این تمایل و دوستی باید از طریق نوازش و دلجوئی بعمل بیاید و بصرف نزدیک بودن و تماس داشتن افراد با یکدیگر فراهم نمی شود. بدلیل اینکه همیشه افراد بسیاری همدیگر را در کوچه و خیابان و سایر جاها می بینند و تا دل‌های آنها بهم نزدیک نباشد الفتی میان آنها بعمل نمی آید. زیرا دل‌های آدمیان مانند حیوانات وحشی است که در کوه و بیابان بسر می برند و از آدمیزاد ترسان و گریزانند و با کسی انس نمی گیرند. برای رام کردن و اهلی نمودن آنها مدارا و راءفت لازم است. دل‌های آدمیان هم همینطورند طبعاً مایل بکسی نمی شوند مگر آنکه احساس محبت نمایند.

بنابراین، آنانکه می خواهند با خشونت و تندى، دل‌ها را بسوی خود متوجه کنند سخت در اشتباهند.

خطر آبرو

علی عليه السلام فرمود:

من ضن بعرضه فليدع المراء.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه بآبرو حیثیت خود بخل میورزد (و نخواهد که آنرا از دست دهد) باید ستیزه را ترک نماید.

شرح :

انسان عاقل و با ایمان، هنگامیکه سخنی از کسی شنید، اگر آن سخن حق است آنرا تصدیق میکند و می پذیرد، و اگر باطل است گوینده را با ملایمت و نرمی متوجه بطلان آن نموده و بامدارا او را مجاب و قانع میکند البته این در صورتی است که گوینده در مقام لجاجت نباشد و اما اگر گوینده سخن نادرستی گفت و اصرار داشت که گفتار بی اصل خودش را بکرسی بنشانند و شنونده هر چه او را راهنمایی کرده و خواست از سخنش منصرف نماید دید فائده ندارد و گوینده بهیچ وجه حاضر نیست اعتراف بخطای خود کند. در اینصورت گوینده از حد معمول مباحثه خارج شده و روشی در پیش گرفته است که ستیزه نام دارد. این روش ناپسند غالباً بنزاع و کشمکش میان افراد شده و در خلال آن بحیثیت طرفین توهین و لطمه وارد میگردد.

خود پسندی

علی ع فرمود:

من رضى عن نفسه كثر الساخط عليه.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه از خود، راضی شد؛ بسیاری از او خشمناک گردند.

شرح :

چه بسیارند مردم از خود راضی، که همیشه بخود حق میدهند و کردار خویش را عاقلانه می پندارند. اینان فکر می کنند که افرادی منزه و از هر عیب و نقصی مبرا هستند تصور می کنند که هیچ نقطه ضعفی در آنان نیست ولی سایر مردم عیب و نقص دارند و در کارها اشتباه می کنند. در صورتی که این طور

نیست! خود اینها با این پندار در اشتباهند و طرز فکر آنها صحیح نیست، و به مرض روانی «خود پسندی» دچارند.

اگر این اشخاص بخود آیند و از غرور خود دست بردارند امکان دارد از فرجام بد این صفت ناپسند محفوظ بمانند و چنانچه به این روش خود ادامه دهند و در افکار خود تجدید نظر ننمایند و گاهی در اندیشه و رفتار خود احتمال خطا ندهند طولی نمیکشد که مردم از آنها متنفر شده و ممکن است در جامعه تک و تنها بمانند.

خود رایی

علی علیه السلام فرمود:

من استبد برایه هلك، و من شاور الرجال شارکها فی عقولها.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه خود رای شد، نابود میشود و کسیکه با مردان مشورت نمود، در عقولهای ایشان شریک شده است.

شرح :

همانطوری که یکنفر از عهده بلند کردن وزنه سنگین عاجز است، و نمیتواند بتنهایی کار چند نفر را انجام دهد، همینطور برای حل مشکلات و معضلات، فکر و اندیشه یکنفر کافی نیست، و باید از آراء و اندیشه های دیگران بهره برداری و استمداد نمود. فلسفه تشکیل مجلس شوری و انجمن ها و کمیسیونها نیز همین است، عده ای دور هم جمع شوند و در باره موضوعی با یکدیگر مذاکره کنند و هر کدام برای رسیدن به هدف راهی پیشنهاد کنند، آنوقت با نظر اکثریت، از میان آن راههای مختلف، آسانترین و صحیحترین راه انتخاب گردد و طبق آن عمل شود، تا نتیجه ای که منظور است بدست آید.

چنانکه کسی لجاجت کرد و زیر بار نرفت که از آراء اهل رای استفاده کند، و اتکاء نابجا برای خود داشت معلوم است که در کارهای خویش موفق نمیشود و در راه انجام مقصود، سرگشته و حیران میگردد.

خود ساخته

علی علیه السلام فرمود:

من اءبطاء به عمله لم يسرع به نسبه.

ترجمه روایت شریفه:

کسی که عملش او را از ترقی باز دارد نسبش او را پیش نمیرد.

شرح:

شکی نیست که نسب عالی و شخصیت خانوادگی اثری عمیق در افراد انسانی بجای گذارده و خواه ناخواه فضائی بوجود میآورد. ولی آیا نسب به تنهایی ضامن ارتقا و نیل آدمی بمدارج عالیه و کمالات انسانی هست یا نه؟ گذشته از آنکه نمیشود باین پرسش جواب مثبت داد باید گفت که نسب تنها ممکن است استعداد و زمینه ای برای عروج و پیشرفت باشد و بثمر رسیدن آن استعداد احتیاج به حرکتی و جنبشی از خود طرف دارد، و چنانچه حرکت و جهشی در او نباشد، آن ترقی و سیر صعودی که انتظار میرود فراهم نخواهد شد.

در راه حق

علی علیه السلام فرمود:

من احد سنان الغضب لله قوی علی قتل اشداء الباطل.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه برای فرمانبرداری خدا، سر نیزه خشم را تیز کند، برای کشتن و مغلوب کردن طرفداران سر سخت باطل، نیرومند خواهد بود.

شرح :

همیشه حق پیروز و باطل مغلوب است، آنانکه بسوی خدا روند رستگارند، و کسانیکه از خدا دوری جویند گرفتارند. مردم با خدا هر چه میکنند برای خدا میکنند، و مردم بی ایمان هر چه میکنند برای هوا و هوس. خداوند مردان حق را یاری میکند و مردم باطل را رسوا میگرداند. کاری که برای خدا شروع شود بدون شک با موفقیت انجام میپذیرد. کاری که بر ضد خدا آغاز شود، مسلماً ناکام و بی اثر میماند. این وعده ایست که خدا داده و وعده خدا راست است. بنابراین آنانکه برای امتثال امر خداوند دست باصلاحیت زنند، و بمنظور ریشه کن نمودن فساد بپاخیزند و از فحشا و منکرات و تبه کاریها جلوگیری نمایند، بدانند که خدا با آنها است، و بتجربه ثابت شده که نیروی الهی، این قبیل افراد را تقویت میکند، و آنها شکست ناپذیرند. میگوئید نه؟ بردارید تاریخ را ورق بزنید تا بفهمید چه خبر است!.

در معرض تهمت

علی عليه السلام فرمود:

من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلو من من اءساء به الظن.

ترجمه روایت شریفه :

کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد. البته نباید کسی را که گمان بد باو میبرد سرزنش کند.

شرح :

همیشه چشمان دریده مردم بی ادب کنجکاوانه بفرد - فرد آدمیان می نگرد. و اعمال و رفتار آنها را زیر نظر دارد البته این نوع کنجکاویها اساس درستی ندارد بلکه غرض ورزی آنها را بوجود آورده است. از این جهت می بینید بدون اینکه درباره موضوعی عمیقانه بررسی شود روی همان موضوع تکیه کرده و سطحی درباره مردم قضاوت میکنند گاهی هم کار بجائی میرسد که بمحض مشاهده کوچک ترین عملی که احتمال انحراف در آن داده میشود سر و صدا بلند کرده و شروع به تهمت زدن می نمایند. با این حال تکلیف چیست؟ آیا انسان بی باکانه خود را دستخوش این تهمت ها قرار دهد؟ یا اینکه از هر جهت مواظب خود باشد و تا جائیکه شایسته و عاقلانه است خود را محدود نماید و کاری نکند که او را متهم ساخته و دامن پاک او را آلوده و لکه دار کنند؟ این مطلب را از مولای متقیان علی علیه السلام سؤال میکنیم و جواب آنرا از حضرتش میخواهیم.

دلسرد مشوید

علی علیه السلام فرمود:

لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکره لک، فقد یشکرک علیه من لا یستمع بشیء منه، و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اضع الکافر، و الله یحب المحسنین.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه از کار نیک تو سپاسگزاری نکرد، تو را از نیکوئی رو گردان نکند. زیرا خدائی که از آن نیکی بهره مند نشده، بواسطه آن نیکی، از تو متشکر میشود

و تشکر خداوند بیش از میزان تشکری است که آن آدم ناسپاس تباه کرده، و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.

شرح:

چقدر خوب است آدم در هر کار نیکی، نظرش بلند و فکرش روشن باشد. کار خیری که انجام میدهد. و یا محبتی که بکسی میکند، فقط محض انجام وظیفه و راضی نمودن خداوند و وجدان خودش باشد. و اگر آن شخصی که درباره او محبت کرده اظهار تشکر زبانی هم از او نمود ناراحت نشود و پاداش خود را از خدا بخواهد اشخاصی که با این نیت در امور خیر اقدام می کنند و از دیگران رفع نگرانی و پریشانی می نمایند، هیچگاه خسته نمیشوند، با بی اعتنائی کسانی که در حق آنها خوبی کرده اند دست از کار خود نمیکشند، همیشه با دلگرمی بکارهای سودمند و عام المنفعه رو آورده و موفق میشوند خدمات دیگری که بهتر و بالاتر باشد، انجام دهند.

اینها همه را باید از برکت نیت خیر و نظر بلند و همت عالی آنان دانست. شما هم این چنین باشید تا صادقانه فردی خدمتگزار محسوب شوید.

دنیا چه بدی دارد؟

علی علیه السلام فرمود:

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافية لمن فهم عنها، و دار غنى لمن تزود منها، و دار موعظة لمن اتعظ بها. مسجد اءحباء الله و مصلی ملائكة الله و مهبط وحی الله، و متجر اءولياء الله. اكتسبوا فيها الرحمة و ربحوا فيها الجنة.

ترجمه روایت شریفه:

دنیا برای کسیکه براستی آنرا بشناسد سرای راستی و درستی است، و برای کسیکه حقیقت و ماهیت دنیا را بفهمد، خانه سلامتی است. و برای کسیکه توشه

جهان آینده را از آن بردارد، سرای بی نیازی است، و برای کسیکه از آن پند گیرد، محل موعظه است. دنیا جای عبادت دوستان خدا، دعا کردن ملائکه و فرود آمدن وحی است. دنیا محل تجارت کردن دوستان خداست که در دنیا (بوسیله کارهای نیک و پرستش حق) رحمت خدا را بدست آورده و بهشت را سود می برند.

شرح :

پیشوایان مذهبی ما همیشه خیر و صلاح جامعه را در نظر گرفته و برای راهنمایی افراد مطالبی فرموده اند، این ما هستیم که باید در اطراف گفته های آنان تأمل و منظور اصلی آنان را درک کنیم و هیچوقت سطحی و بدون مطالعه عمیق، چیزی از زبان آنها نسازیم و راه راستی که بما نشان داده و ما را در آن وارد کرده اند گم نکنیم.

در کلمات علی علیه السلام و سایر رهبران دینی از بدی و نکوهش دنیا مطالبی دیده میشود. بعضی از مردم که پی به حقیقت نبرده اند از آن مطالب سوء استفاده کرده و از مسیری که خواست پیشوایان بوده است منحرف میشوند. بعضی دیگر میان نفی و اثبات متحیر مانده و نمیدانند در مقام عمل چه راهی را باید در پیش گیرند. و بعضی جدا با مطالب نامبرده مخالفت کرده و آنها را انکار میکنند. علی علیه السلام در این سخن موضوع را روشن کرده و حقیقت مطلب را برای همه فاش میکند.

دو پر اشتها

علی علیه السلام فرمود:

منهو مان لا یشبعان : طالب علم و طالب دنیا.

ترجمه روایت شریفه :

دو نفر پر اشتها هستند که سیر نمیشوند طالب علم و طالب دنیا.

شرح :

انسان از یک سو بمادیات و از سوی دیگر بمعنویات احتیاج دارد. از جنبه معنوی تا آنجا که طاقت دارد طالب حقیقت و خواهان کشف مجهولات است. هنگامی که بحقیقتی پی برد و مجهولی برای او کشف شد خوشحال میشود و لذت میبرد حال باید دید انسان بچه وسیله میتواند باین خواسته رسیده و باین مطلوب دست یابد، واضح و روشن است که بواسطه علم میشود باین آرزو نائل گردد. زیرا علم است که پرده های ظلمانی و ضخیم جهل را پاره کرده و آدمی را در وادی نورانی دانش وارد مینماید. بعضی از مردم تشنه کمال معنوی هستند و میخواهند بکمک علم جلو بروند، ولی هر چه پیش تر بروند بنظرشان کم است و گوئی نمیتوانند خود را به اندازه محدودی قانع کنند. بعضی هم از جنبه های میل دارند خود را بکمال برسانند و مال و ثروت بدست آورند، اما باز حد و انتهائی برای آن نیست و مثل آنکه خواهان آن، قدرت ندارد که خود را در مرتبه ای از مراتب آن متوقف سازد.

دوست داشتن مردم

علی علیه السلام فرمود:

اءلتودد نصف العقل.

ترجمه روایت شریفه :

دوست داشتن مردم و مهربانی با آنها نیمی از عقل است.

شرح :

آدمی می بیند که غیر از خودش اشخاص دیگری در روی این زمین هستند که زندگی میکنند. باید فکر کند که آنها هم مانند خودش خواسته ها و آرزوها دارند، مایلند از نعمت هائی که برای انسان مقرر شده بهره مند شوند مورد علاقه و عطوفت قرار گیرند و از مزاحمت دیگران در امان باشند. اگر انسان بکمک عقل خود توانست این حقیقت را نصب العین خود قرار دهد، میتواند هموعان خود را دوست بدارد، با آنها از روی مهر و محبت برخورد نماید و با رویی گشاده با آنها معاشرت کند. از ملاقات آنها شاد و از همنشینی با آنها احساس لذت و آرامش نماید. ولی اگر از عقل خویش کمک نگرفت و اندیشه انسانی نکرد وضع آشفته ای پیدا میکند، کسی از غیر از خودش دوست ندارد، لطف و مودت از قاموس معاشرت او حذف میشود. روی گشاده به روی گرفته تبدیل میشود، لذت جای خود را به انزجار میدهد، آنوقت است که آدمی از مراحل آدمیت و خوبیهای او دور و بعالمیکه نباید گرد آن بگردد، نزدیک میشود.

دوست و دشمن پیغمبر

علی علیه السلام فرمود:

ان ولی محمد من اءطاع الله و ان بعدت لحمته، و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته.

ترجمه روایت شریفه :

همانا دوست محمد کسی است که فرمانبرداری خدا کند اگر چه نسبت او از پیغمبر دور باشد. و دشمن محمد کسی است که نافرمانی خدا کند، اگر چه خویشاوند پیغمبر باشد.

شرح :

سلمان یکی از پیروان مشهور و عالیقدر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. سلمان خویشی و قرابتی با پیغمبر نداشت. اما مورد علاقه شدید پیغمبر بود تا آنجا که آنحضرت درباره او فرمود: سلمان منا اهل البيت - سلمان فردی از خانواده ماست».

می دانید علت این محبت و علاقه چه بوده؟ علتش این بود که سلمان پیغمبر اکرم را تصدیق کرد و باو ایمان آورد و خداوند را بیگانگی شناخت و دستورات الهی را که بوسیله پیغمبر ابلاغ می شد از جان و دل پذیرفت و طبق آنها عمل کرد.

اما ابولهب که یکی از عموهای پیغمبر بود یکی از دشمنان سرسخت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید تا آنجا که سوره ای از قرآن در مذمت او نازل گردید! برای اینکه پیغمبر را تکذیب کرد و درباره آنحضرت سخنان ناروا گفت و تا می توانست او را اذیت و آزار رسانید و خدای یکتا را نشناخت و باحکام خدا توهین کرد. باین واسطه رابطه او با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قطع گردید.

توشه

علی علیه السلام فرمود:

بئس الزاد الی المعاد، العدو ان علی العباد.

ترجمه روایت شریفه :

ستم کردن بر بندگان خدا، بدتوشه ای است برای روز قیامت.

شرح :

با آنکه آدم، با دست خالی از این دنیا می رود و سفری پرخطر و دور و دراز در پیش می گیرد مع ذلک توشه ای معنوی همراه اوست که اگر آن توشه خوب باشد سبب نجات او و اگر بد باشد سبب عذاب او خواهد بود. بهترین توشه ها را خداوند متعال در قرآن مجید بیان فرموده، آنجا که می فرماید: و تزو دوا فان خیر الزاد التقوی - توشه بردارید و همانا بهترین توشه ها پرهیزکاری است». خوشا بحال کسانی که چنین توشه ای با خود دارند آنها در کنف رحمت الهی قرار قرار گرفته و بنعیم ابدی او متنعم می شوند و بدا بحال اشخاصی که توشه عذاب آور با خود می برند! آنان در دنیا تقصیر کرده و حق دیگران را ضایع نموده و کاری کرده اند که خود را از رحمت خداوندی در قیامت بی بهره ساخته اند. آنان استحقاق بهشت جاویدان حق تعالی را ندارند و بذلت و خواری می افتند. اکنون متوجه باشید تا از علی عَلَيْهِ السَّلَام توشه بد را بشنوید و سعی کنید شما آن را همراه خود بردارید.

تیرانداز بی کمان

علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

الداعی بلا عمل، کالرامی بلا وتر.

ترجمه روایت شریفه :

دعا کننده ای که عمل بدستورات دینی نکند مانند کسی است که با کمان بی زه تیراندازی کند (همانطور که این تیرانداز تیرش به هدف نمی رسد، تیر دعای او هم به هدف اجابت نخواهد رسید).

شرح :

خداوند متعال بنا بلطف و رحمتی که نسبت بمخلوق دارد وعده فرموده است که دعای دعا کننده را اجابت کند یعنی اگر کسی مطلبی داشته باشد و آنرا از خدا بخواهد در صورتی که خداوند مانع و اشکالی متوجه او نبیند او را بمطلبش برساند. ولی کسیکه می خواهد دعا کند باید مقدمات و شرائط اجابت دعا را فراهم نماید تا از طرف خودش مانعی برای اجابت دعا وجود نداشته باشد. مقدمات و شروط اجابت چه هستند؟ باید بدستورات مذهبی عمل کند. قلب و زبان خود را از آلودگیهای اخلاقی پاک نماید و واقعا خدا را بخواند. بعد از همه اینها اگر دعا کرد و دعای او باجابت نرسید و خداوند، خواسته او را مرحمت نفرمود ناراحت نشود، سوءظن پیدا نکند، سخنان بد و بی ربط نگوید و با یقین کامل، معتقد باشد که خداوند مصلحت ندانسته که مطلب او عملی شود. با این عقیده خود را در این مورد تسلی دهد و برای مطالب دیگر خویش از دعا کردن و مسئلت از خداوند، دست نکشد.

جبران گناهان

علی علیه السلام فرمود:

من كفارات الذنوب العظام اغائة الملهوف و التنفيس عن المكروب.

ترجمه روایت شریفه :

از جمله چیزهایی که گناهان بزرگ را محو می کند یاری کردن مظلوم و شاد نمودن اندوهناک است.

شرح :

در نهاد انسان نیروئی است که از آن بنام «نفس اماره» تعبیر می کنند. این نفس برخلاف عقل، آدمی را بیدبیا امر می کند. انسان در اثر وسوسه نفس

ممکن است آلوده بگناه شود و چه بسا بی باکی بیشتری از خود نشان داده و گناه سنگینی مرتکب شود. منتها آدم لاقید در صدد جبران گناه بر نمی آید. ولی آدم خردمند که از سرزنش وجدان در اثر ارتکاب گناه ناراحت می شود تا زنده است در فکر جبران خواهد بود، و هر وقت فرصتی برای او پیش آمد، آن فرصت را غنیمت شمرده و اقدامات لازمه را بعمل می آورد تا خود را از آلودگی گناه پاک کرده و از عواقب وخیم آن محفوظ بماند.

جهاد زن

علی علیه السلام فرمود:

جهاد المراءة حسن التبعل.

ترجمه روایت شریفه:

جهاد زن، خوب شوهر داری است.

شرح:

در دین مقدس اسلام، برای هر کس وظیفه خاصی مقرر گشته است تا هر فردی بآن وظیفه عمل کند، و مردم بدون هیچگونه مزاحمتی، بزندگی عادلانه ای دست یابند. یکی از وظائف مهم که قوام و هستی دین، منوط بانست جهاد می باشد. جهاد یعنی سرکوبی مخالفین و عناصر مخرب آئین حق و خداپرستی که جز با فداکاری و از جان گذشتگی ممکن نیست. جهاد باین معنی بر مردان واجب شده است تا احکام الهی چنانچه شایسته است تنفیذ و اجرا گردد و مانع و رادعی، در راه عملی ساختن آنها وجود نداشته باشد، و نظم و عدالت اجتماعی برقرار بماند. زندگی زناشویی که گوشه ای از اجتماع را تشکیل می دهد نیز احتیاج به جهاد یعنی فداکاری دارد، تا رفاه و آسایش زوجین تاءمین و تضمین گردد. این جهاد برعکس جهاد اول بر زنان واجب است و در پرتو آن، پایه های

محیط خانوادگی محکم و مستقر می شود. احتیاج بتوضیح ندارد که در قبال جهاد زنان مردان نیز از جنبه زناشوئی، موظف بوظائفی هستند.

چهره گویا

علی علیه السلام فرمود:

ما اءضمر اءحد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه.

ترجمه روایت شریفه :

هر کس چیزی را در دل پنهان کرد ناخودآگاه در طی سخنانش و یا در آثار چهره اش آشکار می شود.

شرح :

انسان در این جهان ممکن است معرض حوادث ناگوار و یا پیش آمدهای مسرت بخش قرار گیرد. و باین مناسبت گاهی ملول و زمانی بشاش است. این ملالت و بشاشت مربوط به قلب هستند. و هر چند انسان کوشش و دقت کند تا پرده بر روی غمها و یا شادیهای درون خویش بیفکند و علاقه یا نفرت خود را مخفی سازد مگر ممکن است؟! مگر می تواند آنچه در خزانه دل دارد نگهداری نموده و از ظهور آنها جلوگیری کند؟ خیر! انسان چنین قدرتی ندارد. زیرا هر چه زبان خود را کنترل کند باز غفلتا در ضمن سخن، آنچه نباید بگوید می گوید و هر چند قیافه گرفته، و باطن خود را عوضی نشان دهد باز از آثار چهره او مردم تیزبین آنچه نباید بفهمند می فهمند.

حسد

علی علیه السلام فرمود:

صحة الجسد، من قلة الحسد.

ترجمه روایت شریفه :

صحت بدن از کمی حسد است.

شرح :

حسد آنست که کسی میل نداشته باشد دیگری دارای مزیت و نعمتی باشد و بخواهد که آن نعمت و مزیت از او سلب گردد. بکسیکه این صفت در او بسیار باشد «حسود» می گویند. آدم حسود جز اینکه بروح خود رنج و عذاب دهد و در نتیجه پیکر خود را بیمار کند کاری از او ساخته نیست. آدم حسود خواه ناخواه شناخته میشود و در انظار خوار و بیمقدار می گردد. کسیکه این خصلت ناپسند در او پدید آمد، باید بفکر چاره افتد و تا خود را بیچاره و دستگیر اینمرض نکرده بحال سلامت بر گردد. آدم حسود اگر قدری فکر کند می فهمد که راه غلطی در پیش گرفته و با سلامتی خویش بازی می نماید. بر فرض که مقام و مزیت طرف او که «محسود» نامیده می شود گرفته شود بحسود چه خیری می رسد و چه نتیجه ای بحال او دارد. آدم عاقل و نظر بلند بدون اینکه باطرف و مردم دیگر با نظر حسادت بنگرد، درصدد ترقی و پیشبرد مقاصد خویش می باشد و کاری بکار دیگران ندارد و از اینجهت هدف خود را دنبال می کند و غالباً توفیق حاصل می نماید.

حق و باطل

علی علیه السلام فرمود:

ان الحق ثقیل مری ء، و ان الباطل خفیف و بی ء.

ترجمه روایت شریفه :

حق سنگین ولی خوش عاقبت است، و باطل سبک لیکن بدفرجام است.

شرح :

شما هر که باشید تنها وضع حاضر و فعلی کار را در نظر مگیرید بلکه فکر آخر کار هم باشید. بنابراین، از حق پیروی کنید و از تلخی آن هراس نداشته باشید، زیرا عاقبت آن نیکو است و درست مانند دواى تلخی است که موقتا کام انسان را تلخ می کند و نتیجتا لذت و شیرینی و تندرستی را باو می چشاند، و از باطل اجتناب کنید و از ظاهر آراسته آن گول مخورید، زیرا فرجام آن بداست و آدم عاقل بدنبال لذتی که زیانهای بسیار در پیش دارد نمی رود. گواه این مطلب اقدام مردان مجاهدی است که در راه حق پافشاری و با باطل مبارزه کرده اند. آنان پس از تحمل ناملايمات بیشمار و مصائب سنگین پیروز شده و نامشان جاویدان مانده است، ولی مردم فاسدی که به باطل گرائیده اند چند صباحی بیش بر اسب مراد خویش سوار نبوده و سپس سرنگون شده اند.

حکومت بر دلها

علی عليه السلام فرمود:

قلوب الرجال و حشیة، فمن تاءلفها اءقبلت علیه.

ترجمه روایت شریفه :

دلهای مردم، وحشی هستند. کسی که آنها را با مهربانی بدست آورد باو رو می آورند.

شرح :

جامعه ای سعادت مند است که محبت در آن وجود داشته باشد و افراد آن، نسبت بیکدیگر متمایل باشند. اما این تمایل و دوستی باید از طریق نوازش و دلجوئی بعمل بیاید و بصرف نزدیک بودن و تماس داشتن افراد با یکدیگر فراهم نمی شود. بدلیل اینکه همیشه افراد بسیاری همدیگر را در کوچه و خیابان و

سایر جاها می بینند و تا دل‌های آنها بهم نزدیک نباشد الفتی میان آنها بعمل نمی آید. زیرا دل‌های آدمیان مانند حیوانات وحشی است که در کوه و بیابان بسر می برند و از آدمیزاد ترسان و گریزانند و با کسی انس نمی گیرند. برای رام کردن و اهلی نمودن آنها مدارا و رافت لازم است. دل‌های آدمیان هم همینطورند طبعاً مایل بکسی نمی شوند مگر آنکه احساس محبت نمایند.

بنابراین، آنانکه می خواهند با خشونت و تندى، دل‌ها را بسوی خود متوجه کنند سخت در اشتباهند.

خطر آبرو

علی علیه السلام فرمود:

من ضن بعرضه فلیدع المراء.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه بآبرو حیثیت خود بخل می‌ورزد (و نخواهد که آنرا از دست دهد) باید ستیزه را ترک نماید.

شرح :

انسان عاقل و با ایمان، هنگامیکه سخنی از کسی شنید، اگر آن سخن حق است آنرا تصدیق میکند و می پذیرد، و اگر باطل است گوینده را با ملایمت و نرمی متوجه بطلان آن نموده و بامدارا او را مجاب و قانع میکند البته این در صورتی است که گوینده در مقام لجاجت نباشد و اما اگر گوینده سخن نادرستی گفت و اصرار داشت که گفتار بی اصل خودش را بکرسی بنشاند و شنونده هر چه او را راهنمایی کرده و خواست از سخنش منصرف نماید دید فائده ندارد و گوینده بهیچ وجه حاضر نیست اعتراف بخطای خود کند. در اینصورت گوینده از حد معمول مباحثه خارج شده و روشی در پیش گرفته است که ستیزه نام

دارد. این روش ناپسند غالباً بنزاع و کشمکش میان افراد شده و در خلال آن بحیثیت طرفین توهین و لطمه وارد میگردد.

خود پسندی

علی علیه السلام فرمود:

من رضی عن نفسه کثر الساخط علیه.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه از خود، راضی شد؛ بسیاری از او خشمناک گردند.

شرح :

چه بسیارند مردم از خود راضی، که همیشه بخود حق میدهند و کردار خویش را عاقلانه می پندارند. اینان فکر می کنند که افرادی منزه و از هر عیب و نقصی مبرا هستند تصور می کنند که هیچ نقطه ضعفی در آنان نیست ولی سایر مردم عیب و نقص دارند و در کارها اشتباه می کنند. در صورتی که این طور نیست! خود اینها با این پندار در اشتباهند و طرز فکر آنها صحیح نیست، و به مرض روانی «خود پسندی» دچارند.

اگر این اشخاص بخود آیند و از غرور خود دست بردارند امکان دارد از فرجام بد این صفت ناپسند محفوظ بمانند و چنانچه به این روش خود ادامه دهند و در افکار خود تجدید نظر نمایند و گاهی در اندیشه و رفتار خود احتمال خطا ندهند طولی نمیکشد که مردم از آنها متنفر شده و ممکن است در جامعه تک و تنها بمانند.

خود رایی

علی علیه السلام فرمود:

من استبد برایه هلك، و من شاور الرجال شارکها فی عقولها.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه خود رای شد، نابود میشود و کسیکه با مردان مشورت نمود، در عقلهای ایشان شریک شده است.

شرح :

همانطوری که یکنفر از عهده بلند کردن وزنه سنگین عاجز است، و نمیتواند بتنهائی کار چند نفر را انجام دهد، همینطور برای حل مشکلات و معضلات، فکر و اندیشه یکنفر کافی نیست، و باید از آراء و اندیشه های دیگران بهره برداری و استمداد نمود. فلسفه تشکیل مجلس شوری و انجمن ها و کمیسیونها نیز همین است، عده ای دور هم جمع شوند و در باره موضوعی با یکدیگر مذاکره کنند و هر کدام برای رسیدن بهدف راهی پیشنهاد کنند، آنوقت با نظر اکثریت، از میان آن راههای مختلف، آسانترین و صحیحترین راه انتخاب گردد و طبق آن عمل شود، تا نتیجه ای که منظور است بدست آید.

چنانکه کسی لجاجت کرد و زیر بار نرفت که از آراء اهل رای استفاده کند، و اتکاء نابجا براء ی خود داشت معلوم است که در کارهای خویش موفق نمیشود و در راه انجام مقصود، سرگشته و حیران میگردد.

خود ساخته

علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

من اءبطاء به عمله لم يسرع به نسبه.

ترجمه روایت شریفه :

کسی که عملش او را از ترقی باز دارد نسبش او را پیش نمیرد.

شرح :

شکی نیست که نسب عالی و شخصیت خانوادگی اثری عمیق در افراد انسانی بجای گذارده و خواه ناخواه فضائلی بوجود میآورد. ولی آیا نسب به تنهایی ضامن ارتقا و نیل آدمی بمدارج عالیه و کمالات انسانی هست یا نه؟ گذشته از آنکه نمیشود باین پرسش جواب مثبت داد باید گفت که نسب تنها ممکن است استعداد و زمینه ای برای عروج و پیشرفت باشد و بثمر رسیدن آن استعداد احتیاج به حرکتی و جنبشی از خود طرف دارد، و چنانچه حرکت و جهشی در او نباشد، آن ترقی و سیر صعودی که انتظار میرود فراهم نخواهد شد.

در راه حق

علی علیه السلام فرمود:

من احد سنان الغضب لله قوی علی قتل اشداء الباطل.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه برای فرمانبرداری خدا، سر نیزه خشم را تیز کند، برای کشتن و مغلوب کردن طرفداران سر سخت باطل، نیرومند خواهد بود.

شرح :

همیشه حق پیروز و باطل مغلوب است، آنانکه بسوی خدا روند رستگارند، و کسانیکه از خدا دوری جویند گرفتارند. مردم با خدا هر چه میکنند برای خدا میکنند، و مردم بی ایمان هر چه میکنند برای هوا و هوس. خداوند مردان حق را یاری میکند و مردم باطل را رسوا میگرداند. کاری که برای خدا شروع شود بدون شک با موفقیت انجام میپذیرد. کاری که بر ضد خدا آغاز شود، مسلماً ناتمام و بی اثر میماند. این وعده ایست که خدا داده و وعده خدا راست است.

بنابراین آنانکه برای امتثال امر خداوند دست باصلاحیت زنند، و بمنظور ریشه کن نمودن فساد بپاخیزند و از فحشا و منکرات و تبه کاریها جلوگیری نمایند، بدانند که خدا با آنها است، و بتجربه ثابت شده که نیروی الهی، این قبیل افراد را تقویت میکند، و آنها شکست ناپذیرند. میگوئید نه؟ بردارید تاریخ را ورق بزنید تا بفهمید چه خبر است!.

در معرض تهمت

علی علیه السلام فرمود:

من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلو من من اءساء به الظن.

ترجمه روایت شریفه :

کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد. البته نباید کسی را که گمان بد باو میبرد سرزنش کند.

شرح :

همیشه چشمان دریده مردم بی ادب کنجکاوانه بفرد - فرد آدمیان می نگرد. و اعمال و رفتار آنها را زیر نظر دارد البته این نوع کنجکاویها اساس درستی ندارد بلکه غرض ورزی آنها را بوجود آورده است. از این جهت می بینید بدون اینکه درباره موضوعی عمیقانه بررسی شود روی همان موضوع تکیه کرده و سطحی درباره مردم قضاوت میکنند گاهی هم کار بجائی میرسد که بمحض مشاهده کوچک ترین عملی که احتمال انحراف در آن داده میشود سر و صدا بلند کرده و شروع به تهمت زدن می نمایند. با این حال تکلیف چیست؟ آیا انسان بی باکانه خود را دستخوش این تهمت ها قرار دهد؟ یا اینکه از هر جهت مواظب خود باشد و تا جائیکه شایسته و عاقلانه است خود را محدود نماید و کاری نکند که او را متهم ساخته و دامن پاک او را آلوده و لکه دار کنند؟ این

مطلب را از مولای متقیان علی علیه السلام سؤال میکنیم و جواب آنرا از حضرتش میخواهیم.

دلسرد مشوید

علی علیه السلام فرمود:

لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکره لک، فقد یشکرک علیه من لا یستمع بشیء منه، و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اضع الکافر، و الله یحب المحسنین.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه از کار نیک تو سپاسگزاری نکرد، تو را از نیکوئی رو گردان نکند. زیرا خدائی که از آن نیکی بهره مند نشده، بواسطه آن نیکی، از تو متشکر میشود و تشکر خداوند بیش از میزان تشکری است که آن آدم ناسپاس تباه کرده، و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.

شرح :

چقدر خوب است آدم در هر کار نیکی، نظرش بلند و فکرش روشن باشد. کار خیری که انجام میدهد. و یا محبتی که بکسی میکند، فقط محض انجام وظیفه و راضی نمودن خداوند و وجدان خودش باشد. و اگر آن شخصی که درباره او محبت کرده اظهار تشکر زبانی هم از او ننمود ناراحت نشود و پاداش خود را از خدا بخواهد اشخاصی که با این نیت در امور خیر اقدام می کنند و از دیگران رفع نگرانی و پریشانی می نمایند، هیچگاه خسته نمیشوند، با بی اعتنائی کسانی که در حق آنها خوبی کرده اند دست از کار خود نمیکشند، همیشه با دلگرمی بکارهای سودمند و عام المنفعه رو آورده و موفق میشوند خدمات دیگری که بهتر و بالاتر باشد، انجام دهند.

اینها همه را باید از برکت نیت خیر و نظر بلند و همت عالی آنان دانست.
شما هم این چنین باشید تا صادقانه فردی خدمتگزار محسوب شوید.

دنیا چه بدی دارد؟

علی علیه السلام فرمود:

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافية لمن فهم عنها، و دار غنى لمن تزود منها، و دار موعظة لمن اتعظ بها. مسجد اءحباء الله و مصلی ملائكة الله و مهبط وحی الله، و متجر اءولياء الله. اكتسبوا فيها الرحمة و ربحوا فيها الجنة.

ترجمه روایت شریفه :

دنیا برای کسیکه براستی آنرا بشناسد سرای راستی و درستی است، و برای کسیکه حقیقت و ماهیت دنیا را بفهمد، خانه سلامتی است. و برای کسیکه توشه جهان آینده را از آن بردارد، سرای بی نیازی است، و برای کسیکه از آن پند گیرد، محل موعظه است. دنیا جای عبادت دوستان خدا، دعا کردن ملائکه و فرود آمدن وحی است. دنیا محل تجارت کردن دوستان خداست که در دنیا (بوسیله کارهای نیک و پرستش حق) رحمت خدا را بدست آورده و بهشت را سود می برند.

شرح :

پیشوایان مذهبی ما همیشه خیر و صلاح جامعه را در نظر گرفته و برای راهنمایی افراد مطالبی فرموده اند، این ما هستیم که باید در اطراف گفته های آنان تأمل و منظور اصلی آنان را درک کنیم و هیچوقت سطحی و بدون مطالعه عمیق، چیزی از زبان آنها نسازیم و راه راستی که بما نشان داده و ما را در آن وارد کرده اند گم نکنیم.

در کلمات علی علیه السلام و سایر رهبران دینی از بدی و نکوهش دنیا مطالبی دیده میشود. بعضی از مردم که پی به حقیقت نبرده اند از آن مطالب سوء استفاده کرده و از مسیری که خواست پیشوایان بوده است منحرف میشوند. بعضی دیگر میان نفی و اثبات متحیر مانده و نمیدانند در مقام عمل چه راهی را باید در پیش گیرند. و بعضی جدا با مطالب نامبرده مخالفت کرده و آنها را انکار میکنند. علی علیه السلام در این سخن موضوع را روشن کرده و حقیقت مطلب را برای همه فاش میکند.

دو پر اشتها

علی علیه السلام فرمود:

منهو مان لا یشبعان : طالب علم و طالب دنیا.

ترجمه روایت شریفه :

دو نفر پر اشتها هستند که سیر نمیشوند طالب علم و طالب دنیا.

شرح :

انسان از یک سو بمادیات و از سوی دیگر بمعنویات احتیاج دارد. از جنبه معنوی تا آنجا که طاقت دارد طالب حقیقت و خواهان کشف مجهولات است. هنگامی که بحقیقتی پی برد و مجهولی برای او کشف شد خوشحال میشود و لذت میبرد حال باید دید انسان بچه وسیله میتواند باین خواسته رسیده و باین مطلوب دست یابد، واضح و روشن است که بواسطه علم میشود باین آرزو نائل گردد. زیرا علم است که پرده های ظلمانی و ضخیم جهل را پاره کرده و آدمی را در وادی نورانی دانش وارد مینماید. بعضی از مردم تشنه کمال معنوی هستند و میخواهند بکمک علم جلو بروند، ولی هر چه پیش تر بروند بنظرشان کم است و گوئی نمیتوانند خود را به اندازه محدودی قانع کنند.

بعضی هم از جنبه های میل دارند خود را بکمال برسانند و مال و ثروت بدست آورند، اما باز حد و انتهائی برای آن نیست و مثل آنکه خواهان آن، قدرت ندارد که خود را در مرتبه ای از مراتب آن متوقف سازد.

دوست داشتن مردم

علی علیه السلام فرمود:

اءلتودد نصف العقل.

ترجمه روایت شریفه :

دوست داشتن مردم و مهربانی با آنها نیمی از عقل است.

شرح :

آدمی می بیند که غیر از خودش اشخاص دیگری در روی این زمین هستند که زندگی میکنند. باید فکر کند که آنها هم مانند خودش خواسته ها و آرزوها دارند، مایلند از نعمت هائی که برای انسان مقرر شده بهره مند شوند مورد علاقه و عطوفت قرار گیرند و از مزاحمت دیگران در امان باشند. اگر انسان بکمک عقل خود توانست این حقیقت را نصب العین خود قرار دهد، میتواند هموعان خود را دوست بدارد، با آنها از روی مهر و محبت برخورد نماید و با روئی گشاده با آنها معاشرت کند. از ملاقات آنها شاد و از همنشینی با آنها احساس لذت و آرامش نماید. ولی اگر از عقل خویش کمک نگرفت و اندیشه انسانی نکرد وضع آشفته ای پیدا میکند، کسی از غیر از خودش دوست ندارد، لطف و مودت از قاموس معاشرت او حذف میشود. روی گشاده به روی گرفته تبدیل میشود، لذت جای خود را به انزجار میدهد، آنوقت است که آدمی از مراحل آدمیت و خویهای او دور و بعالمیکه نباید گرد آن بگردد، نزدیک میشود.

دوست و دشمن پیغمبر

علی علیه السلام فرمود:

ان ولی محمد من اءطاع الله و ان بعدت لحمته، و ان عدو محمد من عصی الله
و ان قربت قرابته.

ترجمه روایت شریفه :

همانا دوست محمد کسی است که فرمانبرداری خدا کند اگر چه نسبت او از
پیغمبر دور باشد. و دشمن محمد کسی است که نافرمانی خدا کند، اگر چه
خویشاوند پیغمبر باشد.

شرح :

سلمان یکی از پیروان مشهور و عالیقدر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و
سلم) بود. سلمان خویشی و قرابتی با پیغمبر نداشت. اما مورد علاقه شدید
پیغمبر بود تا آنجا که آنحضرت درباره او فرمود: سلمان منا اهل البیت - سلمان
فردی از خانواده ماست».

می دانید علت این محبت و علاقه چه بوده؟ علتش این بود که سلمان پیغمبر
اکرم را تصدیق کرد و باو ایمان آورد و خداوند را بیگانگی شناخت و دستورات
الهی را که بوسیله پیغمبر ابلاغ می شد از جان و دل پذیرفت و طبق آنها عمل
کرد.

اما ابولهب که یکی از عموهای پیغمبر بود یکی از دشمنان سرسخت پیغمبر
اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید تا آنجا که سوره ای از قرآن در مذمت
او نازل گردید! برای اینکه پیغمبر را تکذیب کرد و درباره آنحضرت سخنان
ناروا گفت و تا می توانست او را اذیت و آزار رسانید و خدای یکتا را

نشناخت و باحکام خدا توهین کرد. باین واسطه رابطه او با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قطع گردید.

دیگران بجای خویشان

علی علیه السلام فرمود:

من ضیعه الاءقرب اءتیح له الاءبعء.

ترجمه روایت شریفه :

کسی که خویشاوند نزدیک تر با او توجه نکند بیگانه دورتر برای یاری او برانگیخته می شود.

شرح :

پیوند خویشاوندی انگیزه ای اصیل و طبیعی است که بدون اختیار دلها را بهم نزدیک می کند. بواسطه همین پیوند است که جذب و کششی ایجاد می شود گرچه طرفین (جاذب و مجذوب) از این پیوستگی اطلاعی نداشته باشند اما گاهی بواسطه عواملی چند، در مواقع لزوم که انتظار کمک از خویشان می رود، بوظیفه قربت «صله رحم» عمل نمی شود و از نزدیکان تفقدی مشاهده نمی گردد. شخص گرفتار در این صورت باید بنفس خود و پشتیبانی خداوند رؤف اعتماد کند و بداند که برای او از غیب مدد می رسد و آنانکه اصلا مورد نظر نبوده و امیدی بمساعدت آنها نداشته از جای می جنبند و از او حمایت می کنند. مانند حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از قبيله خود «قریش» مخالفت ها دید ولی طایفه «اوس» و «خزرج» بیاری او شتافتند.

راه آشتی

علی علیه السلام فرمود:

اتق الله بعض التقی و ان قل، و اجعل بینک و بین الله سترا و ان رق.

ترجمه روایت شریفه :

پرهیزگار و خدا ترس باش، اگر چه پرهیزکاریت کم باشد. و میان خود و خدا پرده حیائی قرار ده ولو نازک باشد (و بکلی آن پرده را پاره مکن).

شرح :

شکی نیست که رحمت خدا بی منتها و کرمش بی پایان است. اما خوبست آدمی هم کمی شرم کند و اندکی بخود آید. اشتباه است که بلطف و کرم خدا اعتماد کند و سر را پائین انداخته و بیراهه رود. غلط است که سر تا پا غرق در شهوات باشد و احیانا اگر صحبتی شد بگوید خدا کریم است. خداوند در قرآن مجید می فرماید: نبی ء عبادی اءنی اءنا الغفور الرحیم، و اءن عذابى هو العذاب الاءلیم : ای پیغمبر مردمرا آگاه کن که منم بسیار آمرزنده و مهربان، و اینکه عذاب من عذاب دردناکی است» پس تو هم رابطه ات را با خدا قطع مکن و از همه جهت با او مخالفت منما. اینقدر غافل مباش. روزنه ای برای توبه روز پشیمانی خویش بگذار، تا چنانچه روزی متنبه شوی روی آشتی بدرگاه خدای کریم قهار داشته باشی.

راهنمائی

علی ؑ فرمود:

من حذرک، کمن بشرک.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه تو را (از بدی و نادرستی) بر حذر داشت مانند کسی است که (خیر و خوشی را) بتو بشارت داده است.

شرح :

چقدر خوب بود اگر از حرف حق خوشمان میآمد و هر سخنی را که بوی نصیحت و خیر خواهی می داد با کمال میل می پذیرفتیم و گذشته از آنکه از گوینده آن بدمان نمیآید اظهار تشکر کرده و ممنون می شدیم، برای چه؟ برای اینکه گاهی انسان مصلحت خود را تشخیص نمی دهد و ممکن است در ارتکاب بعضی کارها اشتباه کند. اگر کسی متوجه خطای او شد و فهمید که بیراهه می رود و او را از آن کار نهی کرد و یا اینکه پیش از شروع در عمل خلافی از عواقب وخیم آن کار، او را ترسانید، خیر او را خواسته است و راضی نشده که در مهلکه افتد، و واقعا بر او منتی نهاده است پس باید بهمان اندازه که اگر خبر خوشی باو می داد خشنود می شد، از آن ترسانیدن نیز خوشوقت شود.

راءى پير

على عليه السلام فرمود:

راءى الشيخ اءحب الى من جلد الغلام.

ترجمه روايت شريفه :

بنظر من، راءى پير از صبر و پافشارى جوان در جنگ بهتر است.

شرح :

مسلم است که پیروزی در هر کار، منوط به راه صحیحی است که برای آن کار انتخاب می شود. و راه صحیح هم با فکر و بررسی درست، مشخص می گردد. و فکر و بررسی بدون خطا، نزد کسانی است که سالیان دراز با حوادث و پیش آمدها دست و پنجه نرم کرده و تجربیات مفیدی اندوخته اند. کسانی که سرد و گرم روزگار را دیده و هنگام روبرو شدن با ناملايمات و چاره جوئى آنها، راههای مختلفی پیش پای خود نگریسته اما با ورزیدگی خاصی حساب

دقیقی را شروع و از لابلائی افکار متشتت، فکر صحیح را بیرون کشیده اند، و بالاخره کسانی که با اندیشه های نادرست مبارزه کرده و انگشت روی اندیشه موفقیت آمیز گذارده اند.

می دانید اینها چه اشخاصی هستند؟ اینها پیرمردان روشن ضمیر هستند. بنابراین حیف است که آدمی بسراغ چنین افراد با تجربه ای نرفته و از افکار پخته آنان استفاده نکند! و یا چست و چالاکى و فعالیت و نیروی بدنی جوانان را بر راءى صائب این سالخوردگان ترجیح دهد!

رمز بقاء نعمت

علی علیه السلام فرمود:

ان لله عبادا یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد، فبقرها فی اءیدیهما ما بذلوهما، فاذا منعوها نزعها منهم، ثم حولها الی غیرهم.

ترجمه روایت شریفه :

خداوند را بندگانی است که بمنظور فائده رساندن بمردم، نعمتهای مخصوص آنان گردانیده است. تا مادامی که از آن نعمتها می بخشند و کارگشائی میکنند، خداوند آن نعمتها را در دست آنان باقی می گذارد، و اگر از بخشش دریغ نمایند، خداوند آن نعمتها را از ایشان گرفته و بدیگران که بخشنده اند انتقال می دهد.

شرح :

خداوند متعال توجهات و عنایات خاصه خویش را شامل حال بعضی از مردم می کند، و درهای نعمت خود را بروی آنان چون باران بهاری می گشاید، برای چه؟ برای اینکه از رزق حلال و خدا دادی که در اختیار آنان قرار داده به

نیازمندان کمک کنند. و بوسیله جاه و مقامی که بایشان مرحمت فرموده، گره از کار بسته مردم گرفتار بگشایند.

برای پایدار ماندن مراحم الهی، حتما دستگیریهای نامبرده لازم است زیرا آن وظائف بمنزله شکر آن نعمتهاست، و ما همه می دانیم که اگر شکر نعمت بجا آورده شود نعمت افزون می شود و اگر شکر آن بجا آورده نشود آن نعمت از کف بیرون می رود.

رمز موفقیت

علی علیه السلام فرمود:

الظفر بالحزم، والحزم باجالة الرأى، و الرأى بتحصين الاءسرار.

ترجمه روایت شریفه:

پیروزی در دور اندیشی و احتیاط، و دور اندیشی در تفکر صحیح، و تفکر صحیح در نگهداری رازها است.

شرح:

هیچ عیبی ندارد که گاهی انسان بمنظور شکرگزاری نعمتهائی را که خداوند باو مرحمت فرموده برای دیگران بازگو نماید، اما همیشه همه چیز را برای دیگران نمیشود گفت. زیرا همانطوری که در میان مردم، آدم خیرخواه و دوستدار می باشد، رقیب، مخالف و حسود نیز یافت می شود و این عده ناباب اگر از اقدامات و فعالیتهای شخص آگاه شوند مزاحمت او را فراهم کرده و در برنامه او کار شکنی می کنند.

بنابراین، آنانکه ظرفیتشان کم است و نمی توانند اسرار خود را نگهداری کنند با خرابکاری بدخواهان مواجه می شوند و کوشش آنها هر چند دامنه اش وسیع باشد بجائی نرسیده و شاهد پیروزی را در آغوش نمی گیرند.

روزی

علی علیه السلام فرمود:

تنزل المعونة علی قدر المؤونة.

ترجمه روایت شریفه:

کمک و اعانت خداوند، باندازه احتیاج و مخارج می رسد.

شرح:

اداره و تدبیر جهان آفرینش از جمله مطالب بسیار بسیار قابل ملاحظه است، هر چه آدم درباره آن فکر کند کم فکر کرده و هر چه در درون آن تعمق نماید، بعمق آن نمیرسید. آنوقت که خیلی همت کند و با طائر تیزپر فکر و خیال، اسرار خلقت را واری نماید، تازه می فهمد که چیزی سر در نمیآورد، و یقین می کند که نظامی برتر و مافوق حساب نارسای ما، در طبیعت وجود دارد که توجه و عدم توجه ما در آن مؤثر نیست، و بدون اینکه لحظه ای وقفه داشته باشد بسیر خود ادامه می دهد. این نظام اعلی که نموداری از تدبیر بی نظیر آفریدگار جهان است دقیقاً احتیاج موجودات را بررسی کرده و برای ادامه حیات آنها نیازمندیهای آنان را بنحوی که صلاح و شایسته باشد در دسترس قرار می دهد. البته در مورد آدمیان ایمانی لازم است تا در جنب فعالیت و تلاش معاش، آدمی را از هر غم و تشویشی نجات بخشد.

زبان عاقل و احمق

علی علیه السلام فرمود:

لسان العاقل وراء قلبه، و قلب الاعمق وراء لسانه.

ترجمه روایت شریفه:

زبان خردمند، پشت دل (عقل) او و دل احمق، پشت زبان او است.

شرح :

آدمی که از نعمت بزرگ عقل و پرتو بیمانند آن برخوردار است در همه کارهای خویش از این نعمت استمداد می کند و راهی را که عقل باو نشان داده انتخاب می نماید هنگامی که می خواهد سخن بگوید بعقل خود مراجعه و از آن کسب تکلیف می کند. عقل هم شروع بررسی کرده و اثر آن سخن را در آغاز و فرجام کار ملاحظه می نماید اگر صلاح بود دستور گفتار آن را می دهد و گرنه آدمی را از بیان آن سخن بر حذر می دارد. اما آدم احمق که در هیچ کاری از کارهایش باین فرمانده خوش نظر اعتنا نکرده و حاضر نیست با آن مشورت نماید، هنگام تکلم پیش از آنکه عکس العمل سخنان خویش را در نظر بگیرد حرف می زند و بعد می فهمد که با کمال بی باکی، خود را در مهلکه سخنان نسجیده خویش افکنده است.

سخاوت

علی ع فرمود:

اءلخساء ما کان ابتداء، فاءما ما کان عن مساءلة فحیاء و تدمم.

ترجمه روایت شریفه :

سخاوت آن بخششی است که پیش از درخواست صورت گیرد و اما آن بخششی که بعد از تقاضا و درخواست انجام پذیرد برای شرم از متقاضی و فرار از ملامت و سرزنش است (و سخاوت نیست).

شرح :

علماء اخلاق و پیشوایان مذهبی ما برای هر یک از صفات پسندیده و ناپسند نام بخصوصی ذکر و مورد ویژه ای تعیین نموده اند و باندازه ای در این باره

موشکافی و دقت کرده اند که با اندک تغییری نام آن صفت عوض شده و نام دیگری بخود میگیرد.

ما همه اسم سخاوت را شنیده، و میدانیم که یکی از صفات پسندیده و معنی آن بذل و بخشش است. اشخاص با سخاوت که بمنظور محبت و دستگیری از هم نوع خود مساعدت میکنند عزیز و محترم بوده و نیکوکار محسوب میشوند. وجود این اشخاص برای جامعه مفید و در پرتو کمک آنها پیشرفتهای مادی و معنوی بعمل میآید.

اما کمکها در چه موقع و با چه شرایطی سخاوت نام دارند باید این را از بیان رسای علی علیه السلام فهمید.

سخن گفتن

علی علیه السلام فرمود:

تکلموا تعرفوا، فان المرء مخبوء تحت لسانه.

ترجمه روایت شریفه :

سخن گوئید تا شناخته شوید، همانا مرد در زیر زبان خویش پنهان است.

شرح :

یکی از نعمتهای بزرگ پروردگار و مزایای قابل اهمیت انسانی قوه نطق و بیانی است که بآدمی مرحمت شده است. خداوند کریم این نیرو را بآدم عطا فرموده تا بتواند آنچه در دل دارد بزبان آورده و مقاصد خود را به دیگران بفهماند. انسان مادامی که سخن نگفته ارزش و اثر وجود او معلوم نمیشود ولی وقتی که لب بسخن گشود افکار، روحیه، حدود معلومات و عقائد او آشکار شده و میزان احترام و شخصیت وی نیز مشخص میگردد. چه بسیار مردان با فضیلتی که مهر خاموشی بر لب زده و از این جهت قدرشان مجهول مانده و از آنها

استفاده ای نمیشود و چه بسیار کسانی که بواسطه شکست سکوت، جامعه و یا جامعه هائی را به خوشبختی سوق داده و خود را برای همیشه سرافراز و زنده و خوشنام نگه داشته اند.

سعادت‌مند

علی علیه السلام فرمود:

طوبی لمن ذل فی نفسه، و طاب کسبه، و صلحت سریره، و حسنت خلیقه، و انفق الفضل من ماله و اءمسک الفضل من لسانه، و عزل عن الناس شره، و وسعته السنه، و لم ینسب الی بدعه.

ترجمه روایت شریفه :

خوشال بحال کسیکه : فروتن باشد، در آمد او از راه حلال، نیتش صاف و خلق و خویش نیکو باشد، زیادی مال خود را در راه خدا ببخشد و زبان خویش را از پرگوئی نگاه دارد، بدی خود را از مردم دور کند، مشغول عمل به روش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، و از اهل بدعت نباشد.

شرح :

اشخاص بزرگ گفتارشان نیز بزرگ و با اهمیت است. زیرا بدون تأمل و اندیشه سخنی نمیگویند، و بر خلاف عقل و منطق چیزی ادعا نمیکنند. اگر از کسی تمجید کنند، واقعا آن کس سزاوار تمجید است و اگر از شخصی تنقید نمایند آنهم شایسته انتقاد و نکوهش است خلاصه ما باید بمدح و مذمت اشخاص پاک اطمینان داشته باشیم و گفته آنها را حمل بر غرض ورزی و خلاف گوئی نکنیم. علی علیه السلام که جز حقیقت چیزی نمیگوید، در اینجا از سعادت و خوشبختی کسی با شما صحبت میکند که چند صفت داشته باشد:

1 - از راه و روش صحیح و متناسب منحرف نشود.

- 2 - امور زندگی خویش را از طریق مشروع اداره کند.
- 3 - معتقدات مذهبی او کامل باشد.
- 4 - حس تعاون، مساعدت و نوع دوستی در او موجود باشد.
- 5 - از مردم آزاری پرهیز کند.

سوء استفاده

علی علیه السلام فرمود:

اعقل ما یلزمکم لله اءن لا تستعینوا بنعمه علی معاصیه.

ترجمه روایت شریفه :

کمترین حقی که لازم است برای خدا رعایت کنید آنستکه از نعمتهای او برای انجام معاصی او کمک نخواهید.

شرح :

ابر و باد مه و خورشید و فلک در کارند، تا آدمی نانی بکف آرد و به غفلت نخورد، زمین و آسمان بجریان طبیعی و تکوینی خود ادامه میدهند تا به انسان نیروی حیات و زندگی بخشند. اعضا و جوارح بشر با او میگویند: ای بشر و ای برتر از همه موجودات! ما مسخر تو و در اختیار توئیم تا چگونه با ما رفتار کنی و در چه راهی ما را بکاربری؟.

خلاصه انسان هر جا و هر طرف که بنگرد همه بزیان بیزبانی با او دم از اطاعت و انقیاد میزنند و باو تذکر میدهند ای انسان هر چه می بینی بخاطر تو و بنفع تو در گردش است تو مانند دیو و ددان نیستی، تو وظیفه دیگری داری، تو انسانی! باید انسانیت داشته باشی، تو آدمی باید وظیفه آدمیت خویش عمل کنی. حیف نیست که از آنهمه نعمتهای بی پایان سوء استفاده نمائی و حق آنها را

پایمال هوا و هوس خویش کنی؟! ظلم نیست از آنهمه مزایا چشم پوشی نمائی
و خود را اسیر شهوت گردانی؟!!

سوء ظن

علی علیه السلام فرمود:

لا تظنن بكلمة خرجت من احد سوءا و اءنت تجد لها في الخير محتملا.

ترجمه روایت شریفه :

بسختی که از دهن کسی خارج شده تا احتمال خوبی در آن می دهی گمان
بد مبر.

شرح :

دین اسلام دین اخلاق و پیغمبر اسلام راهنمای اخلاق است. اصول اخلاقی
مبتنی بر سرشت باصفای آدمی است که در مورد خوبیها و بدیها حساسیت کامل
دارد. یکی از نادرستیها بدگمانی نسبت ب مردم است که فطرت انسانی از آن بیزار
میباشد و بهیچوجه آنرا نمی پسندد. از این جهت انسان اگر پاک و خوش نیت
باشد و کارهایش معقولانه و درست باشند، حتی الامکان رفتار و گفتار دیگران
را تخطئه نمیکند و فکر می کند که مانند رفتار و گفتار خودش صحیح می
باشند. و اگر گاهی احتمال خطا در سخن کسی بدهد باز اعتنا با احتمال خود
نمی کند و طوری آن سخن را توجیه و تفسیر می نماید که بد و زننده نباشد. اما
در صورتیکه بهیچ وجه احتمال خوبی درباره. گفتاری ندهد و صد در صد بداند
که گوینده دروغ گفته و یا هدفی ناپاک دارد بناچار آن سخن را زشت و
نادرست می شمارد.

شادی دل

علی علیه السلام فرمود:

ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان، فابتغوا لها طرائف الحكيم.

ترجمه روایت شریفه :

این دلها خسته میشوند همچنانکه بدنها خسته میگردند. پس برای رفع خستگی دلها، نکات نغز و تازه بجوئید.

شرح :

انسان در این جهان گاهی دل‌تنگ و باصطلاح گرفته است. البته برای رفع دل‌تنگی و بنشاط آمدن، عواملی وجود دارد که هر کس مطابق ذوق و سلیقه خاص خود از آنها استفاده می کند. ولی بطور کلی باید گفت که یکدسته از این عوامل، مادی هستند از قبیل تماشای گل‌های رنگارنگ، چمن‌های سرسبز و خرم، آب‌های جاری، کوه‌های برافراشته، هوای آزاد دشت و بیابان، اندام موزون و زیبا و بالاخره مناظر شگفت‌انگیز طبیعی، که آدمی را لذت می بخشد و از پرتو لذت بدن، دل نیز نشاط مییابد.

دسته دیگر عوامل معنوی هستند که مستقیماً روی قلب آدمی اثر گذارده و آن را شاداب مینماید و آنها عبارتند از سخنان حکمت آمیز و نکات و اشارات جذاب. اینها هستند که دل را منقلب کرده و بآدمی روح تازه ای می دهند. چه بسیار اشخاصی که برای پیش‌گیری از ناراحتی‌های روحی و یا هنگام بروز آنها باین عوامل پناه برده و آلام درونی خویش را بآنها تسکین می دهند.

شاهد و قاضی

علی علیه السلام فرمود:

اتقوا معاصی الله فی الخلوات، فان الشاهد هو الحاكم.

ترجمه روایت شریفه :

از معاصی خدا در پنهانها پرهیز کنید زیرا همان خدائیکه شاهد است در روز رستاخیز حکم خواهد بود.

شرح :

ارتکاب گناه بضرر خود شخص گناهکار تمام می شود و بخدا زیانی نمی رساند، گناه اگر در خلوت انجام گیرد مسئولیت آن از لحاظ رعایت اجتماع کمتر ولی از نظر جسارت بمقام قدس ربوبی تفاوتی با گناه آشکارا ندارد زیرا خدا همه چیز را می داند و بهمه چیز و همه کس احاطه دارد. کاری نیست که از نظر او رد شود و کسی نیست که بتواند از قلمرو حکومت او بیرون رود. بنابراین دور از عقل است که آدمی در محیطی خارج از انظار مردم نافرمانی خدا کند بخیال اینکه خدا از او اطلاعی ندارد و از کرده او بیخبر است. خداوند قهار آن شاهدهی است که خود همه چیز را می نگرد و بدون تردید و ابهام بمقتضای مشاهده و علم خود درباره ما قضاوت می کند و این خود ما هستیم که باید در هر آن بخدا توجه داشته باشیم و او را در خلوت و جلوت ناظر اعمال خودمان بدانیم.

شتاب و سهل انگاری

علی علیه السلام فرمود:

من الخرق المعاجلة قبل الامکان، و الاءاة بعد الفرصة.

ترجمه روایت شریفه :

عجله در کار پیش از امکان عمل، و مسامحه در آن هنگام فرصت، از حماقت است.

شرح :

آدم دانا و زیرک وقت شناس است، باین معنی که وقت هر کاری را می شناسد و هر عملی را بموقع انجام می دهد تا نتیجه کاملی که از آن عمل در نظر دارد بگیرد. اگر هنوز وقت کاری نرسیده عجله نمیکنند و صبر می نمایند تا وقتش برسد و در آن کار اقدام کند و اگر می نماید. ولی آدم سست رای و احمق همیشه در کارها بخود ضرر می زند بواسطه آنکه، یا هنوز اوضاع و احوال مساعد کاری که منظور او است نمی باشد و او بدون توجه به آن نکات، شروع در آن کار می کند و یا شرایط آن کار از هر جهت فراهم شده و او بجای اینکه رشته کار را محکم در دست گرفته و آنرا بآخر برساند نسبت بآن کار سستی و بی اعتنائی می نماید.

شدیدترین گناهان

علی علیه السلام فرمود:

ءشد الذنوب ما استهان به صاحبه.

ترجمه روایت شریفه :

سخت ترین گناهان گناهی است که گناهکار، آنرا ناچیز و آسان شمرد.

شرح :

گناه عبارتست از مخالفت با خدا، بی اعتنا بودن بقوانین مذهب و وجدان، بی پروائی و بی بندوباری و ابراز جرئت در مقابل خداوند جبار. ولی گاهی گناهکار می داند تخلف می کند و متوجه است که معصیت و نافرمانی خداوند متعال می نماید و اقرار دارد که بوسیله گناه خود را از حریم تقوی و فضیلت دور می گرداند و خلاصه اعتراف بخطای خود می کند و وجدانا هم ناراحت است و همین خود توبه و پاک کننده آثار گناه است. ولی گاهی گناه در نظر بجا

آورنده آن ناچیز می نماید و آن را سبک می شمرد، اصلاً بفکر اینکه مرتکب جرم شده نیست، گوئی تصور نمی کند که بواسطه گناه، خود را از پناهگاهی دور و به یرتگاهی نزدیک می کند، مثل اینکه دارد یک عمل عادی انجام می دهد. این هر دو قسم گناه است، ولی بدون شک، گناه اولی و مجازات آن سبک تر است هر چند بظاهر از گناهان بزرگ باشد و گناه دومی و کیفر آن سنگین تر است اگر چه در ردیف گناهان کوچک بشمار آید.

شرائط دوستی

علی علیه السلام فرمود:

لا یكون الصدیق صدیقا حتی یحفظ اءخاه فی ثلاث : فی نكبتہ، و غیبتہ، و وفاتہ.

ترجمه روایت شریفه :

دوست، دوست نیست مگر آنکه دوست خود را در سه موقع نگهداری کند: 1- در گرفتاری و پریشانی باو کمک نماید 2- او را غیبت نکند. و از غیبت و بدگوئی دیگران هم جلوگیری کند 3- بعد از مرگ او، از خدا برای او طلب آمرزش نماید، و بازماندگان او را تسلی دهد و در صورت احتیاج بآنها کمک نماید.

شرح :

انسان در هر محیطی که زندگی می کند خواه ناخواه بواسطه احتیاجی که بطبقات مختلف مردم پیدا می کند، با مردم تماس می گیرد، و معاشرت می کند. و گاهی در اثر آشنائی بیشتری، رفت و آمد با آنها دارد. این ارتباط سبب می شود که عده ای با او دوست شوند، باو اظهار علاقه و محبت کنند و دم از اتحاد و صمیمیت بزنند. اما کسانی که این ادعا را می کنند واقعا همه آنها دوست

نیستند. بلکه مانند بسیاری از الفاظ و عناوین، فقط صورت ظاهری به خود گرفته اند. زیرا دوستی، رشته ای معنوی است که میان دو یا چند نفر ایجاد می شود و قلوب آنها را با یکدیگر نزدیک می کند. این رشته هنگامی محکم و ناگسستنی است که از مرحله لفظ و تظاهر گذشته و حقیقت داشته باشد و موقعی دارای حقیقت است که در موارد بخصوصی آثار آن هویدا و جلوه گر شود. اجازه بدهید در این باره نیز از بیان علی علیه السلام استفاده شود، تا مظاهر دوستی حقیقی آشکار گردد.

شرط پیشوائی

علی علیه السلام فرمود:

من نصب نفسه للناس اماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، و لیکن تاءدیبه بسیرته قبل تاءدیبه بلسانه، و معلم نفسه و مؤدبهاء حق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه خود را پیشوای مردم می شمارد باید پیش از آموزش دیگران، نخست بتعلیم خود پردازد و پیش از تربیت کردن بزبان، بوسیله رفتار خود، بآنان ادب آموزد، و کسیکه خود را تعلیم کند و ادب آموزد، تعظیم و احترامش از کسیکه فقط تعلیم و تاءدیب مردم را بعهده گرفته (و خود عمل نمی کند) شایسته تر است.

شرح :

پند و اندرز بر سه قسم است :

1- عملی 2- زبانی 3- عملی و زبانی.

پند و اندرز عملی آنستکه انسان فقط با عمل نیک خویش و خود داری از کارهای زشت، مردم را بکارهای خوب تشویق کرده و از کارهای ناپسند بر حذر دارد، اما بزبان خود امر بمعروف و نهی از منکر نکند. پند و اندرز زبانی آنستکه فقط بزبان خود امر بمعروف و نهی از منکر کند. اما عملش مطابق گفتارش نباشد.

پند و اندرز عملی و زبانی آنستکه هم با عمل و هم بازبان، مردم را بسوی خیر و صلاح رهبری کند.

بدون شک نوع سوم از نوع اول و دوم مؤثرتر است. و البته کسانی صلاحیت مقام مقدس پیشوائی را دارند که این نوع نصیحت کنند. زیرا مردم، رفتار اشخاصی را سرمشق خود قرار داده و موعظه کسانی را از جان و دل می پذیرند که خود دارای حقیقتی بوده و از آلودگیها پاک باشند.

شریک جرم

علی ع فرمود:

اءلراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم، و علی کل داخل فی باطل ائمان : اثم العمل به، و اثم الرضا به.

ترجمه روایت شریفه :

کسی که بعمل گروهی راضی باشد مانند آنست که با ایشان در آن عمل دخالت داشته. با این تفاوت که کننده کار باطل، دو گناه دارد: یکی گناه عمل بآن، و دیگری گناه راضی بودن بآن. و کسیکه بآن عمل راضی باشد تنها یک گناه مرتکب شده است.

شرح :

کسانیکه از جریان امور بر کنار می باشند و مستقیم یا غیرمستقیم در کارها دخالتی ندارند، ولی اوضاع موجود را که می بینند راضی هستند، و قلبا از رفتار مجریان امور شادند و بآنان حق می دهند، نسبت بآن امور مسئولیت دارند و در خوب و بد آن کارها شریک هستند. اگر کارها بروفق حق و عدالت انجام گیرد، ایشان از این حیث سهمی دارند و اگر برپایه بیدادگری استوار باشد، از عقاب و کیفر آنها نیز بهره ای خواهند داشت. از این جهت در باب امر بمعروف و نهی از منکر دستور داریم که اگر نتوانستید نهی از منکر کنید و مردم را از کار زشت باز دارید لاقلا قلبا آن کار زشت را ناروا بدانید و از کننده آن متنفر باشید. بنابراین آنانکه خیانت خائنین را می پسندند و آنانکه اگر مقام و رتبه ای را که ظالمان دارا هستند، داشتند رفتار آنان مانند رفتار ناستوده ستمگران بود، همه شریک جرم ستمکاران محسوب می شوند اگرچه فعلا مصدر و عامل ظلمی نیستند.

شگفتیها

علی علیه السلام فرمود:

عجبت للمتکبر الذی کان بالاءمس نطفة، و یکون غذا جيفة، و عجبت لمن شک فی الله و هو یری خلق الله، و عجبت لمن نسی الموت و هو یری الموتی، و عجبت لمن اءنکر النشاءة الاخری و هو یری النشاءة الاولی.

ترجمه روایت شریفه :

تعجب میکنم از آدم متکبری که دیروز نطفه بوده و فردا مردار خواهد شد، و تعجب می کنم از کسیکه در وجود خدا شک دارد، در صورتیکه مخلوقات او را می بیند و تعجب می کنم از کسیکه مرگ را فراموش کرده و حال آنکه مردگان

را می بیند. و تعجب می کنم از کسیکه جهان آخرت را انکار می کند و حال آنکه این جهان را می بیند.

شرح :

اگر انسان، مبداء و منتهای خود را ملاحظه کند و بیچارگی، حقارت و ناتوانی خویش را در نظر بگیرد یقیناً از اسب سرکش تکبر، پیاده شده و اخلاق زشت خود را باخلاق پسندیده ای عوض می کند.

اگر کسی به آثار صنع و ایجاد پروردگار بادیده بصیرت بنگرد ناچار بذات اقدسش پی برده و ایمان می آورد.

آنکه کاروان مردگان را می بیند باید بداند که این کاروان در انتظار او هم هست و نبایستی عفریت آدم خوار مرگ را از یاد برد.

آنکه جهان آفرینش را می نگرد و قدرت و ابداع الهی را متوجه می شود و می بیند که خداوند همه موجودات را از کتم عدم به عالم وجود آورده و بدون سابقه آنها را آفریده است، بایستی به روز قیامت و زندگی پس از مرگ، اقرار کرده و زنده کردن مردم را برای خداوند قادر مطلق آسان بداند.

و چنانچه کسی از روی این دلائل محکم و کافی چیزی نفهمید و بحقایق نامبرده اذعان نکرد، غفلت او را فراگرفته و واقعا آدم عجیبی است.

صبر

علی علیه السلام فرمود:

اءلصبر صبران : صبر علی ماتکره، وصبر عما تحب.

ترجمه روایت شریفه :

صبر دو صبر است : صبر (تحمل) بر چیزیکه خوش نداری و صبر (خود داری) از چیزیکه دوست داری.

شرح :

کلمه صبر را که می شنویم فوراً ذهن ما متوجه صبر بر ناملايمات می شود، در صورتی که معنی این کلمه بزرگ وسیع و دامنه دار است و شامل هر نوع خودداری می شود:

انسانی که گرفتار شده و پیش آمد ناگواری برای او رخ داده اگر در آن قضیه استقامت ورزد و خود را نبازد و بی تابی ننماید صبر کرده است.

کسیکه باید طاعت و عبادتی انجام دهد و آن عبادت بر او دشوار و سنگین باشد و طبعاً رغبتی بآن نداشته باشد اگر در برابر آن تکلیف تسلیم شود و بانجام آن تن در دهد صبر کرده است.

شخصی که چیزی را بخواهد و مایل بعملی باشد که از لحاظ مذهب و وجدان، آن عمل ناپسند باشد اگر باصطلاح مشقت بدل بکوبد و از آن عمل صرف نظر کند باز هم صبر کرده است.

صبر و ظفر

علی علیه السلام فرمود:

لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان.

ترجمه روایت شریفه :

آدم شکیباً هر چند سختی و گرفتاریش بطول انجامد سرانجام پیروز خواهد شد.

شرح :

اگر می خواهید از خطر طوفانهای سهمگین حوادث سالم و در امان باشید، اگر می خواهید پنجه بیرحم ناملايمات شما را پاره نکند. اگر می خواهید آرامش همیشگی در تمام شئون زندگی شما حکمفرما باشد. اگر میخواهید در

مسیر زندگی مواجه با شکست نشوید و خلاصه اگر می خواهید پس از گذشت مدتی کوتاه و یا طولانی، از همه جریانها و پیش آمدها پیروزمندانه بدر آید، باید دست بدامان استقامت زده و از حدود و حریم صبر خارج نشوید. زیرا صبر قلب شما را قوی و خونسردی شما را حفظ می کند و بشما دلاوری و نوید ظفر می دهد، و در همه جا بشما کمک می کند، روحیه فوق العاده ای بشما می بخشد، و نمی گذارد که ترس و اضطراب بر شما چیره شود و نومیدی شما را از پا در آورد.

این شما هستید که باید قدر این اکسیر را بدانید و آنرا از دست ندهید!

صفات برجسته

علی عَلِيٍّ فرمود:

بكثرۃ الصمت تكون الهيبة، و بالنصفۃ يكثر المواصلون، و بالافضال تعظم الاءقذار، و بالتواضع تتم النعمة، و باحتمال المؤمن يجب السؤدد، و بالسيرة العادلة يقهر المناوىء، و بالحلم عن السفیه تكثر الاءانصار عليه.

ترجمه روایت شریفه :

بواسطه خاموشی بسیار، هیبت و وقار فراهم می شود و بوسیله انصاف، دوستداران بسیار می شوند، و با نیکی کردن، مقامها و مرتبه ها بلند می گردد، و بتواضع نعمتها تکمیل می شوند، و با تحمل سختیها و بارهای سنگین سیادت و بزرگی فراهم می آید، و با روش عادلانه، دشمن ناسازگار مغلوب می شود. و با بردباری در برابر نادان و کم عقل، یاوران و جانبداران زیاد می شوند.

شرح :

آدم میل دارد در جامعه و انظار مردم، محترم و معزز باشد، اشخاصی دوست و طرفدار او گردند، بر دشمنان خود غالب آید و نعمت و وسائل زندگی او کامل

باشد. ولی این خواسته ها باصطلاح مفت و مجانی برای کسی فراهم نمی شود رنج بردن، سختی کشیدن و گاهی خون دل خوردن لازم است تا بهدفعهای نامبرده رسید. همه کسانی که این مزایا را دارند اشخاصی هستند که ناملایماتی تحمل کرده و گذشتی از خود نشان داده اند تا بمقام و مرتبه ای نائل شده اند. اکنون اگر شرح بیشتری درباره مطالب نامبرده خواسته باشید و بخواهید بدانید که چه باید بکنید تا بآن آرزوها دست یابید، به بیان واضح و رسای علی علیه السلام در این مورد توجه کنید چه آن بزرگ وار؛ قولا و عملا راهنمایی میکند و تا دنیا دنیا است گفتار او مانند فورمولهای لایتغیر ریاضی ثابت هستند البته اگر کس قدر آنها را نداند و بآنها عمل نکند از عظمت آن گفته ها کاسته نمی شود.

طبقات مردم

علی علیه السلام فرمود:

اءلناس ثلاثة : فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاة، و همج رعاع اءتباع كل ناعق، یمیلون مع كل ریح، لم یستضیئوا بنور العلم و لم یلجاءوا الی ركن و ثیق.

ترجمه روایت شریفه :

مردم سه دسته اند:

- 1- دانشمند خدانشناسی که بعلم خود عمل می کند.
- 2- دانش آموزی که بوسیله کسب دانش در راه نجات قدم گذاشته است.
- 3- اشخاص احمق و پستی که دنبال هر سر و صدائی می روند و با هر بادی که بوزد متمایل و منحرف می شوند. از نور دانش پرتوی نگرفته و بر پایه محکمی تکیه نکرده اند.

شرح :

اگر همه مردم در راه خیر قدم بردارند نزاع و اختلافی بعمل نمی آید. امنیت سرتاسر جهان را فرا می گیرد و آنوقت است که باید جهان را گلستان نامید. ولی متأسفانه اینطور نیست، هر کس فکر و اندیشه خاصی دارد و منطقی برای خود درست کرده کوشش می کند به هدف معلوم و یا نامعلوم خویش نزدیک شود.

البته بعضی فکر و منطقتشان صحیح و مقصدشان مشخص و مقدس است. اینها مردم دانا و رستگاری هستند که چشم و چراغ جامعه می باشند. ولی عده ای از مردم مرامشان مبهم است و حتی خودشان نمی فهمند چه می کنند و برای چه اقدام در بعضی کارها می نمایند. اینها مردم بی فکر و نادانی هستند که تنها دنبال رو افکار شیطانی دیگران می باشند. خودشان را هلاک کرده و حیثیت جامعه را از بین می برند. خلاصه هدفهای مردم متفاوت و بفاصله زیادی از هم دور می باشند. بگذارید از نظر علی علیه السلام صاحبان آن هدفها معرفی و بچند دسته تقسیم گردند.

طمع

علی علیه السلام فرمود:

اءكثر مصارع العقول تحت بروق المطامع.

ترجمه روایت شریفه :

بیشتر یرتگاههای خرد، در زیر زرق و برق طمعها است.

شرح :

عقل عاملی نیرومند است که آدمی را از لغزشها نگاه می دارد. و در موارد تردید و تحیر، او را راهنمایی و وظیفه او را مشخص می کند. ولی همیشه عقل

برای پیمودن راه راست خویش، بلامانع نیست. گاهی موانعی با او برخورد کرده و چه بسا که او را از مسیر صحیح خود منحرف می سازند این موانع باندازه قوی هستند که با عقل می جنگند و آن را کوبیده و شکست می دهند. مهمترین این موانع طمع است طمع از دور سرابی خوش منظر بآدم نشان می دهد و آن را در نظرش زینت می دهد. آدم تشنه و طمع کار، آن را می نگرد، چشمان او خیره می شود و عقل او فریفته آن آب و رنگ می گردد. و هنگامی چشم باز می کند که خود را در منجلابی از هلاکت و بدبختی مشاهده کرده، و در دره سقوط و نیستی می بیند. آنوقت می فهمد که طمع این بلا را بسر او آورده است: بنابراین انسان باید طمع را در نهاد خود سرکوب کند تا از مبارزه با عقل بازماند و نتواند بر عقل غالب گردد.

ظالم و مظلوم

علی علیه السلام فرمود:

يوم المظلوم على الظالم اشد من يوم الظالم على المظلوم.

ترجمه روایت شریفه:

روز انتقام مظلوم، برای ظالم سخت تر از روزی است که ظالم بر مظلوم ستم کرده.

شرح:

ما معتقدیم که روز قیامتی هست و همه مردم در آن روز برانگیخته می شوند. در آن روز از یک یک مردم راجع بکارهایی که در دنیا کرده اند پرسش می شود. معنی مسؤل و لیت شرعی همین است. اعمال و اسرار همه افراد، در آن روز برملا شده، طبق نامه اعمال بحساب همه خلایق رسیدگی می شود و اعمال آنان بدقت بررسی می گردد. در آن روز هیچکس هم نمی تواند کرده خود را انکار

کند و با دروغ و تزویر، خود را بی گناه قلمداد نماید. حاکم و محکوم در پیشگاه عدل الهی حاضر می شوند. حکومت حکومت حق و عادلانه پروردگار است، راءى صادر می گردد که از آدم ظالم و جفاکار قصاص بعمل بیاورید و او را بجرم ظلم و جفائی که کرده مجازات کنید محکمه عدل الهی است، چه می توان کرد؟ چه میتوان گفت و کجا می توان رفت؟ اگر در این جهان مظلوم تحت فشار قرار گرفته ظالم در آنروز در شکنجه بیشتری است و چنانچه در این دنیا آدم جفا دیده سختی کشیده بیداد گر در آن موقع سختی زیادتری خواهد کشید.

عبادت آزادگان

علی عليه السلام فرمود:

ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاءحرار.

ترجمه روایت شریفه :

گروهی بامید پاداش الهی او را عبادت می کنند و این عبادت عبادت بازرگانان است (همچنانکه بازرگانان بامید سود معامله می کنند) و گروهی از ترس عذاب، عبادت می کنند و این عبادت، عبادت بندگان است (همانطوری که بردگان از ترس اربابان خود، خدمت می کنند آنان هم از بیم دوزخ عبادت خدا می نمایند) و گروهی برای ادای شکر و سپاسگزاری، بندگی خدا می کنند. و این عبادت، عبادت آزاد مردان است (که از هر علاقه و قیدی جز خدا رها و آزادند).

شرح :

حریت یعنی آزادی، حر یعنی آزاد. آدم آزاد روحش بزرگ، روحیه اش قوی، افکارش بلند، کردارش ستوده و همتش عالی است. آزادگی از حرکات و

سکنت او کاملاً نمایان است، در همه جا همت عالی خود را بکار می برد و استفاده مشروعی که باید بکند می کند، مانند سایر مردم، با اشخاص دوست می شود اما نه برای مال و جاه و مقام، بلکه بخاطر دوستی باهم نوع، مانند دیگران عبادت خدا می کند: نماز می خواند روزه می گیرد و سایر آداب و دستورات مذهبی را بجا می آورد اما با این تفاوت که بعضی از مردم برای خود نمائی و تظاهر عبادتی بجا می آورند و اصلاً پاداشی ندارند و عده ای از مردم به طمع بهشت و بواسطه ترس از دوزخ، عبادت خدا می کنند و از این جهت پاداش خود را کم می نمایند ولی شخص آزاده بدون تظاهر و برای آنکه خدا را شایسته عبادت می داند، عبادتش می کند و بدین وسیله اجر خود را در درگاه خداوند متعال زیادتیر و بهتر می گرداند.

عبادت بی روح

علی علیه السلام فرمود:

کم من صائم لیس له من صیامه الا الجوع و الظما، و کم من قائم لیس له من قیامه الا السهر و العناء، حبذا نوم الاءکیاس و افطارهم.

ترجمه روایت شریفه :

چه بسیار روزه داری که از روزه، جز گرسنگی و تشنگی برای او (بهره ای) نباشد. و چه بسیار شب زنده داری که از نمازش جز بیداری و خستگی (چیزی) برای او نیست. چه خوش است خواب و روزه نداشتن زیرکان (دانایان و اشخاص یا معرفت که عباداتشان بر اساس عقائد صحیح استوار و برای خداست).

شرح :

عبادت یعنی پرستش و بندگی خداوند. شکی نیست که خداوند احتیاج عبادات ما ندارد و این ما هستیم که برای تزکیه نفس، نیازمند عبادت می باشیم. هر کاریکه بعنوان عبادت انجام دهیم، خضوع و تعظیمی است که نسبت به پروردگار ابراز داشته ایم. اگر آن عمل طبق دستور مقرر انجام گیرد خداوند آنرا می پذیرد و در باطن آدمی اثر معنوی می گذارد انسان اگر توفیق یافت و باین طرز، بندگی خدا کرد قلبش روشن می شود و مایل است که در این راه بیشتر کوشش کند و عبادت هر چند سخت باشد برای او آسان می شود و تعجب می کند که چگونه دیگران از عبادت خدا رو گردان هستند و بواسطه عبادت وضع او تغییر می کند و در کارهای او اثر عبادت ظاهر می شود. اصل هدف هم همین است که آدمی بوسیله عبادات واقعی، آراسته گردد و گرنه عبادت ظاهری ارجی ندارند و مانند کالبدی بیجان و پوستی بی مغز بدون فائده خواهند بود.

عذر خواهی

علی علیه السلام فرمود:

الاستغناء عن العذر اء عز من الصدق به.

ترجمه روایت شریفه :

بی نیاز بودن از عذر، هر چند آن عذر راست باشد بهتر عزت شما را حفظ می کند.

شرح :

اگر شخصی مثلا بکسی وعده ای داد و بآن وعده وفا ننمود یا نسبت باو توهین نمود و یا ضرری باو متوجه ساخت و بعد برخلاف واقع برای او بهانه آورد و باصطلاح عذری تراشید و بااستناد آن عذر، خود را تبرئه کرد مسلما

دروغ گفته و گناه کرده است. ولی اگر واقعا بواسطه پیش آمد غیر منتظره و یا جریان غیرعادی خلف وعده نموده و یا عمل خلافی مرتکب شده و برای طرف عذری آورد، عذر او موجه بوده و معصیتی نکرده است اما چنانچه آن جریان و یا آن اشتباه روی نمی داد و آن شخص اصلا احتیاج بعذر خواهی نداشت بهتر بود، زیرا خود عذر خواهی شخص را تا اندازه ای کوچک می کند و در نظر طرف پائین میآورد پس آدم باید مواظب باشد تا ممکن است کاری نکند که احتیاج به پوزش طلبیدن داشته باشد. این مطلب محکم و متین را نیز از علی علیه السلام بدانید.

عزت نفس

علی علیه السلام فرمود:

اءلمنیة و لا الدنیة، و التقلل و لا التوسل.

ترجمه روایت شریفه :

مرگ آری، اما پستی نه. قناعت آری، اما گدائی نه.

شرح :

انسان طوری آفریده شده که دارای طبعی بلند است. هنگامی که وارد میدان زندگی شد، و فراز و نشیب زندگی او را در زیر لطمات امواج خود پائین و بالا برد، یا عظمت روح او بحال خود باقی می ماند و یا با موجباتی مانند تربیت محیط و تاءثیر معاشرت رو بنقصان می گذارد. اگر بلندی طبع در باطن آدمی راسخ و محکم گردید با تمام قوا با عواملی که او را از آن مقام ساقط می کنند می جنگد و بالاخره پیروز می شود، حاضر است دست از زندگی بردارد ولی زیر بار ذلت نرود، با کم و کاست بسازد ولی باین و آن رو نزند، آنوقت است که

با زبان حال و مقال می گوید: «آوردن سنگ از قله کوهها در نظر من از زیر بار منت دیگران رفتن آسانتر و بهتر است».

آری ایست فلسفه مجاهدت در راه عقیده، اینست معنی آزادگی، اینست معنی زندگی شرافتمندانه و اینست معنی عزت نفس!.

عقل

علی علیه السلام فرمود:

ما استودع الله امرءا عقلا الا لیستنقذه به یوما ما.

ترجمه روایت شریفه :

خداوند در انسان عقل را بودیعت نهاده مگر برای آنکه روزی (روز گرفتاری)، او را بوسیله آن عقل نجات بخشد.

شرح :

عقل یکی از مواهب بزرگ پروردگار جهان است که بانسان عطا شده. عقل راه خیر و صلاح را بآدمی نشان داده و او را وادار می کند که در آن راه وارد شود.

عقل دل آدمی را روشن می کند، عقل تردید و تحیر را از بین برده و بانسان تصمیم قطعی می دهد. عقل در برابر هوی و هوس مقاومت می کند و سرانجام آنها را در هم می شکند عقل آدمی را از خطا و لغزش حفظ کرده و در صورت ارتکاب گناه او را موفق بتوبه می نماید. عقل دارنده خویش را در دنیا و آخرت خوشبخت و سربلند می گرداند. عقل تا حدی برای انسان مهم است که اگر آن را داشته باشد همه چیز دارد و اگر آنرا نداشته باشد هیچ چیز ندارد عقل برخلاف سایر چیزها هر چه بیشتر گردد قیمت آن زیادتر می شود. عقل بهترین آینه ای است که خوبی و بدی در آن منعکس می گردد.

علامت ایمان

علی علیه السلام فرمود:

علامة الايمان ان توتر الصدق حيث يضرک علی الکذب حيث ينفعک، و ان لا يكون في حديثک فضل عن علمک، ان تتقی الله في حديث غیرک.

ترجمه روایت شریفه :

نشانه ایمان آنست که : راستی را آنجا که بضررتست بر دروغی که بنفع تو است ترجیح دهی، و گفتار تو از حدود علم و دانشت بیش نباشد، و در بازگویی گفتار دیگران از خدا بترسی و از افتراء دوری کنی.

شرح :

ایمان حقیقی با ایمان ادعائی تفاوت دارد چه ممکن است ادعای ایمان باشد و خود ایمان نباشد. و بر عکس ممکن است ادعا نباشد ولی ایمان باشد. پس باید علائم ایمان را در نظر گرفت و بوسیله آنها به وجود ایمان پی برد. آنچه مسلم است آنست که ایمان در اعضاء و جوارح آدمی اثر می گذارد و آنها را در عملی که مورد پسند خداوند است بکار می اندازد. یکی از اعضاء شریف آدمی زبان است زبان آدم بی بندوبار، آزاد و رها است. هر چه می خواهد می گوید و بهر نحوی که تطبیق با مصلحت آنی و ظاهری او دارد بجریان می افتند. ولی زبان آدم با ایمان محدود است در موقع سخن گفتن خدا را در نظر دارد، آخر کار را ملاحظه می کند، حیثیت و آبروی خود و دیگران را محترم می شمارد، بنابراین، مؤمن راست می گوید و لو بضررش تمام شود، در حدود اطلاعاتش سخن می گوید و سخن دیگران را که نقل می کند چیزی از خودش اضافه نمی نماید.

علم و عمل

علی علیه السلام فرمود:

العلم مقرون بالعمل. فمن علم عمل، والعلم يهتف بالعمل. فان اءجابه و الا ارتحل عنه.

ترجمه روایت شریفه :

علم با عمل تواءم است، پس کسیکه علم آموخت عمل هم خواهد کرد، زیرا علم عمل را صدا می زند اگر عمل جواب داد، علم ثابت و پابرجا می ماند وگرنه می رود.

شرح :

آدمی برای کسب دانش همت می گمارد تا بوسیله دانش قلب خود را روشن کند و معرفت و بینشی نسبت به امور پیدا نماید و راه و رسم زندگی را بیاموزد و هم دیگران را از فضیلت خویش بهره مند سازد. و اگر کسی زحماتی در راه تحصیل علم کشید ولی آن علم را بکار نبرد و خودش و دیگران از آن استفاده ای نکردند، نتیجه ای از زحمات خود نبرده و آن علم را از دست خواهد داد. از این جهت بزرگان گفته اند: هر چه علم بیشتر بخوانی، چون عمل در تو نیست نادانی. و باز مثل زده اند: عالم بی عمل مانند درخت بی ثمر است. و نیز آورده اند: بعمل کار بر آید به سخندانی نیست. ولی بالاتر از همه این مضامین، در اینمورد مضمون عالی سخن علی علیه السلام است.

علم یا مال؟

علی علیه السلام فرمود:

اءلعلم خیر من الهال، اءلعلم یحرسک و اءنت تحرس الهال. والهال تنقصه النفقة، والعلم یزکو علی الانفاق، و العلم حاکم، و الهال محکوم علیه هلک خزان

الاءموال و هم اءحفاء، و العلماء باقون ما بقى الدهر، اءعبانهم مفقودة، و اءمالهم فى القلوب موجودة.

ترجمه روایت شریفه :

علم از مال بهتر است. چه علم، ترا از لغزش و انحراف نگاه می دارد و تو مال را (از خطر) حفظ می کنی، مال بواسطه خرج کردن کم می شود و علم بواسطه خرج کردن (آموختن به دیگران) زیاد می شود علم حاکم و مال محکوم است آنانکه مالرا جمع و نگاهداری کردند اگر چه زنده اند ولی نابود و بی اثرند اما دانشمندان تا جهان باقی است باقی هستند کالبد آنان در اثر مرگ از بین می رود، ولی صورتهای ایشان در دل مردم موجود است.

شرح :

آنانکه درصدد تحقیق مطالب بوده و میل داشته اند تا سرحد امکان، حقایق را درک کنند، گاهی موضوع قدرتها را پیش کشیده و درباره آنها قلمفرسائی کرده اند. از جمله قدرتها قدرت قلم و شمشیر است که بعضی آنها را سبک و سنگین کرده و نتیجتاً یکی را در میدان سنجش برنده دانسته اند. حتی این مطلب را در ادبیات عرب فصلی را بنام : مناظرة السيف والقلم - گفتگوی شمشیر و قلم» اشغال کرده است. یکی دیگر از قدرتها قدرت علم و مال است. مسلماً علم و مال برای آدمی سرمایه و پشتیبان است. دانش، سرمایه ای معنوی و دائمی، و دارائی سرمایه ای مادی، ولی در معرض نیستی است. همیشه این بحث بمیان میآید، که آیا دانش بهتر است یا مال؟ هر کدام از طرفداران علم و مال، برای اثبات نظریه خودشان دلیل و برهانی اقامه کرده و تا حدودی وضع را روشن کرده اند. ولی البته اگر میان این دو موضوع، مقایسه دقیقی بعمل آید، مزایا و برتریهای هر یک از آنها واضح تر و آشکارتر می گردد.

عید واقعی

علی علیه السلام فرمود:

انما هو عید لمن قبل الله صیامه، و شکر قیامه، و کل یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم عید.

ترجمه روایت شریفه:

آن عید (فطر) برای کسی عید است که خداوند روزه او را پذیرفته و نمازش را پاداش داده است. و هر روزی که در آن روز معصیت خدا نشود، آنروز روز عید است.

شرح:

ای انسان دین خود را نسبت بخالق ادا کن، و بار تکلیفی که بر دوش تو نهاده شده است بمنزل برسان. وظائف مذهبی خویش را آن چنان که خدا خواسته است انجام ده، باشد که پروردگار آنها را از تو بپذیرد و جزای خیر بتو عنایت فرماید. زنهار که از اوامر خدا سرپیچی و یا بمحرمت و معاصی دامن خویش را آلوده سازی. میدانی اگر این اندرزه را بکار بندی چه می شود؟ نزد پروردگار سرفراز خواهی بود. شب با آرامش روح و آسایش و وجدان سر بر بالش مینهی و روز با مسرتی همانند شادی روزهای عید و شادمانی کامل بکار و فعالیت خویش میرسی. پس تو ای بنده خدا و ای آدم آزاد، حساب آخر کار خود را بکش و تا می توانی کوشش نما سرتاسر زندگی و هر روز عمر را برای خویش روز عید بگردانی.

غضب

علی علیه السلام فرمود:

اءلحجر الغضب فی الدار رهن علی خرابها.

ترجمه روایت شریفه :

سنگ غصبی در خانه، گرو ویرانی آن خانه خواهد بود.

شرح :

مردم بیدار می دانند، می بینند، می فهمند، تجربه می کنند، عبرت می گیرند. این مطلب کاملاً برای آنها محسوس است که عدالت. آثار نیک و فرخنده، و ظلم آثاری شوم و زشت، در بر دارد. ساختمانی که بر اساس حق و عدالت، بنا نهاده شده استحکام معنوی دارد و همان استحکام، آن را استوار نگاهداری می کند و همچنان پابرجا و بادوام است، و از دستبرد حوادث محفوظ می ماند اما ساختمانی که بظلم و ستم و از مال غیر مشروع ساخته شده بدون گذراندن دوران عمر طبیعی خود محکوم بویرانی است و سستی و ناپایداری معنوی آن، خواه ناخواه آن را سرنگون می سازد.

آری این اثر، اثر ختمی و اجتناب ناپذیری است که از ناحیه حق و باطل، عدالت و ظلم سرچشمه گرفته و بطور طبیعی همیشه جاری و ساری است و در قانونش استثنائی وجود ندارد.

غیبت

علی علیه السلام فرمود:

الغیبة جهد العاجز.

ترجمه روایت شریفه :

غیبت (و بدگوئی) منتهای قدرت و کوشش آدم ناتوان است.

شرح :

غیبت یعنی انسان پشت سر کسی سخنی بگوید که او از آن سخن خوشش

نیاید.

غیبت در هر کیش و آئین ناپسند و اخلاقا امری مذموم است، دین اسلام که همیشه برای بر حذر داشتن مردم از صفات و کارهای ناروا تذکراتی داده است، غیبت را نیز از کارهای حرام و ممنوع بشمار آورده است. قرآن مجید در باب غیبت تشبیهی بکار برده است تا مردم را از این عمل زشت منزجر و متنفر نماید، این کتاب آسمانی، غیبت شخص را مانند خوردن گوشت مرده آن شخص دانسته است غیبت اسلحه مردم ناتوان است که همیشه علیه دشمن خود بکار می برند زیرا کار دیگری از آنها ساخته نیست، مثلا کسی دشمن و رقیبی سرسخت و مقتدر دارد، بغض و کینه او در دلش جوش می زند و نمی گذارد که راحت باشد و طبعاً مایل است دشمن خود را از بین ببرد ولی چون دشمن قدرت دارد نمی تواند بر او چیره شود و از او انتقام بگیرد، اینست که برای تشفی قلب خود متوسل به غیبت شده و تا می تواند پشت سر او بد گوئی می کند.

فرصتها

علی ع فرمود:

ءلفرصة تمر مر السحاب، فانتهزوا فرص الخیر.

ترجمه روایت شریفه :

فرصت مانند ابر در گذر است پس فرصتهای نیک را غنیمت شمیرید.

شرح :

پیشرفت انسان بسته به فعالیت است که در راه رسیدن بمقصود می کند. این فعالیتها اگر بموقع انجام گیرد صد در صد نتیجه مثبت خواهد داشت. زیرا گاهی در زندگی انسان مواردی پیش میآید که اگر در آن موارد سخنی بگوید و یا به عملی اقدام کند، آن سخن و یا آن عمل برای او ثمربخش بوده و ممکن است مسیر زندگی او بلکه اولاد و اعقابش را عوض کند. بنابراین انسان باید وقت

شناس باشد و لحظات حساس را تشخیص دهد و سپس بدون مسامحه و اهمال، از آنها بهره برداری کند. چه اگر فرصتها را برایگان از دست بدهد در فعالیت خود دچار شکست شده و پشیمان خواهد گردید.

فلسفه فروع دین

علی علیه السلام فرمود:

فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك، والصلاة تنزيها عن الكبر، و الزكاة تسببيا للرزق، و الصيام ابتلاء لاختلاص الخلق، و الحج تقوية للدين، و الجهاد عزا للاسلام، و الاءمر بالمعروف مصلحة للعوام، و النهي عن المنكر ردعا للفسهاء.

ترجمه روایت شریفه :

خداوند ایمان را واجب گردانید تا مردم را از آلودگی شرک (توجه بغير خدا) پاک کند. نماز را واجب نمود تا از تکبر منزّه شوند.

زکاة را واجب کرد تا روزی فقرا تاءمین شود. روزه را واجب نمود تا اخلاص مردم امتحان شود. حج را برای تقویت دین و جهاد را برای عزت و شوکت اسلام، امر بعمروف را بمنظور اصلاح توده مردم و نهی از منکر را برای بازداشتن اشخاص نادان و سبک مغز از خطا، واجب کرده است.

شرح :

از احکام و دستورات الهی چه می خواهید و جویای چه هستید؟ البته می خواهید منافع معنوی در بر داشته باشند می خواهید حکمت در آنها باشد، می خواهید اسرار و عللی موجب مقرر داشتن آنها شده باشد، می خواهید با دقت کردن در آنها بفهمید که با دانش و منطق، مطابقت کامل دارند و بالاخره می خواهید خاطرتان آسوده باشد که دستورات مذهبی همه عقلائی هستند! اینرا مسلما بدانید هر یک از دستورات دین مقدس اسلامی اعم از کلی و جزئی

دارای منافعی بیشمار است، منتها ما حکمت بعضی از آنها را کم و بیش فهمیده و حکمت بعضی را نفهمیده ایم. آنهایی که هنوز حکمتشان معلوم نشده و بصورت مبهم در مقابل ما قرار دارند یقیناً فلسفه ای دارند اما باید تحقیق نمود و یا صبر کرد تا با پیشرفت علوم و پیدایش نظریات صائب رفع ابهام شود، و واضح و آشکار گردند، و هیچ دلیلی ندارند که ما منکر آنها بشویم و بگوئیم فائده ای در آنها نیست.

قانون تجارت

علی علیه السلام فرمود:

من اتجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا.

ترجمه روایت شریفه:

کسیکه بدون یاد گرفتن احکام تجارت، داد و ستد کند در ورطه ربا (نزول و سود پول) می افتد.

شرح:

در فقه اسلامی مباحثی مستدل و منطقی راجع به آداب و شرائط خرید و فروش، انواع بیع، موارد فسخ معامله و مسائلی مربوط به معاملات نقد و نسیه وجود دارد که در همه آنها حقوق طرفین معامله در نظر گرفته شده است، هر تاجر مسلمان پیش از شروع به تجارت باید آنها را یاد بگیرد تا در معاملات خود از آن دستورات پیروی و بر طبق آنها داد و ستد خود را تنظیم نموده و از حدود شرع تجاوز نکند و اگر بدون بصیرت و آگاهی از نکات دقیق شرعی معاملات، بکسب و تجارت مشغول شود، چه بسا نادانسته معامله ای انجام دهد و منافع غیر مشروعی بدست آورد و همان سود نامشروع سبب هلاکت او گردد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هر وقت به بازار تشریف می برد با آواز بلند این

مطلب را به بازرگانان تذکر می داد و سفارش می کرد که پیش از کسب،
معلومات نامبرده را کسب نمایند.

قدر خود را بدانید

علی علیه السلام فرمود:

هلک امرؤ لم یعرف قدره.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه قدر خود را نشناخت هلاک گردید.

شرح :

آدمی اگر خود را بشناسد می تواند خدای خود را بشناسد که گفته اند: من
عرف نفسه فقد عرف ربه - کسیکه خود را شناخت خدای خود را شناخته
است. چنانچه انسان با فکر و حساب منظمی، بماهیت خویش پی برد، و
بسجایا و خصال خود واقف گردید و خلاصه فهمید که واقعا چه هست و چه
نیست، پایه و منزلت خویش را در یافته است. و کسیکه رتبه خود را تشخیص
داد باید بهمان مقیاس، وظیفه خود را بشناسد و بداند که کجا برود، چه بکند و
چه بگوید؟ و البته در این صورت نزد همه افراد محترم است و خوشبختی را
برای خود بدست آورده است. و اگر اصلا در صدد نبود که بمقام خود آشنا شود
و یا اندیشه و محاسبه اش در این راه غلط باشد و خلاصه بدون در نظر گرفتن
موقعیت خود، وظیفه اش را ندانست و هر چه خواست کرد و گفت، و هر جا
میلش کشید رفت، بگمراهی می افتد و احترامی ندارد.

قضاوت از راه گمان

علی علیه السلام فرمود:

لیس من العدل القضاء علی الثقة بالظن.

ترجمه روایت شریفه :

از عدالت نیست که شخص مورد اعتماد را با گمان بد محکوم کنند.

شرح :

مردم همه یک طور نیستند، بعضی شرور و بدطینت و بعضی نیک نفس و خوش طینت می باشند. مردم پاک دامن بدون اینکه اراده تظاهر داشته باشند، بوظیفه خویش عمل می کنند، و بی آنکه نزد این و آن تعریف و تمجیدی از خود نمایند، عملاً صداقت و امانت خود را در جامعه ثابت کرده و نام نیکی برای خود کسب نموده اند. این اشخاص مورد اطمینان مردم می شوند و چون آبرومند هستند کارهای مفیدی بوسیله آنها انجام می گیرد، و در رفع مشکلات مردم موفق می شوند. حال اگر درباره این قبیل اشخاص، حرفهای ناروایی شنیده شد و یا شبهه و گمان بدی حاصل گردید آیا باید نسبت بآنها سوءظن پیدا کرد؟ و با حدس و گمان و احتمال، سوابق نیک و قطعی آنها را نادیده گرفت و یا اینکه بآن حرفها ترتیب اثر نباید داد، مگر اینکه بمرحله یقین برسند؟ در این مورد نیز عجله نکنید، صبر کنید علی عَلَيْهِ السَّلَامُ داد سخن دهد و تکلیف شما را روشن نماید.

قناعت

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

إِعْقَانَةَ مَالٍ لَا يَنْفَعُ.

ترجمه روایت شریفه :

قناعت ثروتی است که تمام نمی شود.

شرح :

حرص یکی از صفات ناپسند و عبارت از آنست که انسان برای بدست آوردن مال، بیمورد و زائد از متعارف تلاش نماید. و قناعت یکی از صفات پسندیده و عبارت از آنست که آدمی بآنچه در اختیار دارد و بدست آوردن آن برای او ممکن است راضی باشد.

کسی که اسیر حرص شد هر چه دارد به نظرش کم و هر چه بدست آورد در مقابل دریای بیکران آز او ناچیز است. اما آنکه قناعت پیشه کند دائره آمال او محدود است بهریک از خواسته های خود دست یابد، گوئی بر نعمتی بزرگ دست یافته است. خدا را بر آن نعمت سپاس می گوید و با شادی خاصی سفره زندگی خویش را با آن رنگین می کند و بهمان خوشنود است. آدم قانع با ناداری می سازد و با درآمد جزئی خود را خوشبخت و دارا می داند، خلاصه عالمی دارد که بیشتر مردم از آن خبری ندارند.

کار خوب و کار بد

علی علیه السلام فرمود:

شتان ما بین عملین : عمل تذهب لذته و تبقی تبعته، و عمل تذهب مؤ و نته و ببقی اءجره.

ترجمه روایت شریفه :

چقدر تفاوت است میان دو عمل : عملی که لذت آن از بین می رود و عذاب آن باقی می ماند و عملی که رنج آن از بین می رود و پاداش آن باقی می ماند.

شرح :

کار خوب همان کاری است که عقل و شرع آنرا تجویز کرده و صلاح فرد و اجتماع در آن باشد ولی ممکن است انسان میل و رغبتی بآن نداشته باشد و

مستلزم رنج و زحمتی هم باشد. کار بد، کاری است که عقل و شرع آنرا نکوهش کرده و از نظر فرد و اجتماع اقدام بآن صلاح نباشد ولی ممکن است انسان مایل بآن باشد.

انسان کاری خوبی که انجام داد خدا را خشنود کرده وجدان خویش را هم راضی نموده است. و رنج و زحمت آن کار هم فراموش می شود. ولی وقتی که انسان کار بدی انجام داد خدا را از خود خشمناک کرده، وجدان خویش را نیز ناراحت نموده و پشیمانی هم باید بکشد. و اگر آن کار بد، لذتی هم داشته باشد لذتش آتی و زود گذراست.

چنانچه انسان در موقع ارتکاب هر عملی یک چنین حساب و بررسی بکند و عقل خویش را قاضی قرار دهد دامن پاک خویش را آلوده به زشتیها نمی کند و در آتش ندامت هم نمیسوزد.

کار نیک

علی علیه السلام فرمود:

افعلوا الخیر، و لا تحقروا منه شیئا، فان صغیره کبیر، و قلیله کثیر، و لا یقولن
اءحدکم : ان اءحدا ءولی بفعل الخیر منی، فیکون و الله کذلک.

ترجمه روایت شریفه :

کار نیک کنید، و هیچ کار نیکی را کوچک مشمرید زیرا کوچک آن بزرگ و کم آن هم بسیار است. و هیچ کس از شما نگوید که دیگری بانجام دادن کار نیک از من سزاوارتر است، چه بخدا سوگند آن دیگری سزاوارتر می شود.

شرح :

اشخاص نیک کار نیک را دوست می دارند و هر وقت کار نیکی برای آنها پیش آمد خوشحال می شوند و آن را غنیمت می دانند و بفال نیک می گیرند و

بیدرنگ آنرا انجام می دهند. ولی بعضی از مردم در مورد کار نیک همت ندارند و برای آنکه شانه از زیر بار آن خالی کنند پای دیگران را بمیان کشیده و می گویند: چرا فلانی این کار خیر را انجام ندهد او که سزاوارتر است؟ اثر این دون همتی آنستکه آن دیگری که انتظار می رود کار نیک را انجام دهد این فرصت با ارزش برای او دست می دهد و موفق بآن کار نیک می شود و از این شخص بی همت توفیق آن کار سلب می شود.

کشتی گرفتن باحق

علی علیه السلام فرمود:

من صارع الحق صرعه.

ترجمه روایت شریفه:

کسیکه با حق کشتی گیرد، حق او را بر زمین می کوبد.

شرح:

مبنای آفرینش موجودات بر پایه حق است باین معنی که همه آنها را خداوند بمقتضای حکمت ایجاد فرموده است. حق مانند روز روشن واضح و چون کوه پابرجا و ثابت است. مردم بینا چون حق را بنگرند بدنبال آن روند و با ایمان به موفقیت، درباره آن فداکاری کنند ولی اشخاص کوتاه فکر و کسانیکه در امور تعمق کامل نمینمایند و تنها ظاهر فریبنده را می بینند، از حق روی می گردانند و طرفداری از باطل می کنند، بعضی هم لجاجت را بیشتر کرده باحق بمبارزه برخیزند. مثل چنین اشخاصی که باحق جنگ می کنند درست مثل کسی است که با مشت گره کرده بکوه حمله کند، بخيال اینکه کوه را درهم شکنند، اما کوه همچنان استوار و او خود از پای در آمده است، مخالفین حق نیز خود را خسته

می کنند. پس از خاتمه کار زار آن هنگام که در مقابل جلوه حق قرار گرفتند متوجه می شوند که حق باحق است و حق مخالفین خود را شکست داده است.

کم گوئی

علی علیه السلام فرمود:

إذا تم العقل نقص الكلام.

ترجمه روایت شریفه :

هرگاه عقل کامل شد، گفتار کم می شود.

شرح :

آدم عاقل : وقتیکه صلاح باشد سخن می گوید، درباره خود آن سخن فکر می کند، مناسبت مقام را در نظر می گیرد، وضع و موقعیت شنونده یا شنوندگان را ملاحظه می کند و آنچه می گوید مختصر و مفید خواهد بود.

سخنی که این نکات الهام بخش آن باشند برای همیشه و همه کس جالب است. هیچ کس از شنیدن آن خسته نمی شود و حداکثر استفاده را از آن میبرد. البته رعایت شرائط نامبرده کار آسانی نیست و با پرگوئی فراهم نمی شود، از این جهت کسیکه مقید باشد جهات فوق الذکر را منظور بدارد، قهرا کمتر حرف میزند. اما آدمی که از عقل بهره کافی ندارد در موقع حرف زدن هیچیک از این نکات را ملاحظه نمی کند و هر چه بر زبانش آمد می گوید. طبعاً گفتار چنین کسی بسیار است.

محبوبیت

علی علیه السلام فرمود:

خالطوا الناس مخالطة ان متم معها بکوا علیکم، و ان عشتم حذوا الیکم.

ترجمه روایت شریفه :

با مردم چنان رفتار کنید که اگر با آن رفتار بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید مشتاق شما باشند.

شرح :

اشخاصی می بینیم که تازنده اند مردم با عشق و علاقه آنها را دوست دارند و در مرگ آنان متاءثر و سوگوار می شوند، میدانید اینها چه کرده اند که محبوب شده اند؟ اینها روش صحیحی برای معاشرت انتخاب کرده اند یعنی بیخود و بی جهت کسی را از خود نیاززده اند و کوشش نموده اند آنچنانکه شایسته است حقوق دیگران را رعایت کنند و دلها را از خود شاد نمایند. شما هم اگر می خواهید محبوب شوید و مردم نسبت بشما علاقمند گردند باید برای نیل باین مقصود هنگام تماس با مردم رویه خردمندانه ای در پیش گیرید.

محل اقامت

علی ع فرمود:

لیس بلد بآحق لک من بلد، خیر البلاد ما حملک.

ترجمه روایت شریفه :

هیچ شهری برای تو شایسته تر از شهر دیگر نیست بهترین شهرها شهری است که وجود ترا تحمل کند.

شرح :

انسان به این جهان آمده است تا خود را بکمال برساند و از وجود خویش بهره مند گشته و هنگامی که شایستگی پیدا کرد، دیگران را نیز از پرتو خود سودی بخشد. البته محیط و فضائی لازم است تا آدمی در آن محیط و فضا برای رسیدن بآرمانهای فوق پروبالی بزند و موقعیتی بایست تا در سایه آن. وسائل

زندگی و آسایش او تاءمین شود، و موانعی برای پیشرفت او وجود نداشته باشد در هر جا چنین موقعیتی فراهم شد، آدمی باید آنجا را مرکز زندگی و جنبش خویش قرار دهد. پیشوایان ما هم بهمین لحاظ گاهی از موطن خود کوچ کرده و در شهرهای دیگر اقامت گزیده اند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه و علی علیه السلام از مدینه بکوفه هجرت فرموده اند.

مراتب علم

علی علیه السلام فرمود:

اءوضع العلم ما وقف علی اللسان، و اءرفعه ما ظهر فی الجوارح و الاءركان.

ترجمه روایت شریفه:

پائین ترین مرتبه علم آنستکه بر زبان متوقف گردد و بالاترین مرتبه علم آنستکه اثر آن در اعضا و جوارح آشکار شود.

شرح:

علم یکی از مواهب عالیه پروردگار جهان است. بشر باین موهبت مفتخر شده است تا در تاریکیهای زندگی مشعلی فروزان، فرا راه خویش و دیگران داشته باشد. آیا سزاوار است آدمی با داشتن چنین راهنمایی، خود را اصلاح نکرده و بفضائل اخلاقی آراسته نسازد؟ و فقط اندوخته های علمی خویش را بر زبان جاری ساخته و در هر مجلس و محفل که قدم نهد، با بیان و گفتار خویش این گوهر گرانبها را بدیگران ارزانی دارد؟

خیر! بلکه سزاوار است که دانش و بینش، اعمال و رفتار آدمی را در جهت صحیحی رهبری کند و مفسد و معایب او را مرتفع سازد و خلاصه از حرکات و سکنات آدمی آثار دانش و بینش مشهود باشد. کسانیکه این استفاده را از علم

خود نکنند، بخودشان و علم ستم کرده و قدر و مرتبه علم را آنطوری که شاید و باید نشناخته اند.

میدان امتحان

علی علیه السلام فرمود:

الولايات مضامير الرجال.

ترجمه روایت شریفه :

حکومت و فرمانروائی ها میدان آزمایش مردان است.

شرح :

از قدیم گفته اند: «هنگامی که آدمی امتحان شد ارزش او معلوم می شود.» یکی از موارد امتحان حکومت بر مردم است. بعضی اشخاص موقعی که منصبی بآنان واگذار شد و قدم در میدان فرمانروائی نهادند و حوزه ای در اختیار داشتند، با تدبیر و کاردانی، گوی سبقت را از همکاران خود می ربایند و ارزش اجتماعی خویش را بالا برده و لیاقت و شایستگی را در اداره کردن امور مربوطه ثابت می کنند و چنان مردم را شیفته اخلاق و سیاست و پشت کار خود می نمایند که هیچوقت مردم راضی نیستند محل مأموریت خود را ترک گویند. ولی بعضی بواسطه ناپختگی، از گردانیدن چرخ ریاست عاجز و بعلت نداشتن سیاست لازم اوضاع و احوال آن منطقه را دستخوش اغتشاش نموده و نمیتوانند افراد را قانع و راضی نگهدارند، اینست که با خشم و نارضایتی مردم روبرو شده و در نتیجه شکست خورده بایستی از میدان حکومت و فرمانروائی بدر روند.

میزان ستایش

علی علیه السلام فرمود:

الثناء باءكثر من الاستحقاق ملق، والتقصير عن الاستحقاق عى اء و حسد.

ترجمه روایت شریفه :

ستودن بیش از آنچه سزاوار است چالوسی، و کمتر از آنچه شایسته است، نشانه درماندگی در سخن و یا رشک بردن است.

شرح :

آدم باید حساب هر کاری را بکشد، و در هر مورد اندازه نگهدار باشد. اندازه ای که با عقل و منطق مطابق باشد و از حدود خود تجاوز نکند، مثلا اگر می خواهد از کسی تمجید کند و زبان بستایش او بگشاید و کمالات او را بشمرد باید مقام و فضیلت او را کاملا در نظر بگیرد و مزایا و خصوصیات واقعی او را یاد آور شود و آنطوری که شایسته است او را مدح گوید. اگر رعایت این جهت را ننماید و بدون توجه بآن موضوع، شخص مورد نظر را معرفی کند خواه ناخواه از جاده مستقیم خارج شده و افراط یا تفریط نموده است. اگر بطرف افراط منحرف گردید یعنی بیشتر از حد لازم و مناسب او را ثنا گفت، تملق کرده و خود را آدم پست و متملقی شناسانده است و چنانچه بطرف تفریط متمایل شد یعنی کمتر از میزان لیاقتش او را ستود باز عیب خود را ثابت کرده است. زیرا معرفی ناقص می رساند که یا گوینده قدرت بیان ندارد و نمی تواند درباره شخص ممدوح داد سخن دهد، و یا درباره او حسادت می ورزد و نمی خواهد او را بتمام معنی معرفی کند.

ناتوان ترین مردم

علی علیه السلام فرمود:

اءعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان واءعجز منه من ضيع من ظفر

به منهم.

ترجمه روایت شریفه :

ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند دوستانی بدست آورد، و ناتوان تر از او کسی است که دوستانی را که بدست آورده از دست بدهد.

شرح :

مردم بانشاط که میل دارند از همه مزایای زندگی بهره مند شوند، با بکاربردن صفات انسانی، دوستانی برای خود فراهم می کنند، و بمنظور حفظ و نگهداری آنها آنچه لازمه صداقت و صمیمیت است انجام داده و باصطلاح با آنها یکرنگ می شوند. اما مردم سست و بیحال که عمر خود را بدون برنامه می گذرانند و خودشان هم نمی دانند برای چه زنده اند، چندان مقید نیستند که دوستانی بدست آورند و اگر تصادفا کسانی با آنها دوست شدند وجود دوستان برای آنها چنان بی تفاوتست که در رعایت حقوق دوستی کوتاهی کرده و نسبت بآنها بی اعتنا می شوند و سرانجام آنها را از دور خود پراکنده می سازند.

نشانه های ستمکار

علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ : يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ مَنْ دُونَهُ بِالغَلْبَةِ، وَ يَظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ.

ترجمه روایت شریفه :

ستمکار سه علامت دارد: با سرکشی بما فوق خود ستم می کند و اطاعت او نمی نماید، بزیر دست خود ظلم می کند و او را شکست می دهد و از ستمکاران پشتیبانی و جانبداری می کند.

شرح :

کسیکه از جاده حق و عدالت منحرف شد و رعایت نظم زندگی فردی و اجتماعی نکرد ظالم محسوب می شود آدم ستم پیشه تا هر جا که دستش رسید ظلم می کند و بهر کس که توانست ستم روا می دارد، بی پروا حق دیگران را ضایع می کند و وظیفه ای که نسبت به سایرین دارد انجام نمی دهد. شخصی که در این مسیر خطرناک و انحرافی قرار گرفته نشانه هائی دارد که شما می توانید از روی آن نشانه ها او را بشناسید. اینک علائم وی : 1- مطابق مقررات باید از اشخاصی که بر او تفوق و برتری و حق فرمان دارند فرمانبرداری کند ولی زیربار نمی رود و از فرمان آنها سرپیچی می نماید و باین وسیله بر آنها ظلم می کند 2- اشخاصیکه زیر دست او هستند و او بر آنها تسلط و اقتداری دارد و باید حق آنها را رعایت کند حاضر نیست و از مقام و مرتبه خود سوء استفاده کرده و بر آنها ستم می کند 3- علاوه بر اینها چنانچه توانست غیر مستقیم هم ظلم می کند، باین معنی که ستمکاران را در مورد ظلم کمک می دهد و با آینده نافرجام آنها شریک می گردد.

نیل بمقصود

علی عليه السلام فرمود:

من طلب شيئا ناله اء و بعضه.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه چیزی را بجوید (و برای دست یافتن بآن کوشش کند) بهمه یا بعضی از آن نائل می شود.

شرح :

کسی که عزم سفر دارد پس از تصمیم بایستی اسباب سفر بریندد و حرکت کند و مسافتی را به پیماید تا بمقصد خویش برسد، و الا بدون این مقدمات، محال است بمحل مقصود وارد گردد. کسیکه منظوری دارد نیز باید تصمیم بگیرد و کمر همت بریندد و بسوی خواسته خویش گام بردارد تا بههدف برسد. کسانیکه در راه رسیدن بمقصد فعالیت کرده و موانع را از پیش پای خود بر داشته اند فاصله ای که تا مقصود دارند طی کرده و سرانجام موفق گشته اند و اگر بهمه خواسته خویش دست نیافته اند بقسمتی از آن نائل شده اند. پس کوشش آدمی در هر کار بی نتیجه نبوده و مسلما ثمر بخش خواهد بود. در قرآن مجید است :
وان لیس للانسان الا ماسعی - برای آدمی جز آنچه سعی و کوشش میکند نخواهد بود» و گفته اند:

«عاقبت جوینده یابنده بود».

وصی خودت باش

علی علیه السلام فرمود:

یاابن آدم، کن وصی نفسک، و اعمل فی مالک ما تؤثرا ان یعمل فیه من بعدک.

ترجمه روایت شریفه :

ای فرزند آدم! خودت وصی خودت باش، و آن اتفاقی که میل داری بعد از تو از مال تو انجام شود (تا زنده هستی) خودت بجای آر.

شرح :

بعضی از مردم مطیع اوامر و نواهی الهی هستند، و عبادات بدنی و مالی را که خداوند فرموده است بجا میآورند ولی بعضی از مردم چنان غرق در مادیات

هستند که سر از پای خویش نمیشناسند. گفتار و رفتار آنها از حریم و حدود دنیا نمی‌گذرد. اصلاً مثل اینکه یادشان نیست که باید خدا را عبادت کنند و وظائف مذهبی را انجام دهند، گوئی خودشان را از این مراسم معاف می‌شمرند. گروهی هم از مردم، کم و بیش عبادت بدنی را مانند نماز بجا می‌آورند اما عبادات مالی (خمس، زکاة، صدقات و خیرات مستحب) که رسیدند بخل می‌ورزند و حاضر نیستند به مستحقین کمک کنند و بعضی هم وصیت می‌نمایند که پس از مرگشان حقوق شرعیه مالشان را بدهند و برای آنها کار خیر کنند ولی این اشخاص باید تا زنده هستند گذشت داشته و بدست خودشان کارهایی که در نظر دارند انجام دهند و منتظر اقدامات دیگران بعد از خودشان نباشند. کسیکه دلسوز خودش نباشد دیگری دلسوز او نخواهد بود.

وظیفه قاضی

علی علیه السلام فرمود:

لا یقیم امر الله سبحانه الا من لا یصانع، و لا یضارع، و لا یتبع المطامع.

ترجمه روایت شریفه:

حکم و فرمان خدا را کسی بر پا می‌دارد که علیه مظلوم راه مدارا و سازش را در پیش نگیرد و مانند تبه کاران رفتار نکند و مطیع خواهشهای نفسانی نباشد.

شرح:

قضاوت و حکمیت منصبی شریف و کار پیغمبران و اولیاء خداست. رای قاضی و حکم در صورتی عادلانه و خدا پسند است که هنگام رای دادن، خدا را در نظر داشته باشند به مسؤ ولیتی که بر عهده دارند توجه نمایند، روز قیامت را فراموش نکنند، خودشان را بجای آن کسی که می‌خواهند درباره او حکم

صادر کنند فرض نمایند، از راهنمایی و اطاعت وجدان سرپیچی نکنند، باطل را بصورت حق و حق را بصورت باطل جلوه ندهند، با ظالم توافق نکنند تا بدینوسیله حق مظلوم را پایمال نمایند، دام طمع، آنان را از پرواز نمودن در فضای عدالت و حق گوئی باز ندارد حاضر باشند دست از مقام و رتبه خود بردارند اما برخلاف شرع و وجدان حکمی نکنند.

حکم خدا همیشه بوسیله قاضیان و داوران پاکدامنی که با این وضع بکار خود مشغولند زنده و پاینده است.

همت عالی

علی علیه السلام فرمود:

الحلم و الاءانة تواءمان ينتجهما علو الهمة.

ترجمه روایت شریفه :

بردباری و تأمل قرین و تواءمند که از همت عالی سرچشمه می گیرند.

شرح :

بعضی از حالات و صفات انسان، صفات دیگری را به دنبال دارند. مثلاً همت یکی از صفات و حالات بشر است که میتوان آن را به «عزم راسخ و قوی» تفسیر کرد. همت موقعی که در انسان محکم شد و بالا گرفت بکلی آدم را دگرگون می سازد و صفات جالبی برای او بوجود میآورد و او را زنده و پایدار نگه می دارد، همه اشخاصی که عظمت یافته و بجائی رسیده و نام و نشانی در این جهان پهناور از خود بیادگار گذاشته اند بواسطه همت والای آنها بوده است، زیرا آدمی که همتش عالی شد، در برخورد با مردم متانت دارد از خطاکاریکه باو توهین کرده صرف نظر می کند، چه خود را بالاتر از افق او می داند و اگر صلاح دید او را تنبیه کند بدون عجله با فکر و نقشه صحیح او را خاموش می

کند. و معلوم است که این همه صفات خوب دست بدست هم داده و انسانی درست می کنند که آنچه لازمه انسانیت است در او موجود باشد و او را برای دست یافتن بمقاصد و خواسته هایش جلو برده و کمک مؤثر و شایانی باو می نمایند.

همه کاره

علی علیه السلام فرمود:

من اءوماء الی متفاوت خذلته الحیل.

ترجمه روایت شریفه :

کسیکه بخواهد چند کار مختلف و دور از هم را اداره کند از چاره کار درمانده می گردد.

شرح :

انسان، باهوش و استعداد و قدرتی که در نهاد خویش دارد می تواند در کارهائی اقدام و برای خود و جامعه خود بلکه نوع بشر خدمات ذی قیمتی انجام دهد که تا خورشید و ماه بوضع فعلی بیشتر نور می دهند همچنان خدمات او مورد نظر و باارزش باشند. ولی باید در نظر گرفتن توانائی و ورزیدگی خود، کارهائی انتخاب کند که تا حدودی با هم متناسب باشند و اطلاعات کافی درباره آنها داشته باشد و بتواند بهمه آنها رسیدگی کند و هر کدام را آنطوری که میبایست بجا آورد، در غیر این صورت اگر چند کار مختلف و نامربوط بدست گرفت و خواست در همه آنها دخالت تام داشته باشد و دقت لازم در هر یک از آنها بکند از عهده آنها بر نمیآید و نمی تواند برای هر یک از آنها چاره ای بیاندیشد و آنها را بآخر برساند، چنین آدمی وقت عزیز و نیروی خود را که می بایست در کارهای مقدور صرف کند تا نتیجه بگیرد، بیهوده تلف کرده است.

یاد مرگ

علی علیه السلام فرمود:

نفس المرء خطاه الی اءجله.

ترجمه روایت شریفه :

هر نفس آدمی گامی است که بسوی مرگ بر می دارد.

شرح :

اول نیستی! آخر هم نیستی. سرنوشت همه موجودات و فرجام همه هستیها. مرگ آری مرگ! مسیری است که همه باید به پیمایند و استثنائی برای احدی (جز خدا) نیست. چه خوب بود اگر آدمی گاهی بآن توجه داشت تا از آن سرکشی و قلدری باز ایستد و از آنهمه پایکوبی و بی بند و باری دست بردارد! و چه خوب بود بداند آنهمه تلاشهای بیمورد به بن بست منفی می رسد و آنهمه حسابهای روا و ناروا بضرر منتهی می گردد.

ولی افسوس! مگر حرص و ولع می گذارد که آدم جز به زر و زیور دنیا نظری افکند و جز به محدوده مادی خویش کاری داشته باشد؟ هیچ وقت بفکر مرگ نمی افتد و هیچگاه از این سفر اجباری یادی نمی کند و اگر هم در مواقعی و بمناسباتی نامی از مرگ بمیان آمد خیلی زود، از خاطر او گذر کرده و هنوز اثری در او نگذاشته جای خود را بافکار متشتت دیگری می بخشد.

پی نوشت ها :

- 1- المحججه البيضاء ج 4، صفحه 206، 207.
- 2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، صفحه 68، 77.
- 3- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، صفحه 84، 85.
- 4- مناقب خوارزمی، صفحه 6، 8.
- 5- ارشاد، صفحه 3.
- 6- الکنی و الالقاب ج 1، صفحه 110.
- 7- ارشاد، صفحه 3.
- 8- ارشاد، صفحه 3.
- 9- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، صفحه 14
- 10- ارشاد، صفحه 3
- 11- ارشاد، صفحه 3
- 12- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، صفحه 92.
- 13- ارشاد، صفحه 22 - 23.
- 14- ارشاد، صفحه 71.
- 15- ارشاد، صفحه 25، 27.
- 16- التنبیه و الاشراف صفحه 202.
- 17- ارشاد، صفحه 82.
- 18- مروج الذهب، جزء 2، صفحه 366، 418.
- 19- ارشاد، صفحه 5، 13.

فهرست مطالب

2	پیشگفتار
2	موضوع کتاب
2	روش
2	ترجمه
3	تنظیم نهج البلاغه
3	مأخذ
3	چاپهای کتاب
4	تجدید نظر و تغییرات
4	اینست علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small>
5	دریائی بیکران
6	برای شناسائی بهتر
8	ناخدائی بهتر از علی <small>علیه السلام</small>
10	صحنه زندگی جلوه های مختلفی دارد
10	آبرو
10	ترجمه روایت شریفه :
10	شرح :
11	آزمایش مردم
11	ترجمه روایت شریفه :
11	شرح :
12	آفرینش انسان
12	ترجمه روایت شریفه :

- 12..... شرح :
- 13..... آهسته و پیوسته.....
- 13..... ترجمه روایت شریفه :
- 13..... شرح :
- 13..... ابزار ریاست.....
- 14..... ترجمه روایت شریفه :
- 14..... شرح :
- 14..... ادب آموختن.....
- 14..... ترجمه روایت شریفه :
- 15..... شرح :
- 15..... ارزش انسان.....
- 15..... ترجمه روایت شریفه :
- 15..... شرح :
- 16..... افتخار و تکبر.....
- 16..... ترجمه روایت شریفه :
- 16..... شرح :
- 17..... افکار عمومی.....
- 17..... ترجمه روایت شریفه :
- 17..... شرح :
- 17..... اقدام کنید.....
- 18..... ترجمه روایت شریفه :
- 18..... شرح :
- 18..... انتخاب دوست.....
- 19..... ترجمه روایت شریفه :
- 19..... شرح :

19	انتقام یا عفو
19	ترجمه روایت شریفه :
20	شرح :
20	اندازه دوستی و دشمنی
20	ترجمه روایت شریفه :
20	شرح :
21	اهم و مهم
21	ترجمه روایت شریفه :
21	شرح :
22	ایمان
22	ترجمه روایت شریفه :
22	شرح :
23	بالاترین بی نیازی
23	ترجمه روایت شریفه :
23	شرح :
23	بامداد حقیقت
23	ترجمه روایت شریفه :
24	شرح :
24	بخشش اندک
24	ترجمه روایت شریفه :
24	شرح :
25	بردباری
25	ترجمه روایت شریفه :
25	شرح :
26	بزرگترین بی نیازی

26	ترجمه روایت شریفه :
26	شرح :
26	بزرگترین عیب
27	ترجمه روایت شریفه :
27	شرح :
27	بزرگواری
27	ترجمه روایت شریفه :
28	شرح :
28	پذیرش اعمال
28	ترجمه روایت شریفه :
28	شرح :
29	پیروزمند شکست خورده
29	ترجمه روایت شریفه :
29	شرح :
30	پیشدستی در احسان
30	ترجمه روایت شریفه :
30	شرح :
31	پیغام و نامه
31	ترجمه روایت شریفه :
31	شرح :
32	تبلیغ صحیح
32	ترجمه روایت شریفه :
32	شرح :
32	تعلیم و تعلم
33	ترجمه روایت شریفه :

33	شرح :
33	تقوی
34	ترجمه روایت شریفه :
34	شرح :
34	تندرستی و بی نیازی
34	ترجمه روایت شریفه :
35	شرح :
35	توشه
35	ترجمه روایت شریفه :
35	شرح :
36	تیرانداز بی کمان
36	ترجمه روایت شریفه :
36	شرح :
37	جبران گناهان
37	ترجمه روایت شریفه :
37	شرح :
37	جهاد زن
38	ترجمه روایت شریفه :
38	شرح :
38	چهره گویا
38	ترجمه روایت شریفه :
39	شرح :
39	حسد
39	ترجمه روایت شریفه :
39	شرح :

41	حق و باطل
41	ترجمه روایت شریفه :
41	شرح :
41	حکومت بر دلها
42	ترجمه روایت شریفه :
42	شرح :
42	خطر آبرو
42	ترجمه روایت شریفه :
43	شرح :
43	خود پسندی
43	ترجمه روایت شریفه :
43	شرح :
44	خود رایی
44	ترجمه روایت شریفه :
44	شرح :
45	خود ساخته
45	ترجمه روایت شریفه :
45	شرح :
45	در راه حق
46	ترجمه روایت شریفه :
46	شرح :
46	در معرض تهمت
46	ترجمه روایت شریفه :
47	شرح :
47	دل سرد مشوید

- 47 ترجمه روایت شریفه :
- 48 شرح :
- 48 دنیا چه بدی دارد؟
- 48 ترجمه روایت شریفه :
- 49 شرح :
- 49 دو پر اشتها
- 50 ترجمه روایت شریفه :
- 50 شرح :
- 50 دوست داشتن مردم
- 50 ترجمه روایت شریفه :
- 51 شرح :
- 51 دوست و دشمن پیغمبر
- 51 ترجمه روایت شریفه :
- 52 شرح :
- 52 توشه
- 52 ترجمه روایت شریفه :
- 53 شرح :
- 53 تیرانداز بی کمان
- 53 ترجمه روایت شریفه :
- 54 شرح :
- 54 جبران گناهان
- 54 ترجمه روایت شریفه :
- 54 شرح :
- 55 جهاد زن
- 55 ترجمه روایت شریفه :

55	شرح :
56	چهره گویا
56	ترجمه روایت شریفه :
56	شرح :
56	حسد
57	ترجمه روایت شریفه :
57	شرح :
57	حق و باطل
57	ترجمه روایت شریفه :
58	شرح :
58	حکومت بر دلها
58	ترجمه روایت شریفه :
58	شرح :
59	خطر آبرو
59	ترجمه روایت شریفه :
59	شرح :
60	خود پسندی
60	ترجمه روایت شریفه :
60	شرح :
60	خود رایی
61	ترجمه روایت شریفه :
61	شرح :
61	خود ساخته
61	ترجمه روایت شریفه :
62	شرح :

62	در راه حق
62	ترجمه روایت شریفه :
62	شرح :
63	در معرض تهمت
63	ترجمه روایت شریفه :
63	شرح :
64	دل‌سرد مشوید
64	ترجمه روایت شریفه :
64	شرح :
65	دنیا چه بدی دارد؟
65	ترجمه روایت شریفه :
65	شرح :
66	دو پر اشتها
66	ترجمه روایت شریفه :
66	شرح :
67	دوست داشتن مردم
67	ترجمه روایت شریفه :
67	شرح :
68	دوست و دشمن پیغمبر
68	ترجمه روایت شریفه :
68	شرح :
69	دیگران بجای خویشان
69	ترجمه روایت شریفه :
69	شرح :
69	راه آشتی

70	ترجمه روایت شریفه :
70	شرح :
70	راهنمایی
70	ترجمه روایت شریفه :
71	شرح :
71	راءى پير
71	ترجمه روایت شریفه :
71	شرح :
72	رمز بقاء نعمت
72	ترجمه روایت شریفه :
72	شرح :
73	رمز موفقیت
73	ترجمه روایت شریفه :
73	شرح :
74	روزی
74	ترجمه روایت شریفه :
74	شرح :
74	زبان عاقل و احمق
74	ترجمه روایت شریفه :
75	شرح :
75	سخاوت
75	ترجمه روایت شریفه :
75	شرح :
76	سخن گفتن
76	ترجمه روایت شریفه :

76	شرح :
77	سعادت‌مند
77	ترجمه روایت شریفه :
77	شرح :
78	سوء استفاده
78	ترجمه روایت شریفه :
78	شرح :
79	سوء ظن
79	ترجمه روایت شریفه :
79	شرح :
80	شادی دل
80	ترجمه روایت شریفه :
80	شرح :
80	شاهد و قاضی
81	ترجمه روایت شریفه :
81	شرح :
81	شتاب و سهل انگاری
81	ترجمه روایت شریفه :
82	شرح :
82	شدیدترین گناهان
82	ترجمه روایت شریفه :
82	شرح :
83	شرائط دوستی
83	ترجمه روایت شریفه :
83	شرح :

84	شرط پیشوائی
84	ترجمه روایت شریفه :
84	شرح :
85	شریک جرم
85	ترجمه روایت شریفه :
86	شرح :
86	شگفتیها
86	ترجمه روایت شریفه :
87	شرح :
87	صبر
87	ترجمه روایت شریفه :
88	شرح :
88	صبر و ظفر
88	ترجمه روایت شریفه :
88	شرح :
89	صفات برجسته
89	ترجمه روایت شریفه :
89	شرح :
90	طبقات مردم
90	ترجمه روایت شریفه :
91	شرح :
91	طمع
91	ترجمه روایت شریفه :
91	شرح :
92	ظالم و مظلوم

92	ترجمه روایت شریفه :
92	شرح :
93	عبادت آزادگان
93	ترجمه روایت شریفه :
93	شرح :
94	عبادت بی روح
94	ترجمه روایت شریفه :
95	شرح :
95	عذر خواهی
95	ترجمه روایت شریفه :
95	شرح :
96	عزت نفس
96	ترجمه روایت شریفه :
96	شرح :
97	عقل
97	ترجمه روایت شریفه :
97	شرح :
98	علامت ایمان
98	ترجمه روایت شریفه :
98	شرح :
99	علم و عمل
99	ترجمه روایت شریفه :
99	شرح :
99	علم یا مال؟
100	ترجمه روایت شریفه :

100.....	شرح :
101.....	عید واقعی
101.....	ترجمه روایت شریفه :
101.....	شرح :
101.....	غضب
102.....	ترجمه روایت شریفه :
102.....	شرح :
102.....	غیبت
102.....	ترجمه روایت شریفه :
102.....	شرح :
103.....	فرصتها
103.....	ترجمه روایت شریفه :
103.....	شرح :
104.....	فلسفه فروع دین
104.....	ترجمه روایت شریفه :
104.....	شرح :
105.....	قانون تجارت
105.....	ترجمه روایت شریفه :
105.....	شرح :
106.....	قدر خود را بدانید
106.....	ترجمه روایت شریفه :
106.....	شرح :
106.....	قضاوت از راه گمان
107.....	ترجمه روایت شریفه :
107.....	شرح :

107	قناعت.....
107	ترجمه روایت شریفه :.....
108	شرح :.....
108	کار خوب و کار بد.....
108	ترجمه روایت شریفه :.....
108	شرح :.....
109	کار نیک.....
109	ترجمه روایت شریفه :.....
109	شرح :.....
110	کشتی گرفتن باحق.....
110	ترجمه روایت شریفه :.....
110	شرح :.....
111	کم گوئی.....
111	ترجمه روایت شریفه :.....
111	شرح :.....
111	محبوبیت.....
112	ترجمه روایت شریفه :.....
112	شرح :.....
112	محل اقامت.....
112	ترجمه روایت شریفه :.....
112	شرح :.....
113	مراتب علم.....
113	ترجمه روایت شریفه :.....
113	شرح :.....
114	میدان امتحان.....

114.....	ترجمه روایت شریفه :
114.....	شرح :
114.....	میزان ستایش
115.....	ترجمه روایت شریفه :
115.....	شرح :
115.....	ناتوان ترین مردم
116.....	ترجمه روایت شریفه :
116.....	شرح :
116.....	نشانه های ستمکار
116.....	ترجمه روایت شریفه :
117.....	شرح :
117.....	نیل بمقصود
117.....	ترجمه روایت شریفه :
118.....	شرح :
118.....	وصی خودت باش
118.....	ترجمه روایت شریفه :
118.....	شرح :
119.....	وظیفه قاضی
119.....	ترجمه روایت شریفه :
119.....	شرح :
120.....	همت عالی
120.....	ترجمه روایت شریفه :
120.....	شرح :
121.....	همه کاره
121.....	ترجمه روایت شریفه :

121.....	شرح :
122.....	یاد مرگ
122.....	ترجمه روایت شریفه :
122.....	شرح :
123.....	پی نوشت ها :
124.....	فهرست مطالب